

کلک معرفت

گلبرگ هایی از معارف دینی

سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

کلک معرفت: گلبرگ هایی از معارف دینی

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کلک معرفت: گلبرگ‌هایی از معارف دینی

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : کلک معرفت: گلبرگ‌هایی از معارف دینی/ حسین اسحاقی .

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ص.

شابک : ۲۰۰۰۰ریال۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۲۰-۲: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۱]- ۲۰۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : گلبرگ‌هایی از معارف دینی.

موضوع : اسلام -- مسائل متفرقه

موضوع : اسلام -- بررسی و شناخت

رده بندی کنگره : BP۱۱/الف۴۴۳ک۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۲۸۶۸۸

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

تعالیم حیات‌بخش اسلام اصیل‌ترین، زیباترین و عمیق‌ترین آگاهی‌ها و شناخت‌ها را به پیروان خود می‌دهد. تعالیمی که به فرموده امام هشتم (ع) اگر شرق یا غرب بروید از این معارف نخواهید یافت؛ معارفی که در پرتو آیات قرآن کریم و معارف نبوی و علوی، هر انسان پاک‌ضمیری را مجذوب خود می‌سازد و راه و رسم بهترزیستن را می‌آموزد. از این رو، آشنایی با معارف قرآن کریم و سیره اخلاقی و رفتاری نبوی و علوی آن بندگان صالح و برگزیده خدا که «الگوی کمال» هستند، هم ضروری و هم شیرین و دلنشین است.

آینه‌ای برداشته‌ایم تا به تماشای «معارف زیبای قرآن» و «جمال و کمال معارف محمدی (ص) و علوی» بنشینیم.

عطر دل‌انگیز معارف قرآن و وجود پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) از خلال آیات قرآن و سخنان آن دو الگوی کامل به مشام جانمان می‌رسد. هر چند بیش از چهارده قرن از نزول قرآن و آخرین فرستاده خدا و جانشین بر حقّش می‌گذرد، ولی هنوز با تلاوت قرآن و مطالعه

ص: ۱۲

زندگی و کلمات آن انسان‌های برتر و آینه‌های کمال، طراوت و شادابی معنویت را با همه وجود لمس می‌کنیم.

آنچه پیش روی شماست گوشه‌ای از معارف قرآن کریم و سیره گفتاری و اخلاقی نبی مکرم اسلام (ص) و امیر مؤمنان (ع) است که توسط پژوهشگر ارجمند آقای سید حسین اسحاقی به رشته تحریر درآمده است. امید است مورد استفاده زائرین قرار گیرد تا علاوه بر بهره‌مندی بیشتر از معارف زیارت، معرف و نماینده شایسته‌ای برای فرهنگ شیعی باشند.

انه ولی التوفیق

گروه اخلاق و اسرار

مرکز تحقیقات حج

پگاه سخن

توجه به سرمایه وجودی خود و بهره‌مندی و برخورداری از روحیه قوی، معناگرایی و باورهای دینی، زندگی آدمی را پر از نشاط، پویایی و امید می‌کند. در مقابل، روحیه سست و احساس پوچی و بی‌ارزشی، موجب حیرانی در صحنه زندگی است.

با جاری شدن دین در روح آدمی، زندگی معنا، نشاط و پویایی می‌یابد و در نتیجه، بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های هویتی، ضعیف یا ناکار می‌شود. آنگاه که رابطه آدمی با دین قوت گرفت، احساس تعهد و مسئولیت در برابر ارزش‌ها و باورها دو چندان می‌شود و به فرد، هویت می‌بخشد و به کمک آن، می‌تواند خود را از ناملایمات جوانی به سلامت برهاند و از سرگشتگی در فکر و عمل دور بماند. انسان با داشتن چنین هویتی از راه‌های نیل به کمال آگاه می‌شود. استاد مطهری با اشاره به دو اصل خودیابی و خدایابی، می‌نویسد:

شرط بازیافتن خود، بازیافتن علت و خالق خود است؛ یعنی محال است که انسان بتواند خود را جدا از علت و آفریننده خود، به درستی

ص:۱۳

ص: ۱۴

درک کند و بشناسد. علت واقعی هر موجود، مقدم بر وجود اوست؛ از خودش به خودش نزدیک‌تر است. (۱)

از دیدگاه قرآن، غفلت، عامل اصلی بحران هویت است. این کاستی سبب دور شدن انسان از هدف نهایی خلقت خویش و در نتیجه، گرایش به پوچی و بی‌هدفی می‌شود. قرآن، خودفراموشی را نیز از عوامل بحران هویت می‌داند که در اثر خدافراموشی پدید می‌آید: «از آنانی نباشید که خدا را به فراموشی سپردند، در نتیجه خداوند نیز خودشان را از یادشان برده است». (۲)

آگاهی از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود، برای هدفمندی در زندگی بسیار مهم و از گام‌های نخستین است. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «در شگفتم از کسی که در جست‌وجوی گمشده‌اش برمی‌آید و حال آنکه «خود» را گم کرده است و به جست‌وجوی آن برنمی‌آید».(۳)

بنابراین، شناخت نفس، از راه‌های هویت‌یابی است.

جوانی، نعمتی الهی است که باید از آن، به بهترین شکل بهره برداریم تا هنگام بازخواست، پاسخی در خور پیشگاه خداوند داشته باشیم که هر ذره‌ای را حسابی است.

در فرهنگ غنی اسلام، یکی از راه‌های حفظ دین، آگاهی و علم

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹۹.

۲- حشر: ۱۹.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۴.

ص: ۱۵

معرفی شـده است. امام علی (ع)، به طور ویژه، به جوانان سـفارش می کند که دین خود را با کسب آگاهی و دانش حفظ کنند و در رهنمودی به اولیای جوانان می‌فرماید:

عَلِّمُوا صِبْيانَكُمْ ما يَنْفَعُهُمُ اللهُ بِهِ لا يغْلِبُ عَلَيهِمُ المُرْجِئَةُ بِرَأيِها.(۱)

به بچه‌هایتـان چیزی را آموزش دهیـد که خداونـد به وسـیله آن، سودی به آنها برسانـد تا اینکه گروه مرجئه (۲)و منحرفان فکری با نظریه‌های خود بر آنها چیره نشوند.

فرصت‌ها مانند ابرها در حرکتند و جوانی نیز چنین است. پس جوان عاقل، کسـی است که از هر فرصتی برای حرکت، توشه بردارد: «

فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيرِ فَانَّها تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ

»؛ (۳)«فرصت همچون ابرها می گذرد، پس فرصت‌های نیک را دریابید».

جوانان همواره بایـد توجه داشـته باشـند که نعمت جوانی از سرچشـمه‌های خیر و برکت است و بسیار زود می گـذرد. امام علی (ع) می‌فرماید: «

ما أقْرَبَ الدُّنْيا مِنَ الذّهابِ و الشَّيبَ مِنَ الشَّبابِ

» (۴)؛ «دنیا چقدر نزدیک رفتن و پیری چقدر نزدیک جوانی است».

۱- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲، ص ۱۷.

۲- فرقه‌ای از مسـلمانان که ایمان را قول بلا عمل می‌داننـد و ادای شـهادتین را مقـدم بر عمل می‌شـمارند و معتقدنـد تارک عمل را ایمانش نجات می‌دهد.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ص ۴۷۳.

۴- همان، ص ۱۳۳.

ص: ۱۶

بسیار پیش می‌آید که جوان پیش از آنکه برای زندگی خود برنامه‌ریزی کند، جوانی را از دست می‌دهد و زمانی به خود می‌آید که غبار پیری بر چهره‌اش نشسته است. پس باید لحظه‌های جوانی را غنیمت شمرد و چه بسیارند کسانی که این گوهر را به رایگان می‌فروشند. امام علی (ع) می‌فرماید:

شَيئانِ لا يعْرِفُ فَضْلَهُما إلّا مَنْ فَقَدَهُما الشَّبابُ وَ الْعافِيةُ.(۱)

دو چیز است که کسی به ارزش آن پی نبرد مگر کسی که آن را از دست دهد؛ جوانی و سلامت.

بی‌گمان آدمی برای تهذیب و تربیت، به برنامه نیاز دارد و چه برنامه‌ای جامع‌تر و کامل‌تر از آموزه‌های دین مبین اسلام که می‌تواند تمام استعدادهای آدمی را شکوفا ساخته و او را به کمال و تعالی رهنمون شود.

مجموعه پیش رو، قطره‌ای از آموزه‌های نورانی اسلام، برگرفته از متون دینی است که بخش‌هایی از آن، در گذشته در قالب مقاله‌هایی در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما چاپ شده است و اینک مجالی دست داده است که با تکمیل مباحث، آن را ره‌توشه جوانان خداگرا و اخلاق‌مدار سازیم. باشد که نورانیت این آموزه‌ها، روزی به کارمان آید که: يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۷۱.

ص: ۱۷

فصل اول: معارف توحیدی

اشاره

ص:۱۸

ص: ۱۹

جهان آفرینش، عجایب و شگفتی‌های بسیاری دارد که آدمی را در صُنع نقاش هستی مبهوت می‌سازد. از آن همه، نمونه‌هایی برگزیده‌ایم تا بار دیگر در آن نیک بنگریم و درس توحید بگیریم.

شب و روز (۱)

شب و روز

آدمی تا زمانی که غرق خوشی است، ارزش نعمت‌ها را نمی‌داند و تنها هنگامی به خود می‌آید که نعمتی را از دست بدهد. روز و شب، از نعمت‌هایی هستند که به سبب تکرارشان، به آسانی از یاد می‌روند.

خداوند شب را آفرید تا انسان بدان آرامش بگیرد و توانی تازه برای کار و تلاش بیابد. شب، نشانه رحمت الهی و مایه شادابی جسم

۱- مطالب این بخش با استفاده از: نشانه‌هایی از او، سیدرضا صدر، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ جلوه‌های رحمت در نظام هستی، همت سهراب‌پور، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، تهیه شده است.

ص: ۲۰

و جان است. قرآن کریم روز و شب را از رحمت‌های الهی می‌شمارد و می‌فرماید:

وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (قصص: ۷۳)

از رحمت الهی این است که برای شما شب و روز قرار داد تا از یک سو در آن آرامش پیدا کنید و از سوی دیگر برای بهره گیری از فضل خداوند بکوشید و شاید شکر نعمت او را به جا آورید.

آدمی در پرتو خواب و آسایش شبانگاهی، نشاط و توان دوباره می‌یابد. بنابر آنچه در قرآن آمده، به یقین، خواب از نشانه‌های بزرگ حکمت الهی است:

وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (روم: ۲۳)

و از نشانه‌های الهی، خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوشش‌تان برای بهره گیری از فضل پروردگار؛ به درستی که در این امور، نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند.

شب، زمینه تکامل و رشد معنوی انسان را فراهم می‌آورد. آنان که ندای قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا را به گوش جان شنیده‌اند و با رمز و راز آن آشنایند، قدر آن را می‌شناسند.

ص: ۲۱

آسمان

آسمان، سقفی است که سراسر جهان را پوشانده و به ظاهر، بی‌ستون است. از سوی دیگر، در این آسمان، ستاره‌های بی‌شماری است که بسیاری از آنها هزاران بار بزرگ‌تر از زمین هستند؛ چگونه این سقف بی‌ستون آنها را حفظ می‌کند و بر زمین فرو نمی‌ریزند؟

پاسخ این پرسش را می‌توان از این کریمه قرآنی دریافت:

وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً «ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم». (انبیاء: ۳۲)

این سقف محفوظ، همان جو زمین است. این قشر هوا چندان محکم و مقاوم است که اگر نبود، زمین پیوسته در معرض سنگ‌های آسمانی قرار می‌گرفت و زندگی جانداران به خطر می‌افتاد. ولی این لایه هوا، سنگ‌ها را پیش از رسیدن به زمین می‌سوزاند و متلاشی می‌سازد. بی‌گمان، ماده از ساختن آسمانی چنین دقیق عاجز است؛ زیرا خود نیازمند آفریننده است. نظریه تصادف را نیز نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا تصادف امری ناگهانی است که جاودانگی و استمرار ندارد. از این رو، نمی‌توان این حساب دقیق را اتفاقی دانست. در حقیقت، خلقت آسمان نشان از قدرت و دانشی بی‌انتها و حکمتی عظیم دارد.

ص: ۲۲

خورشید

حجم خورشید ۰۰۰/ ۴۵۰/ ۱ برابر کره زمین است. میانگین فاصله خورشید از زمین ۱۵۰ میلیون کیلومتر است. فقط حرارت خورشید به زمین می‌رسد و باقی آن در فضا پخش می‌شود.

اگر حجم خورشید دو برابر میزان کنونی بود، روزها بلندتر می‌شد و شب‌ها کوتاه‌تر. در آن صورت، احاطه نوری خورشید به زمین دو برابر می‌شد، موجودات زنده نابود می‌شدند ..

در برابر، اگر حجم خورشید کمتر از این مقدار بود، روزها کوتاه‌تر و شب‌ها بلندتر می‌شد و باز هم جز نیستی چیزی عاید جانداران کره خاکی نمی‌شد.

اگر خورشید به رنگی دیگر چون: سبز، سرخ، کبود، قهوه‌ای و بنفش بود، انسان نمی‌توانست محیط اطراف خود را به صورت طبیعی ببیند و تأثیرات ناگوار عصبی و روحی در او بر جا می‌گذاشت.

آیا تشخیص سودمندی این نور و رنگ برای خورشید از میان نورهای رنگین زیان‌آور، نشانه کمال حکمت و دانش نامحدود و قدرت بی‌انتهای خالق آن نیست؟

آیا میزان بودن حرارت خورشید که به جانداران، حیات و به گیاهان طراوت می‌دهد، گویای حکمت و قدرت پدیدآورنده جهان نیست؟

ص: ۲۳

آیا آفرینش این کره آتشین که از انرژی آن بهره می‌بریم و ابر و باران به برکت آن پدید می‌آید، با اشعه ماوراء بنفش آن میکروب‌ها از بین می‌رود و با تأثیر آن بر سردی و گرمی هوا باد تولید می‌شود، نشان از تدبیر خالق آن ندارد؟ خالق بی‌مانندی که خود نیز در قرآن مجید از این نعمت بزرگ یاد می‌کند و می‌فرماید: وَ جَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً «و چراغی روشن و حرارت‌بخش آفریدیم». (نبأ: ۱۳)

باشد که چشمان بیدار و بینای ما در پرتو انوار درخشان خورشید هستی، نور خالق آن را نادیده نینگارد که جز این، نهایت است!

باران

کمتر کسی است که اهمیت باران را نداند؛ چرا که رشد گیاهان، سرسبزی زمین‌های زراعی، جریان آب در چشمه‌ها، رودخانه‌ها، لطافت هوا، پاکی زمین از آلودگی‌ها، تعدیل هوا و از همه مهم‌تر نشاط روحی و روانی، همه از آثار و برکات باران است. خداوند این آفریده خود را زنده‌کننده زمین خشک می‌شمارد:

وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (نحل: ۶۵)

و خدا از آسمان باران فرستاد و زمین را پس از مرگ آن [با باران] زنده کرد، در این کار نشانه‌ای است برای آنان که سخن بشنوند.

ص: ۲۴

آب‌های شیرین و گوارا، از آب شور پدید می‌آید. یک‌چهارم کره زمین، خشکی است و سه چهارم دیگر را دریاهای شور تشکیل می‌دهد و باران‌های شیرین از این آب‌های شور است. چه کسی آب دریاها را تقطیر می‌کند و برای گیاهان و جانوران و انسان‌ها آب شیرین تأمین می‌کند؟

خورشید که هزاران بار از کره زمین بزرگ‌تر است، آب دریاها را گرم می‌کند، آب بخار می‌شود، بالا- می‌رود و تبدیل به ابر می‌شود و از بارش آن، رودها جاری و جوی‌ها روان می‌گردد، زمین زنده می‌شود و دیبای سبز بر تن می‌کند و فرش سبزینه می‌گستراند. بخش دیگری از باران در زمین نفوذ می‌کند و سفره‌های زیرزمینی را سیراب می‌سازد.

آیا ماده ناتوان و ناآگاه، می‌تواند این گردش منظم را اداره کند؟

حیات و زندگی

حیات، بزرگ‌ترین موهبت الهی است. هر انسانی با فطرت خویش درمی‌یابد که خالقی آگاه، از روی حکمت، نعمت حیات را به او ارزانی داشته و از او خواسته است که قدر این بهترین ارمغان الهی را بداند و آن را به «ثمن بَخس»(۱) نفروشد. با درک فلسفه حقیقی حیات، می‌توان نردبان قرب پروردگار را پیمود و در مقابل، با فروش ارزان آن

۱- قیمت ناچیز.

ص: ۲۵

تا بدانجا رفت که: أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ؛ «مانند حیوان، بلکه از آن هم پست‌تر شدند». (اعراف: ۱۷۹)

قرآن مجید انسان را با توجه به فطرت خداشناس او به داوری می‌خواند و می‌فرماید:

کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (بقره: ۲۸)

به راستی حقیقت حیات چیست؟ در پاسخ فقط می‌توان گفت حیات وزن، حجم و مکان ندارد. مرده و زنده از نظر وزن و حجم یکسانند، ولی حقیقت هستی در علم باری تعالی نهان است. زنده، زاینده و پدیدآورنده است، اما مرده نه می‌زاید و نه پدید می‌آورد. حیات را حیات‌آفرینی است که همیشه بوده و هست. اوست آفریننده دانش، قدرت، حکمت و اراده و مهر و محبت. ناگفته پیداست که تنها چنین موجود مستقلی می‌تواند پدید آورنده حیات باشد و او همان نور مطلق، حی مطلق و یکتای هستی آفرین است، فتبارک الله احسن الخالقین.

شگفتی‌های چشم

چشم انسان را از نظر ساختمان پیچیده آن و هم از نظرگاه روان‌شناسی می‌توان بررسی کرد.

ص: ۲۶

از دیدگاه روان‌شناسی، حالت‌های مختلف چشم، بیماری و تندرستی فرد را بازمی گوید. چشم هم درون و هم بیرون را می‌بیند. وقتی با چشم به چیزی می‌نگریم، از ظاهرش آگاه می‌شویم، ولی وقتی به چشم کسی نگاه می کنیم، از درونش با خبر می‌شویم. چشم، دوستی و دشمنی را نشان می‌دهد و بیننده را از نیت شوم یا خیر صاحب آن آگاه می‌سازد. چشم از رضایت و خشم و نیز از قوت و ضعف خبر می‌دهد و از آسودگی و دلهره پرده برمی‌دارد. از امید و ناامیدی می گوید، درستی و نادرستی را روشن می‌سازد، از راستگویی و دروغگویی و از سیری و گرسنگی فرد حکایت می کند.

قاضی تیزبین، از چشم متهم نکته‌های فراوانی به دست می‌آورد و بازپرس، پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را از چشم متهم می گیرد و پلیس با کلید چشم، رازهای نهفته در دل مظنون به جرم را می گشاید و پزشک با دقت در وضعیت چشم، به نوع بیماری انسان پی می‌برد.

آیا تاکنون در ساختمان چشم خود دقت کرده‌اید؟ سازندگان دوربین‌های فیلمبرداری، برای نشان دادن دقیق رنگ‌ها، بسیار کوشیده‌اند و رنج‌ها برده‌اند، ولی هنوز نتوانسته‌اند رنگ‌ها را چنان ثبت کنند که چشم می‌بیند.

چشم‌های افراد بشر هرچند از لحاظ برخی ویژگی‌های ظاهری متفاوتند، از نظر دید رنگ‌ها، تفاوتی با هم ندارند و همه چشم‌ها، همه رنگ‌ها را به یک گونه می‌بینند!

ص: ۲۷

دوربین‌های عکاسی در عکس‌برداری از فاصله‌های دور و نزدیک، تنظیم خاصی دارند تا وضوح رعایت شود، ولی چشم در سریع‌ترین حرکت می‌تواند دور و نزدیک را واضح ببیند. چشم نه تنها در نور سفید، بلکه در نور زرد، سرخ، بنفش و ... می‌بیند، ولی دوربین‌های عکاسی از عکس‌برداری در همه نورهای رنگین ناتوانند و این به دلیل ناتوانی سازنده آنهاست. عدسی دوربین عکاسی با قدرت محدود خود، نشانه سازنده‌ای داناست، پس عدسی چشم با داشتن قدرتی نامحدود، از پدیدآورنده‌ای بسیار داناتر و تواناتر سخن می‌گوید. دوربین عکاسی همه چیز را معکوس می‌بیند، بالا را پایین و ایستاده را واژگون می‌بیند، ولی چشم ما همه چیز را همان‌گونه که هست می‌بیند. آیا به این فکر کرده‌ایم که آبی که در چشمان ماست، چگونه در درجه‌های گوناگون دما، وضع خود را حفظ می‌کند؛ در حرارت بالا- تبخیر نمی‌شود و در حرارت پایین یخ نمی‌بندد. چه قدرت عظیمی توانسته است برخلاف قانون طبیعت و مایعات، چنین آبگونی را ایجاد کند که در حرارت‌های گوناگون وضع خود را حفظ کند؟!

شگفتی در کار قلب و کبد

آنگاه که خون از قلب خارج می‌شود، همه سلول‌های بدن از آن تغذیه می‌کنند و مقدار باقی‌مانده با رنگی تیره، از گذرگاه دیگری به

ص: ۲۸

قلب بـاز می‌گردد. تیرگی رنـگ آن به این علت است که در راه بـازگشت، کثیفی‌هـا، سم‌هـا و گازهـای کربنیک را نیز جمع‌آوری می‌کنـد. این خون‌هـا پیش از رسـیدن به قلب، در حفره‌های شـش‌ها ریخته می‌شونـد. شـش‌ها نیز در انـدک زمانی با یک انقباض و انبسـاط، خون آلوده را تصـفیه و آن را شـفاف و خـالص می‌سازنـد و آن را به قلب می‌رساننـد و مواد کـثیف و گـاز کربنیـک را از مجرای دهان و بینی به وسیله بازدم خارج می‌کنند.

شگفت‌آور است اگر بدانیم شُش‌ها، در هر ۲۴ ساعت، نزدیک به ده هزار لیتر خون را تصفیه می‌کنند و به قلب می‌رسانند. البته بدن آدمی به طور متوسط بیشتر از پنج یا شـش لیتر خون ندارد، ولی بر اثر گردش مداوم و تصفیه پیوسته، در یک شبانه روز کار شش‌ها به تصفیه ده هزار لیتر خون می‌رسد.

راستی اگر بنا باشد در جهان کارخانه‌ای تأسیس شود که عملیات دهان، مری، معده، روده، کبد، قلب، شش، کلیه‌ها و دیگر عضوها را که همه در حجمی بسیار کوچک قرار گرفته‌اند انجام دهد، به چه مقدار حجم و مساحت نیاز دارد؟!

هر جا که روم روی دل آرای تو بینم‌هر سو نگرم قامت رعنای تو بینم

در شمع و گل و بلبل و پروانه و گلزارمهر و مه و اختر، رخ زیبای تو بینم

مهر تو نه مهری است که از دل بتوان بردمن، خلق جهان، عاشق و شیدای تو بینم

مشتاق جمال تو نه تنها شده موسی‌کاندر دل هر ذره تمنای تو بینم

ص: ۲۹

ذات تو چه مرموز و عجیب است و پر اسرارعالم همه را غرق تماشای تو بینم

یک بیش نباشی و نداری تو سرایی‌با این همه هر جا نگرم جای تو بینم (۱)

شگفتی‌های گل‌ها و گیاهان

قانون وراثت، بر عالم گیاهان نیز حاکم است. در هسته سلول‌های جنسی گیاهان، عاملی وجود دارد که حفظ ویژگی‌های هر نوع گیاه را در طول قرن‌های بسیار و در محیطهای گوناگون برعهده دارد. مثلًا اگر یک دانه جو معمولی را سال اول در منطقه گرم و در سال دوم در منطقه سرد و سال سوم در منطقه معتدل بکارند، استعداد نهانی و توارثی آن با کشت در قسمت‌های مختلف تفاوتی نخواهد کرد.

توجه به وجود جنس نر و ماده در عالم حیوان و گیاه، برای تولید مثلی هماهنگ با ویژگی‌ها و استعدادهای ذاتی آن و تداوم نسل آنها بدین شیوه، از راه‌های آسان خداشناسی است.

نکته‌ها و لطایفی که در وجود گل‌های رنگارنگ و زیبا به کار رفته، بسی بیشتر و جالب‌تر از زیبایی ظاهری آنهاست. نقش‌هایی که در وجود گل اطلسی و ارغوان و نیلوفر جلوه می‌کند، لطایفی که در گل مینا و سنبل به کار رفته است، حقایقی که از دهان غنچه سیراب سرچشمه می‌گیرد و رنگ‌های شاخه مرجان، دیده‌ها را در تماشای

۱- اخلاق در زندگی، ص ۴۵- ۴۸.

ص: ۳۰

هستی زیبا خیره می‌سازد و عقل‌ها را به تحسین آفریدگار و خضوع در برابر او وامی‌دارد.

پیشوایان دین، همواره می‌کوشیدند بشر را به رازها و ناگفته‌های آفرینش آگاه سازند تا از این رهگذر، معرفت خدا را که مهم‌ترین سرمایه بشر در زندگی است، نصیب آنان کنند.

امام صادق (ع) در توحید مفضل می‌فرماید: فکر کن که خداوند در هر برگی، رشته‌هایی مانند رگ‌های بدن از هر طرف کشیده و فایده‌ها و مصلحت‌هایی در آنها قرار داده است. اگر انسان بخواهد یکی از این برگ‌ها را بسازد، در صورتی که وسایل و اسباب کار هم داشته باشد، با تحمل زحمت‌ها و صرف وقت بسیار، از عهده ساختن یک برگ برنمی‌آید، ولی خداوند حکیم در اندک وقتی، در فصل بهار آن‌قدر گل و برگ و درخت و سبزه و شکوفه پدید می‌آورد که وصف نمی‌توان کرد.

به راستی، هر صاحب‌دلی که در موسم بهار به دامن صحرا و دشت بنگرد، با لحن اعجاب‌آمیزی خواهد گفت: «چمن سبز جهان را چمن‌آرایی هست».

آدمی با آگاهی از اسرار گیاهان به ویژه گل‌ها، در پیشگاه خداوند خاضع می‌شود و آنگاه با ترنمی خوش چنین می‌سراید:

یار، بی‌پرده از در و دیواردر تجلی است یا اولی الابصار

شمع جویی و آفتاب بلندروز بس روشن و تو در شب تار

ص: ۳۱

گر ز ظلمات خود رهی، بینی‌همه عالم مشارق الانوار

چشم بگشا به گلستان و ببین‌جلوه آب صاف در گل و خار

ز آب بیرنگ صد هزاران رنگ‌لاله و گل نگر در این گلزار (۱)

هاتف اصفهانی

زمین

اشاره

زمین، خانه آسایش و گهواره آرامش‌بخش بشر و از شگفتی‌های بزرگ آفرینش است. دیدگاه جبران خلیل جبران درباره شگفتی‌های زمین چنین است:

ای زمین! چه زیبا و باشکوه هستی! چه قدر اطاعت تو از نور، کامل و فروتنی تو از خورشید، نجیب است. چه قدر پوشیدگی تو با سایه، ظریف و نقاب تاریکی بر چهره تو جذّاب است. ای زمین! چه قدر کامل هستی و چه قدر پیر و قدیمی.

در دشت‌های تو راه می‌رفتم و از کوه‌های تو بالا می‌رفتم و به دره‌های تو فرود می‌آمدم و به غارهای تو داخل می‌شدم. پس دانستم خواب تو در دشت، امنیت تو در کوه، آرامش تو در دره، اراده تو در سنگ و سکوت تو در غار است. پس تویی که با نیروی خود، گشاده هستی. با فروتنی خود بالایی و با بالا بودن خود، پایین هستی، با نیرومندی خود، نرمی و با وجود

۱- شگفتی‌های آفرینش، حسین نوری، صص ۵۴- ۷۹ با اندکی تلخیص.

ص: ۳۲

اسرار و پوشیده‌های خود، آشکاری.

سوار دریای تو شدم و روز تو را گذراندم و نهرهای تو را تعقیب کردم. پس شنیدم که ابدیت، با جزر و مدّ تو حرف می‌زد و روزگاران، میان تپه‌ها، غم‌های تو را می‌سرود و زندگی، با مردم تو و در سراشیبی‌های تو، راز و نیاز می‌کرد.

ای زمین! بهار تو مرا بیدار کرد و به جنگل‌هایت برد؛ به آنجا که نفس‌های تو مانند بخار بالا می‌روند. تابستان تو، مرا در مزرعه‌های سرسبز نشاند؛ آنجا که کوشش‌های تو به ثمره‌ها تبدیل می‌شوند. پاییز تو زودگذری نعمت‌ها را به یاد من آورد و زمستان تو مرا به خوابگاه تو برد؛ آنجا که پاکی تو مانند برف پراکنده می‌شود. پس تو، معطر با بهارت، بخشنده با تابستانت، باصفا با پاییزت و پاک با زمستانت هستی.

*** ای زمین! چه قدر با گذشت هستی و تحمل و وقار تو چه قدر زیاد است و چه قدر مهربان هستی بر فرزندان برگشته از حقیقت خود که در خیال‌های خود گم شده‌اند.

ما کفر می‌ورزیم و تو برکت می‌دهی. ما می‌آلاییم و تو تقدیس می‌کنی. ما سینه تو را زخمی می‌کنیم و تو زخم‌های ما را با مرهم پر می‌کنی.

ما در دل تو استخوان و جمجمه می‌کاریم و تو از آن، سبزه و

ص: ۳۳

درخت می‌رویانی.

ما در تو جسدهای بی‌جان به امانت می‌گذاریم و تو بیابان‌های ما را از آب فراوان و خاک خود را از خوشه پر می‌کنی.

ما چهره تو را با خون، رنگ می‌کنیم و تو صورت‌های ما را با آب شست‌وشو می‌دهی.

ما عنصرهای تو را می‌گیریم تا از آنها توپ‌ها و ابزارهای ویران‌گر بسازیم و تو عنصرهای ما را می‌گیری و از آن گُل‌ها و زنبق‌ها به وجود می‌آوری.

چه قدر بردباری تو گسترده است و چه اندازه آفریدگار تو زیبایت آفرید. تو نشانه بزرگ پروردگار و آیه دانش و حکمت و توانایی بی‌انتهای او هستی. ای زمین، تو چه هستی و که هستی؟(۱)

الف) بستری مناسب برای زندگی

در قرآن کریم می‌خوانیم:

ی

ا أَيهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشاً

(بقره: ۲۱– ۲۲)

ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و

۱– نک: جبران خلیل جبران، اندیشه‌های نو و شگفت، ترجمه: سیمین پناهی‌فرد، صص ۸۱، ۸۲، ۸۴ و ۸۵.

ص: ۳۴

پیشینیان شما را آفرید تا پرهیزکار شوید؛ آن کس که زمین را بستر [راحت] شما قرار داده است.

پروردگار حکیم در این آیه‌ها، برای آنکه پرستش بندگانش در پیشگاه خویش را با شناخت همراه سازد، از نعمت زمین که آن را بستری مناسب برای زندگی انسان‌ها قرار داده است، نام می‌برد؛ «مرکب راهواری که نیروی جاذبه‌اش به ما اجازه حرکت و استراحت و ساختن خانه و تهیه باغ‌ها و زراعت‌ها و انواع وسایل زندگی را داده است.

واژه «فِراش» یا همان بستر استراحت که در آیه شریفه آمده است، نه تنها مفهوم آرامش و آسودگی خاطر و استراحت را در بر دارد، گرم و نرم و معتدل بودن را نیز می‌رساند».(۱)

امام سجاد (ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

خداوند زمین را مناسب طبع شما و موافق جسم شما قرار داد. آن را گرم و سوزان نساخت که از حرارتش بسوزید و چندان سرد نیافرید که منجمد شوید. آن را آن‌قدر معطر و زننده قرار نداد که بوی تند آن به مغز شما آسیب رساند و آن را بدبو نیافرید که مایه هلاکت شما شود .... آری، خداوند این‌گونه زمین را بستر استراحت شما قرار داد.(۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲- تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۴۱.

ص: ۳۵

ب) نشانه‌های خداوند در زمین

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَ فِی الْأَرْضِ آیَاتٌ لِلْمُوقِنِینَ

؛ «و در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین هست». (ذاریات: ۲۰)

با توجه به این آیه، درمی‌یابیم که نشانه‌های خداوند در کره زمین به حدی است که هیچ انسانی توان شناخت کامل آنها را ندارد. حجم زمین، فاصله آن از خورشید، حرکت آن به دور خود، حرکت آن به دور آفتاب و نیروی جاذبه و دافعه‌ای که از آن حرکت به وجود می‌آید و هماهنگی همه اینها با هم، برخی از نشانه‌های بزرگ خداوند است. موادی که زمین را شکل داده و منابع گوناگونی که در سطح و زیرِ زمین برای زندگی انسان‌ها آماده شده، هر یک موهبت و نشانه‌ای از نشانه‌های اوست. کرسی موریسین می‌گوید:

در تنظیم عوامل طبیعی کره زمین، نهایت دقت و ریزه‌کاری به کار رفته است. برای نمونه، اگر لایه خارجی کره زمین، اندکی از آنچه هست، ضخیم‌تر می‌بود، اکسیژن- یعنی عامل اصلی حیات- به وجود نمی‌آمد. هرگاه عمق دریاها بیشتر از عمق فعلی بود، آن‌وقت همه اکسیژن و کربن زمین، جذب می‌شد و امکان زندگی بر روی کره زمین، از بین می‌رفت. همچنین اگر هوای اطراف زمین، اندکی از آنچه هست، رقیق‌تر می‌بود، سنگ‌های آسمانی که هر روز میلیون‌ها عدد از آنها به سوی زمین می‌آیند، به آسانی از جوّ زمین عبور می‌کردند و

ص: ۳۶

آسیب‌های جدّی به کره زمین می‌رساندنـد و زنـدگی انسان‌ها را با خطری همواره، روبه‌رو می‌کردنـد. تنها بیست و یک درصد از هوای اطراف زمین، اکسیژن است. اگر انـدازه اکسیژن موجود در هوا، به جای بیست و یک درصد، پنجاه درصد می‌بود، همه مواد سوختنی بر روی کره زمین، شعله‌ور می‌شـد و اگر جرقه‌ای به درختی در جنگـل می‌رسید، همه جنگـل به طور کامـل می‌سوخت. خوشبختانه غلظت هوای پیرامون زمین به انـدازه‌ای است که اشعه کیهـانی موجود در فضا را تا میزانی که برای رشـد و نموّ گیاهان لازم است، به طرف زمین عبور می‌دهـد و همه میکروب‌هـای زیان‌بـار را در همـان فضـا از بین می‌برد و ویتامین‌هـای مفیـد را ایجاد می‌کنـد. یا وجود بخارهای گوناگونی که در طی قرن‌ها از اعماق زمین برآمـده و در هوا پخش شده است و بیشتر آنها هم گازهای سمی هستند، آلودگی هوای پیرامون زمین را در پی نداشته است؛ زیرا وجود دریاهـا و اقیانوس‌ها و جنگل‌ها و باران‌های سودمنـد، مانع از رخ‌دادن چنین پی‌آمد زیان‌باری برای کره زمین شده است.(۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۳۳۰- ۳۳۲، به نقل از کرسی موریسین، راز آفرینش انسان، ترجمه: محمد سعیدی، صص ۳۳- ۳۶.

ص: ۳۷

به راستی، ثمره دقت و توجه به این همه نشانه و آفریده‌های زیبای پروردگار، جز فروتنی و سپاس‌گزاری و حق‌شناسی از نعمت‌های بی‌پایان او نخواهد بود.

ج) کره‌ای رام‌شده برای انسان‌ها

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند رام و هموار کردن کره زمین برای انسان‌هاست. در قرآن کریم در این‌باره می‌خوانیم:

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِهَا وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَیهِ النُّشُورُ

(ملک: ۱۵)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد. پس بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت همه به سوی او است.

واژه ذَلول در این آیه شریفه، جامع‌ترین تعبیری است که می‌توان برای کره زمین به کار برد؛ زیرا این مرکب راهوار در عین حرکت‌های گوناگون و بسیار سریع، چنان آرام به نظر می‌رسد که گویی هیچ حرکتی ندارد. بعضی از دانشمندان می‌گویند: زمین چهارده نوع حرکت دارد که شامل حرکت به دور خود، حرکت به دور خورشید و حرکت به همراه مجموعه منظومه شمسی در دل کهکشان است.

پوسته زمین نه چندان سخت و خشن و نه چندان سست و نرم است، اگر بیشتر سطح زمین باتلاق‌هایی بود که همه چیز در آن فرو

ص: ۳۸

می‌رفت یا ماسه‌های نرمی که پای انسان تا زانو در آن فرو می‌نشست یا سنگ‌های تیز و خشنی بود که پای انسان با اندک راه‌رفتن کوفته و زخمی شد، قدر زمین، بیشتر شناخته می‌شد.

فاصله زمین از خورشید نه چندان کم است که همه چیز در آن از شدت گرما بسوزد و نه چندان دور که همه چیز از سرما بخشکد. فشار هوا بر کره زمین نه آن اندازه زیاد است که سبب خفگی آن شود و نه آن اندازه کم که از هم متلاشی شود. جاذبه زمین نیز نه آن‌قدر زیاد است که استخوان‌ها را در هم بشکند و نه آن قدر کم است که انسان با یک حرکت از جا کنده و در فضا معلّق شود.

بدین ترتیب، زمین به اراده الهی، از هر نظر «ذَلُول» و رام و در تسخیر انسان است تا انسان به یاد پروردگار بیفتد و بداند که روزی به سوی او باز خواهد گشت؛ همان‌گونه که در آیه شریفه به این حقیقت اشاره شده است که:

إِلَیهِ النُّشُورُ

؛ «و بازگشت همه به سوی اوست». (ملک: ۱۵)

د) پهنه آماده‌سازی غذا

خداوند در سوره مبارکه عبس، آیه ۲۴ می‌فرماید: فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَی طَعَامِهِ؛ «انسان باید به غذای خویش بنگرد».

بی‌گمان، غذا، ضامن حیات انسان است. برای عبارت فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَی طَعَامِهِ معانی متعددی گفته‌اند. یکی از معانی آن،

ص: ۳۹

نگریستن به غذا، دقت و اندیشیدن در ساختمان مواد غذایی و آثار حیات‌بخش آن در وجود انسان است که به اندیشیدن درباره قدرت آفریدگار هستی می‌انجامد.

خداوند با اشاره به تأثیر نزول باران‌های سودمند بر پیدایش فرآورده‌های غذایی، می‌فرماید أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبّاً؛ «ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم». (عبس: ۲۵)

آب، مهم‌ترین مایه حیات است که به لطف پیوسته پروردگار، به فراوانی از آسمان فرو می‌بارد و نهرها، چشمه‌ها و قنات‌ها را سیراب می‌سازد که:

اگر باران به کوهستان نباردبه سالی، دجله گردد خشک رودی

سعدی

بدین ترتیب، آدمی اهمیت نظام بارش را درمی‌یابد و می‌بیند که چگونه آفتاب همواره بر سطح دریا می‌تابد و ابر از آن برمی‌خیزد. ابر با وزش بادها به حرکت درمی‌آید و با دور شدن از سطح زمین و قرار گرفتن در منطقه سرد جوّی، به قطره‌های آب تبدیل می‌شود. بدین گونه، بارانی زلال و خالی از هرگونه آلودگی و املاح زیان‌بار و از آسمان فرو می‌ریزد و جذب زمین و ریشه گیاهان و درختان می‌شود.

در آیه‌های بعد، خداوند با معرفی دو عامل دیگر پیدایش غذا می‌فرماید: ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقّاً* فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبّاً؛ «سپس زمین را

ص: ۴۰

از هم شکافتیم و دانه‌های فراوانی در آن رویاندیم». (عبس: ۲۶ و ۲۷)

به عقیده بسیاری از مفسران، منظور این آیه، شکافته شدن زمین با رویش جوانه‌های گیاهان است. به راستی، این از شگفتی‌ها است که جوانه‌ای نرم و لطیف، خاک سخت را می‌شکافد و گاه در کوهستان با عبور از لابه‌لای صخره‌ها و گاه از دل سنگ‌ها سر بر می‌آورد.

در حقیقت، دانه‌های غذایی، مایه اصلی تغذیه انسان و بسیاری از حیوانات است. دانه‌هایی که اگر رویش آنها بر اثر خشک‌سالی قطع شود، قحطی و گرسنگی جهان را فرا می‌گیرد و زندگی دشوار می‌شود.(۱)

خالق و رازق زمین و زمان‌حافظ و ناصر مکین و مکان

آتش و آب و باد و خاک سکون‌همه در امر قدرتت بی‌چون

نام‌های بزرگ محترمت‌رهبر جود و نعمت و کرمت

سنایی

ه) عرصه نعمت‌های گوناگون

در آیه چهارم سوره رعد می‌خوانیم:

و در روی زمین، قطعاتی است در کنار یکدیگر و باغ‌هایی است از انگورها و کشتزارها و درختان خرمایی ... که همه با

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۶، صص ۱۴۵ و ۱۴۷- ۱۴۹.

ص: ۴۱

ی

ک آب آبیاری می‌شوند و با این وصف، پاره‌ای از آنها را بر پاره‌ای دیگر، در [رنگ و چگونگی] میوه، برتری می‌بخشیم. به راستی که در اینها برای مردمی که خرد خویش را به کار می گیرند، نشانه‌هایی [روشن از تدبیر آفریدگار هستی] است.

شیخ طبرسی در توضیح این آیه شریفه می‌نویسد:

در روی زمین، بخش‌های گوناگونی است که در کنار یکدیگرند. برخی از این بخش‌ها به صورت کوهی سخت و فاقد آب و گیاه و برخی نرم و آماده برای رویش دانه و گیاه هستند. پاره‌ای نیز شوره‌زارند. این، یکی از شگفتی‌ها و قدرت‌نمایی‌های پروردگار است که قادر است بخش‌های گوناگون زمین را که در کنار هم قرار دارند، خاصیت‌های گوناگون بخشد.

در ادامه آیه نیز اشاره شده است که بر روی زمین، باغ‌های سرسبز و پرطراوتی از انگورها و کشتزارها و درختان خرمایی هست که همه آنها با یک آب، آبیاری می‌شوند و این نیز شگفتی دیگری از آفرینش و نشانه دیگری از قدرت‌نمایی پروردگار است که با آنکه همه آنها با یک آب آبیاری می‌شوند و در یک زمین می‌رویند و از یک هوا بهره می‌برند، خداوند، پاره‌ای از آنها را از نظر مزه و رنگ و خواص، بر پاره‌ای دیگر برتری بخشید. این شگفتی‌ها و تنوع در میوه‌ها،

ص: ۴۲

نشانه قدرت آفریدگاری است که هر کدام را بر اساس مصلحت و حکمت، به شکل‌های گوناگون پدید آورده است.(۱)

آب در پای ترنج و به و بادام روان‌همچو در زیر درختان بهشتی انهار

عقل حیران شود از خوشه زرّین عنب‌فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار

بندهای رطب از نخل فرو آویزندنخل بندان قضا و قدر شیرین کار

سیب را هر طرفی داده طبیعت رنگی‌هم بر آن‌گونه که گلگونه کند روی نگار

پاک و بی‌عیب خدایی که به تقدیر عزیزماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

سعدی

شگفتی‌های آفرینش شتر

خداوند بندگانش را به تفکر در آفرینش شتر دعوت می‌کند: أَ فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؛ «آیا آنها به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شد؟» (غاشیه: ۱۷)

شتر از موجودات شگفت‌انگیز جهان آفرینش و نشانه‌ای گویا از قدرت خالق هستی است که ویژگی‌های زیر را دارد:

۷. بعضی چهارپایان، تنها از گوشتشان و برخی دیگر نیز بیشتر از شیرشان استفاده می‌شود و از بعضی دیگر تنها سواری می‌گیرند و اندکی نیز برای باربری مناسب هستند، شتر چهارپایی است که هم از

۱- مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۳، صص ۱۸۸- ۱۹۰.

ص: ۴۳

گوشت و شیرش استفاده می‌شود و هم از آن برای سواری و باربری بهره می‌برند.

۲. نیرومندترین و مقاوم‌ترین حیوان اهلی است که می‌تواند بار بسیاری حمل کند. همچنین هنگامی که زانو زده است، اگر بار سنگینی بر او بگذارند، با یک حرکت سریع برمی‌خیزد و روی پا می‌ایستد، در حالی که دیگر چهارپایان قدرت چنین کاری را ندارند.

۳. توان تحمل تشنگی به مدت طولانی (نزدیک به یک هفته تا ده روز) و گرسنگی شدید را دارد.

۴. می‌تواند هر روز مسافتی طولانی بپیماید و از زمین‌های ناهموار و شنزارهای سخت بگذرد که به همین دلیل، عرب‌ها آن را «کشتی بیابان‌ها» می‌نامند.

۵. بسیار کم خرج است و هرگونه رستنی و خار و خاشاکی را می‌خورد.

۶. در شرایط نامناسب جوّی، در توفان‌های سخت بیابان که چشم و گوش هر جانداری را کور و کر می‌کند، با قابلیت خاصی که خداوند در پلک‌ها و گوش‌ها و بینی‌اش قرار داده است، مقاومت می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد.

۷. با داشتن قدرت فیزیکی بالا، از رام‌ترین حیوانات است؛ به گونه‌ای که یک کودک خردسال نیز می‌تواند مهار یک قطار شتر را در

ص: ۴۴

دست بگیرد و هر جا که می‌خواهد، ببرد.(۱)

چندین هزار منظر زیبا بیافریدتا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد

سعدی

کوه‌ها

خداوند در سوره غاشیه، آیه ۱۹ با اشاره به آفرینش کوه‌ها، آدمیان را به تفکر در این پدیده باعظمت جهان هستی و دقت کردن در چگونگی قرارگرفتن آن بر زمین فرا می‌خواند.

کوه‌ها مایه استواری زمین هستند و بدون آنها، زندگی موجودات بر پهنه زمین امکان‌پذیر نیست. ریشه کوه‌ها به یکدیگر پیوسته است و همچون حلقه‌های زره، گرداگرد زمین را فراگرفته‌اند. از این رو، لرزش‌های ناشی از حرکت مواد مذاب درونی زمین و جذر و مدهای حاصل از جاذبه ماه و خورشید را به کمترین حد می‌رساند.

کوه‌ها، پناهگاه‌های مطمئنی در برابر توفان هستند، آب‌ها را در خود نگه می‌دارند و به تدریج روانه زمین‌های تشنه می‌سازند و در دامنه‌های خود، حیات و سرسبزی و طراوت می‌آفرینند.

کوه‌ها، مظهر شکوه و پایداری و مایه خیر و برکت هستند. انسان در دل کوه‌ها بیدارتر می‌شود و هم از این روست که پیامبر اکرم (ص)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۲۸.

ص: ۴۵

پیش از بعثت، ساعت‌ها در «جبل النّور» و «غار حرا» به عبادت می‌پرداخت.(۱)

زمین از تب لرزه آمد ستوه‌فرو کوفت بر دامنش میخ کوه

جهان متفق بر الهیتش‌فرو مانده از کنه ماهیتش

سعدی

هشیاری برخی حیوانات

امـام صـادق (ع) در بیان زیرکی بعضـی حیوانات می‌فرمایـد: «ای مفضل! در هشـیاری و زیرکی که خداونـد از روی لطف در برخی حیوانـات نهـاده است، فکر کن تـا بـدین ترتیب، احـدی از مخلوقـاتش از نعمت‌هـای او دست خـالی نباشـد و این نه از ناحیه عقل و انـدیشه حیوان است، بلکه [غریزه‌ای است که] برای مصـلحت، در طبع و خلقت آنهـا نهـاده شـده است. برای مثـال، گوزن وقـتی که مارها را می‌خورد و به شدت تشنه می‌شود، از نوشیدن آب خودداری می‌کند، چون می‌ترسد سمّ مار در بدنش پراکنده شود و او را بکشد. در این حال، در کنار گودال آب به حال تشـنه می‌ایستد و از شدت عطش با صدای بلند ناله می‌کند، ولی آب نمی‌خورد که مبادا همان ساعت بمیرد. این حالت، اگر برای انسان پیش می‌آمد، ای بسا نمی‌توانست خودداری کند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۲۸.

ص: ۴۶

همچنین ای مفضّل! به روباه بنگر که وقتی غذایی پیدا نکند، خود را به مردن می‌زند و شکم خود را باد می‌کند، به گونه‌ای که پرنده‌ها خیال می‌کنند او مرده است و چون برای خوردن او بر رویش می‌نشینند، بی‌درنگ می‌جهد و آنها را شکار می‌کند. ای مفضّل! کیست که روباه بی‌زبان را به این حیله مجهز کرده است به جز کسی که عهده دار روزی او شده است تا به این وسیله و وسایل دیگر، روزی او را برساند. روباه حیوانی است که از پرش و جهشی که حیوانات درنده برای شکار دارند، عاجز است. به همین سبب، به چنین حیله و مکری مجهز شده است تا گرسنه نماند.

ای مفضّل! چون خوک دریایی بخواهد پرنده‌ای را شکار کند، حیله‌اش این است که ماهی را می‌گیرد و می‌کشد و از هم بازش می‌کند، به گونه‌ای که روی آب پهن باشد. بعد خود را زیر آن پنهان می‌کند و آب را تکان می‌دهد تا زیر آن دیده نشود. وقتی مرغی روی لاشه آن ماهی می‌نشیند تا آن را بخورد، ناگاه می‌جهد و او را شکار می‌کند. حال در این حیله نگاه کن که چگونه در طبع این حیوان برای او قسمتی از مصلحت به ودیعه گذاشته شده است».(۱)

سعدی شیرازی در ستایش آفریدگارِ این همه شگفتی می‌گوید:

۱- توحید مفضّل اسرار و شگفتی‌های آفرینش در سخنان گهربار امام صادق ع، ترجمه و نگارش: سید ابوالحسن حسینی تهرانی، صص ۸۰ و ۸۱.

ص: ۴۷

هیا کنِ روزی مار و موراگر چند بی‌دست و پایند و زور
چنان پهن، خوان کَرم گسترد که سیمرغ در قاف، قسمت خورد
لطیفِ کَرمگسترِ کارساز که دارای خلق است و دانای راز
به درگاه لطف و بزرگیش بربزرگان نهاده بزرگی ز سر (۱)

زنبور عسل

در قرآن آمده است:

خداوند به زنبور عسل وحی کرد که در کوه‌ها و درختان و سقف‌های رفیع منزل گیرید و سپس از انواع میوه‌ها تغذیه کنید و راه پروردگارتان را بپویید. آنگاه از درون آنها شرابی شیرین به رنگ‌های مختلف بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفا قرار داده شده است. (۲)

در این دو آیه شریف، به خانه زنبور عسل اشاره شده که از شگفتی‌های جهان آفرینش است. از ویژگی‌های خانه زنبور عسل، شش‌ضلعی بودن آن است. موریس مترلینگ در کتاب زنبور عسل خود می‌گوید:

دکتر راید گفته است که مهندسان می‌دانند تنها چهار روش علمی در هندسه برای تقسیم فاصله‌های منظم و ارتباط آنها و

۱- کلیات سعدی، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲- نحل: ۶۸ و ۶۹.

ص: ۴۸

ایجاد شکل‌های بزرگ و کوچک در دست است که عبارتند از: مثلث قائم الزاویه، مربع و مسدس. همان گونه که دیده می‌شود ساختمان حجره‌های زنبور عسل از روی روش چهارم، مسدس یا همان شش ضلعی منظم ساخته شده است و این شکل برای استحکام بنا مناسب‌تر است.

چنین حجره‌ای با کمترین مواد ساختمانی، بیشترین جا را فراهم می‌کند و برای زنبور عسل در استفاده کامل از یک سطح، به گونه‌ای که هیچ قسمتی از آن هدر نرود یا گوشه‌های تنگ و تاریکی پیدا نکند، هیچ راهی بهتر از ساخت خانه‌های شش ضلعی با گوشه‌های مساوی نیست.

سخنی درباره عسل

یکی از سودمندی‌های زنبور عسل، تهیه عسل است که جزو لذیذترین غذاهای بشری است. این حشره باهوش، برای به دست آوردن عسل که عصاره گل‌های رنگارنگ و شکوفه‌های معطر و نتیجه همکاری بسیاری از زنبورهاست، بسیار می‌کوشد. میدان فعالیت زنبورها، معمولًا از یک کیلومتری کندو تجاوز نمی‌کند، ولی گاهی در جست‌وجوی شهد تا هفت یا هشت کیلومتر نیز پرواز می‌کنند. برای اینکه کار پر زحمت این حشره کوچک را بهتر درک کنیم، باید بدانیم که زنبور عسل برای هر چهارصد گرم عسل، دست کم هشتاد هزار بار از کندو به صحرا می‌رود و برمی‌گردد. اگر این رفت‌وآمدها را محاسبه

ص: ۴۹

کنیم و مسافت هر بار رفتن را یک کیلومتر در نظر بگیریم، جمع مسافتی که زنبورعسل برای به دست‌آوردن چهارصد گرم عسل می‌پیماید، دو برابر محیط کره زمین می‌شود.

گفتنی است، عسل حدود هشتاد درصد قند دارد؛ قند طبیعی که بدون کمترین زیان، جذب بدن و به سرعت داخل خون می‌شود و به مصرف بافت‌ها و ماهیچه‌ها می‌رسد. عسل منبع ویتامین‌های «آ»، «ب» و «ث» است و مواد معدنی و عطر مخصوصی دارد. عسل افزون بر اینکه به خوبی هضم می‌شود، گوارش غذاهای دیگر را نیز آسان می‌کند. عسل آدمی را جوان نگاه می‌دارد و مصرف مرتب و پیوسته آن، جسم و حافظه را تقویب می‌کند. به همین جهت، فیثاغورث حکیم، به شاگردان خود توصیه می‌کرد: تا می‌توانید، عسل و نان بخورید. بقراط نیز گفته است: اگر می‌خواهید عمر طولانی کنید، باید عسل بخورید.

مولانا با الهام از زندگی شگفت انگیز زنبور عسل، این گونه سروده است:

گیرم این وحی نبی گنجور نیست‌هم کم از وحی دلِ زنبور نیست

چون که «اوحَی الرَّب الَی النَّحل» آمدست‌خانه وحی‌اش پر از حلوا شدست

او به نور وحی حق عزوجل کرد عالَم را پر از شمع و عسل

اینکه «کرَّمنا» ست (۱)و بالا می‌رودوحی‌اش از زنبور، کمتر کی بود

۱- منظور انسان است.

ص:۵۰

ص: ۵۱

فصل دوم: معارف قرآنی

اشاره

ص:۵۲

ص: ۵۳

قرآن، کتـاب زنـدگی است و آموزه‌هـای نورانی و انسان‌سـاز آن، هـدیه‌ای است از جـانب پروردگار برای تمام انسان‌ها در درازنای اعصار و امصار تا با نورانیت آن صحیفه جانشان را جلا دهند و ره به سلامت دنیا و سعادت عقبا سپارند.

تأثیر شگفت‌انگیز قرآن

قرآن کریم در طول تاریخ، انسان‌هایی را دگرگون و مسِ وجودشان را به طلای ناب بدل ساخته است. چه بسیارند انسان‌هایی که با شنیدن آیات قرآن متحول شده‌اند که این امر، در الهی‌بودن آن ریشه دارد. به گفته هبهٔ الدین شهرستانی:

سخن، مرتبه نازلی از روحیه متکلم است و اگر جاذبه سـخن قوی باشد و گوش‌دهنده توجه کامل کند، مجذوبیت به حدی می‌رسـد که شنونده، در روح گوینده، فانی می‌شود. (۱)

قرآن، سخن خدا، حق و صدق است و بر دل می‌نشیند و از

۱- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ص ۷۱.

ص: ۵۴

تلاوت آن، تن کسانی که از پروردگارشان پروا دارنـد، به لرزه درمی‌آیـد و جسم و روح و ظاهر و باطن‌شان اثر می‌پـذیرد. خداوند اثرگذاری قرآن را تا آنجا می‌داند که کوه با آن همه استواری و عظمت، در برابر آن تاب نمی‌آورد و متلاشی می‌شود:

لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیةِ اللّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یتَفَکَّرُونَ

(حشر: ۲۱)

اگر این قرآن را بر کوه نـازل می‌کردیم، آن را می‌دیـدی که از ترس خـدا خـاشع و متلاشـی شـده است و این مثال‌هـا را برای مردم می‌زنیم شاید بیندیشند.

وقتی کوه بـا آن اسـتواری و شـکوه‌مندی، در برابر عظمت قرآن تسـلیم می‌شود، انسـان با جثه کوچک و ناتوان خود، برای تسـلیم و خشوع و دریافت معارف شگفت‌انگیز آن، سزاوارتر است. (۱)

باید دانست که اثرگذاری قرآن بر روح و جان آدمی شرایطی دارد:

نخست آنکه انسان پاکدل باشد. «یکی از متعالی‌ترین غرایز و احساسات هر انسانی، حس مذهبی و فطرت خداجویی اوست و سـر و کار قرآن با این حس شریف و برتر است».(۲)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۱.

۲- آشنایی با قرآن، ص ۷۱.

ص: ۵۵

بنابراین، باید فطرت و روان را برای فهم و درک معانی بلند قرآن پاک نگه‌داشت.

شرایط دیگر، توجه و دقت در پیام قرآن است. هر کسی اگر هنگام خواندن قرآن، به این بیندیشد که قرآن، کلام محبوب و سخن طبیب حقیقی است، آنگاه در آیات قرآن تفکر و تعقل کند و به انذارها و بشارت‌ها و داستان‌های قرآن با دیده عبرت بنگرد، قلبش خاشع می‌شود و معارف روح‌بخش این کتاب آسمانی را به جان می‌پذیرد.

شرط دیگر، رعایت آداب خواندن و شنیدن قرآن است. سکوت و دقت هنگام شنیدن و نیز خواندن با صدای نیکو و ترتیل، اثرگذاری قرآن را بیشتر می‌کند؛ به ویژه تلاوت در خلوت و نیمه‌های شب با قلبی فارغ از دل‌مشغولی‌های دنیایی.

ایمان، مایه آرامش دل‌ها

عواملی همانند از دست‌دادن منفعت‌ها یا به خطر افتادن آنها، انسان را پریشان‌خاطر می‌کند. کسی که حفظ منافع را هدف اصلی خود بداند، هرگاه آن را در مخاطره ببیند، حیاتش را متزلزل می‌یابد. چنین فردی ممکن است به کلی ناامید شود و حتی در مراحلی به خودکشی روی آورد. در این میان، تنها ایمان مذهبی است که از اضطراب آدمی می‌کاهد و به وی آرامش قلبی می‌بخشد. کسی که اصول زندگی‌اش را

ص: ۵۶

بر معارف صحیح و اعتقادات دینی استوار سازد، هرگز دچار بحران روانی نمی‌شود و ترس و تردید، او را فرانمی گیرد. چنین انسانی در رویارویی با حوادث ناگوار، خود را نمی‌بازد؛ زیرا حوادث جهان را معلول نظام الهی و برخاسته از تـدبیر خداونـد می‌دانـد. پس روحیه خود را با توکل به خـدا تقویت می کند و هر حادثه تلخ و شـیرینی را امتحان الهی می‌پندارد. انسان موحد، سرنوشت خود را تنها در گـذرگاه‌های طبیعی و مادی جهان نمی‌جویـد و آن را به دست تـدبیر شخصـی خود نمی‌سپارد، بلکه پدیده‌های آفرینش را اسـباب خـدا می‌داند. بدین ترتیب، عوامل افسـردگی و ناامیدی و اضـطراب را خنثی می کند تا در گرفتاری‌ها به بن بست نرسد. وی رنگ خدا را در سراسر زندگی می‌بیند و با یاری‌جستن از او در همه مشکلات و گرفتاری‌ها، آرام می گیرد. در قرآن آمده است:

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَٔ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیزْدَادُوا إِیمَاناً مَعَ إِیمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ کَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (فتح: ۴)

اوست که بر دل‌های مؤمنان آرامش فرستاد تا پیوسته بر ایمان‌شان بیفزاید و لشکرهای آسمان و زمین از آنِ خداست و خداوند، دانا و حکیم است.

ایجاد آرامش در دل مؤمنان، سـنت الهی و وعـده حتمی خداوند است. خداوند، آرامش را در نهاد مؤمنان راستین می‌نهد تا در پرتو آن،

ص: ۵۷

در برابر عوامل درونی و بیرونی اضطراب و افسردگی پایداری ورزند. از این حالت به «سکینه» تعبیر شده است.

پی‌آمد روی‌گردانی از یاد خدا

کسی که پیوند خود را با خداوند قطع کند، چیزی جز دنیا نمی‌ماند که به آن دل ببندد. در نتیجه، همه کوشش خود را صرف دنیا می‌کند و در صدد اصلاح و توسعه زندگی دنیایی و بهره‌گیری بیشتر از مظاهر آن برمی‌آید. البته وی هرگز با آنچه به دست می‌آورد، به آرامش حقیقی نمی‌رسد و خشنود نمی‌گردد. از این رو، همواره در صدد رسیدن به مرتبه بهتر و بالاـتر است و این حرص هرگز پایان نمی‌گیرد. چنین کسی پیوسته در غم و اندوه، دغدغه، اضطراب و در حسرت آرزوهای از دست رفته به سر می‌برد. این در حالی است که اگر مقام پروردگارش را می‌شناخت و به یاد او می‌بود و باور می‌کرد که دنیا، گذرگاه است و زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع بی‌ارزشی است، آنگاه به آنچه خدا روزی‌اش کرده است، رضا می‌داد و زندگی دنیا برایش آسان می‌شد و روی «ضنک» و تنگی را نمی‌دید.

به سبب همین اعتقاد است که مؤمن، زندگی آزاد و فرخنده‌ای دارد و در ثروتمندی و فقر، خود را سعادتمند می‌بیند. ولی کافر چنین نیست؛ زندگی او در دو چیز خلاصه می‌شود: نارضایتی از آنچه دارد

ص: ۵۸

و دل‌بستگی به آنچه ندارد و این است معنای «معیشت ضنک» (۱) که قرآن مجید می‌فرماید:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَعْمَی* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمَی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً* قَالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیَاتُنَا فَنَسِیتَهَا وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسَی (طه: ۱۲۴- ۱۲۶)

همانا هر که از یاد من روی بگرداند، برایش زندگی سخت خواهد بود و او را در روز قیامت، کور محشور می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا که بینا بوده‌ام، کور محشور کرده‌ای؟ خدا می‌فرماید: همان‌طور که وقتی آیات ما به تو رسید، فراموش کردی، تو نیز امروز فراموش شده‌ای.

چنان‌که از این آیه‌ها برمی‌آید، یکی از آثار روگردانی از یاد حق، نابینایی در آخرت است. نابینایی کافران در آخرت تجسم فراموش‌کاری و خود را به فراموشی زدن در دنیاست. کافران در دنیا، چشم دل را به روی حقایق و نشانه‌های خدا می‌بندند و خدا را از یاد می‌برند. خداوند نیز در قیامت آنها را فراموش می‌کند و بینایی‌شان را می‌گیرد و چون اعتراض می‌کنند، پاسخ بالا را می‌شنوند.(۲) به قول سعدی:

هر که امروز نبیند اثر قدرت اوغالب آن است که فرداش نبیند دیدار

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۴، صص ۱۴- ۳۱۶ با تلخیص.

۲- ر. ك: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۳۰.

ص: ۵۹

آگاهی از خویشتن

در قرآن آمده است:

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ* وَ لَوْ أَلْقَی مَعَاذِیرَهُ

(قیامت: ۱۴ و ۱۵)

بلکه انسان خود بر [نیک و بد] خویش آگاه است هر چند [برای خود] عذرهایی بتراشد.

قرآن مجید در آیات فراوانی به بیان روحیه‌ها و رفتارهای انسان پرداخته است. از جمله می‌فرماید: «انسان بسیار ستمگر و قدرناشناس است».(۱) و «هر گاه به انسان نعمتی دهیم، روی بگرداند و به تکبر گردن افرازد». (۲)

در آیات قرآنی، به مناسبت‌های گوناگون، به صفات خوب و بد آدمی اشاره شده است. در آیه مورد بحث (۳)، انسان‌های خوب و بد، همگی بر نیت و انگیزه‌هایشان آگاهند و خود را بهتر از هر کس می‌شناسند؛ البته این آگاهی، ذاتی است. در این میان، انسان‌های باتقوا به این علم و آگاهی اعتراف می‌کنند: «

اَنَا اعْلَمُ بِنَفْسی مِنْ غَیری وَ رَبِّی اعْلَمُ بی مِنّی بِنَفْسی

» (۴)؛ «من به خودم از هر کس آگاه‌ترم، خداوند به من از خودم آگاه‌تر».

۱- ابراهیم: ۳۴.

۲- فصلت: ۵۱.

۳- قیامت: ۱۴.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

ص: ۶۰

در مقابل، انسان‌های گناه‌کار و گمراه، در پی انکار این آگاهی برمی‌آیند و به عذرتراشی می‌پردازند در حالی که خود به موجه نبودن عذرهای خویش واقفند.

آگاهی از نفس و اعمال خویشتن، از مواهب بزرگ خداوند به انسان است. با تکیه بر همین علم است که علمای اخلاق سفارش می‌کنند آدمی در پایان روز، با خویش خلوت کند و به حساب خوب و بدِ کردار خود برسد. در تنهایی، دیگر نیازی به عذرتراشی نیست و انسان می‌تواند فارغ از هر بهانه‌ای، به واقعیت و انگیزه‌های کردار خویش بنگرد و خوب و بد آنها را ببیند. پس شایسته است انسان از عذرتراشی‌ها و ظاهرسازی‌های ناروا پرهیز کند و واقعیت نفس خود را در نظر بگیرد. او باید با زیباسازی ظاهر، در آراستن باطنش نیز بکوشد و اگر باطن او زشت باشد و ظاهرش را زیبا جلوه کند، خداوند به زودی زشتی باطنش را آشکار خواهد کرد. امام صادق (ع) در این‌باره می‌فرماید:

به چه کار کسی می‌آید [چه فایده‌ای دارد] که خوبی‌اش را آشکار کند و بدی‌اش را بپوشاند؟ آیا این‌طور نیست که وقتی به خودش رجوع می‌کند، می‌داند که چنین نیست؟ و خدای سبحان می‌فرماید: بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است، به درستی که اگر باطن اصلاح شد، ظاهرش نیز نیرومند می‌شود.(۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۷۱.

ص: ۶۱

شتاب‌زدگی

از ویژگی‌های انسان، شتاب‌زدگی در کارهاست. انسان شتاب‌زده، توفیق توجه کامل، اندیشه کافی و مطالعه دقیق در کارها را نمی‌یابد. از این رو، در تشخیص حق از باطل و خیر از شر، دچار اشتباه می‌شود و به گونه‌ای در طلب شرّ یا باطل برمی‌آید که گویی خیری را می‌طلبد. خداوند درباره این صفت انسانی می‌فرماید:

وَ یدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَیرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

(اسراء: ۱۱)

و انسان [بر اثر شتاب‌زدگی] شرّ را می‌طلبد، همان‌گونه که جویای خیر است؛ و انسان همواره شتاب‌زده است.

گاهی آدمی بر اثر شتاب‌زدگی و بازنشناختن خیر و شرّ خود، چیزی را از خداوند می‌خواهد که شرّ او در آن است و در طلب آن چنان به درگاه خدا اصرار می‌کند که گویی خیر خود را در آن می‌بیند. ازاین رو، امام صادق (ع) با تلاوت آیه یادشده فرمود:

راه نجات و رستگاری و هلاک و تباهی خود را بشناس تا خداوند را به خاطر طلب چیزی نخوانی که چه بسا هلاک تو در آن باشد، در حالی که تو می‌پنداری نجات در آن است. (۱)

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۱.

ص: ۶۲

بدیهی است که آدمی در موارد بسیاری، با واگذاری کارها به خداوند و با اندیشه کافی در عاقبت کارها، و شناخت دقیق خیر و شر و حق و باطل می‌تواند از چنین اشتباه مهلکی در امان بماند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

فَکمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِما انْ ادْرَکهُ وَدَّ انَّهُ لَمْ یدْرِکهُ

(۱).

بسا شتابنده برای چیزی که اگر به آن دست یابد، دوست می‌داشت که [کاش] به آن دست نیافته بود.

زندگی دنیا

از دو زاویه می‌توان به زندگی دنیا نگاه کرد:

گاهی انسان بینش الهی پیدا می‌کند و با اندیشیدن به رابطه دنیا و آخرت، دنیا را کشتزار یا تجارت‌خانه‌ای می‌یابد که باید در آن دانه نیکی بکارد، کار شایسته، باور پاک و اخلاق عالی عرضه کند تا رستگار شود. قرآن در معرفی دنیا از این زاویه می‌فرماید:

أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَی إِلهِ مُوسَی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ کَاذِباً وَ کَذلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ وَ مَا کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبَابٍ؛ «این زندگی دنیا، فقط متاع و کالاست». (غافر: ۳۹)

«متاع» یعنی کالایی که نباید به آن دل بست، بلکه باید آن را به بازار برد و عرضه کرد و به ازای آن، کالای مطلوب خرید.(۲) روایاتی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲- المیزان، ج ۱۱، ص ۳۴۸.

ص: ۶۳

که دنیا را کشتزار آخرت یا تجارت‌خانه اولیای الهی و مانند آن معرفی کرده‌اند، از این زاویه به دنیا نگریسته‌اند.

زاویه دوم، توجه به دنیا برای خود دنیاست. در این صورت، آدمی آن را جز بازیچه و سرگرمی نمی‌یابد. دنیا، از این زوایه، لعب است؛ یعنی راه به مقصد و غایت حقیقی نمی‌برد. لعب، کاری است که برای رسیدن به مقصدی خیالی و خالی از واقعیت انجام گیرد؛ و زندگی دنیا بدون غایت آخرت، لعب و سرابی بیش نیست. انسان‌های دنیاگرا، همچون کودکان به بازی سرگرمند. فقط اسباب‌بازی‌ها تغییر یافته است. با چنین نگرشی، دنیا، لهو هم هست؛ زیرا شخص را به خود سرگرم کرده و از غایت حقیقی، یعنی آخرت بازداشته است. خداوند، آدمی را به این امر توجه داده و فرموده است:

وَ یا قَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیکُمْ یوْمَ التَّنَادِ

(انعام: ۳۲)

زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و خانه آخرت برای کسانی که تقوا می‌ورزند، بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟

زندگی دنیوی مراحلی دارد. نخستینِ آن، دوره بازی و کودکی است. در این زمان، فکر و همت انسان صرف بازی می‌شود. در دوره دوم، که همزمان با نوجوانی است، در انسان، میل به سرگرمی‌های گوناگون پدید می‌آید. پس از آن، دوران عشق به زیبایی و خودآرایی آغاز می‌شود که همان جوانی است. سپس دوران تفاخر فرامی‌رسد. در

ص: ۶۴

این دوره، حس جاه‌طلبی و مباهات انسان‌را به خود مشغول می‌دارد. این مرحله به مسابقه در افزودن ثروت و اولاد ختم می‌شود: الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ (حدید: ۲۰). در این مرحله، روح ثروت‌اندوزی و جمع آوری اموال و رقابت با دیگران در انسان به وجود می‌آید و میل به داشتن فرزندان متعدد در او افزایش می‌یابد.

این است ماهیت زندگی کسانی که بهره‌مندی از دنیا را هدف نهایی خود قرار می‌دهند.

مراقبت از اعمال

وَ إِنَّ عَلَیکُمْ لَحَافِظِینَ* کِرَاماً کَاتِبِینَ* یعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

(انفطار: ۱۰– ۱۲)

و بی‌شک، نگهبانانی والامقام و نویسنده بر شما گمارده شده است که می‌دانند شما چه می‌کنید.

این سوره افزون بر یادآوری آگاهی انسان به کردار خویش، بدین اشاره می‌کند که خداوند برای ثبت اعمال بندگان، مأمورانی بر آنها گمارده است. خداوند، همچنین تأکید می‌کند:

إِذْ یتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ عَنِ الْیمِینِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِیدٌ* مَا یلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ

(ق: ۱۷– ۱۸)

چون دو [فرشته] فراگیرنده از چپ و راست او نشسته [اعمالش

ص: ۶۵

را] دریافت می کنند، هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورند، جز اینکه همان دم [فرشته‌ای] مراقب و آماده [ثبت] آن است.

تردیـدی نیست که سـخن از وجود فرشـتگان محافظ، نوعی تلقین روانی بازدارنـده برای انسان دارد. بدین معنا که انسان، با احساس حضور دو فرشـته در کنـار خود، از آنـان شـرم می کنـد و مرتکب گنـاه نمی‌شود. وجود آنـان نیز تا حـدودی از جرئت شـیطان برای نزدیک‌شدن به انسان می کاهد.

نکته مهم این است که خداونـد، فرشـتگان را بـا صـفت کرامت سـتود تـا انسان به ثبت دقیق اعمال خویش اطمینان یابـد؛ زیرا کریم هرگز خیـانت نمی‌ورزد و در عمـل به وظیفه خویش امـانت را رعـایت می کنـد. همچنین آنـان را دانـا و عالم به احوال روحی انسان معرفی می کنـد و می گویـد در کار خویش، خبرگی و تخصـص کافی دارنـد و از نیت انسان نیز آگاهند؛ زیرا خوبی و بدی عمل به نیت بسـتگی دارد. روش اینان در ثبت نیت‌ها نیز این گونه است که شخص حتی اگر کار نیک را اراده کند، ولی نتواند آن را انجام دهد، نیت خیر را برایش ثبت می کنند، ولی اگر قصد کار زشت کرد، ولی آن را مرتکب نشد، آن را نمی‌نویسند.

«آنـان کار نیک را بی‌درنگ ثبت می کننـد، ولی در صورت مشاهـده گناه، فرشـته دست راست، به فرشـته دست چپ می گویـد: در ثبت این خلاف قـدری درنگ کن، شایـد عمل نیکویی انجام دهـد و آن را جبران کنـد یا توفیق توبه و اسـتغفار یابـد! او نیز تا هفت ساعت از نوشتن

ص: ۶۶

خودداری می‌کند و اگر جبران نکرد یا توفیق توبه و استغفار نصیبش نشد، آن را ضبط می‌کند». (۱)

زیباتر از همه اینکه خداوند از روی لطف و عنایت به بنده مؤمن، گاهی ثبت برخی گناهان او را خود بر عهده می‌گیرد و آن را حتی از فرشتگان نگهبان پنهان می‌سازد. حضرت علی (ع) در دعای کمیل به این امر اشاره دارد:

وَ کُنْتَ انْتَ الرَّقِیبَ عَلَی مِنْ وَرائِهِم وَ الشّاهِدَ لِما خَفِی عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِک اخْفَیتَهُ وَ بِفَضْلِک سَتَرْتَهُ

. پروردگارا! تو از پس آن فرشتگان، مراقب من هستی و [نیز] گواه آنچه از ایشان پنهان شده [است] که با لطف و رحمت خویش آن را نهان ساختی و به فضلت آن را پوشاندی.

رندی حافظ نه گناهی است صعب‌پبا کرم پادشه عیب‌پوش

نامه اعمال

هذَا کِتَابُنَا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (جاثیه: ۲۹)

این کتاب ماست که به حق سخن می‌گوید؛ زیرا کارهایی را که می‌کردید، می‌نوشتیم.

در روز قیامت، انسان در دادگاه عدل الهی با شیوه‌ای غیرمعمول و

۱- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۴۲۸.

ص: ۶۷

در عین حال مطمئن، بازخواست می‌شود. در این محکمه، اعضا و جوارح به شهادت گرفته می‌شوند، اعمال تجسم می‌یابند، زمین اخبار خود را ارائه می‌کند و در مرحله‌ای، خداوند با نامه اعمال مردم میان‌شان داوری می‌کند و خطاب به آنان می‌فرماید: این است نامه اعمال شما که محتوایش حق و ثابت است و هیچ‌گونه دروغ و افترایی به آن راه ندارد و ما با این سند گویا و معتبر، از شما بازجویی می‌کنیم. شاهدان، اعمال شما را با امانت کامل نگه‌داشته‌اند و هر چه از شما فاش می‌سازند، دقیق و مطابق واقع است.

باید بدانیم که «عمل انسان، ثابت و در بستر هستی محفوظ است و فرشتگان از آن رونوشت برمی‌دارند؛ رونوشتی موافق اصل. نه زیادتی در آن هست و نه کاستی. خداوند به فرشتگان و حافظان اعمال دستور داده است که اعمال مردم را حفظ کنند؛ به مانند کتاب خطی که به وسیله خط یا چاپ، نسخه‌برداری و تکثیر می‌شود بی‌آنکه تغییری در نسخه‌ها پدید آید».(۱)

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

انَّ للّهِ مَلائکهً ینْزلونَ فی کلِّ یومٍ یکتُبُونَ فیه اعْمالَ بنی آدَمَ. (۲)

خداوند، فرشتگانی دارد که هر روز از آسمان فرود می‌آیند و اعمال بنی‌آدم را می‌نویسند.

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

ص: ۶۸

فرشتگانی که نه تاریکی مانع نوشتن آنها می‌شود و نه اعمال بشر از آنان مخفی می‌ماند. از چیزی فروگذار نمی‌کنند و حتی نفس‌هایی را که هنگام گناه و معصیت می‌کشیدند، به طور دقیق ثبت می‌کنند (۱)؛ تاحدی که مجرمان با دیدن نامه اعمال خود، از حیرت و شگفتی فریاد برمی‌آورند:

وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (كهف: ۴۹)

ای وای بر ما! این چه نوشته‌ای است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، مگر اینکه آن را ثبت کرده است.

شرایط توبه مقبول

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ

(قصص: ۶۷)

کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد.

از این آیه و آیات دیگر در این زمینه، روشن می‌شود که توبه (به معنای پشیمانی) به تنهایی کافی نیست؛ خواه توبه از کفر و شرک باشد، خواه توبه از گناه. توبه زمانی مفید است که فرد افزون بر

۱- مغنیة، الکاشف، ج ۷، ص ۳۱.

ص: ۶۹

پشیمانی از کرده خویش، به خدا ایمان آورد و به اصلاح گذشته خود و انجام اعمال صالح بپردازد؛ همان‌گونه که در آیه‌ای دیگر به این امر توجه می‌دهد و می‌فرماید: «هر کس که از کردار ناپسند خود توبه کند و به صلاح آید، خداوند توبه او را می‌پذیرد».(۱)

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) شرایطتوبه را این‌گونه بیان می‌کند:

برای توبه شش شرط است: اول، پشیمانی از اعمال گذشته؛ دوم، تصمیم به ترک آنها برای همیشه؛ سوم، ادای حقوقی که از مردم ضایع کرده است؛ چهارم، به‌جا آوردن واجباتی که از او ترک شده است؛ پنجم، اندوه و پشیمانی از گذشته به حدی که گوشت‌های حرام را ذوب کند؛ و ششم، چشاندن سختی عبادت به جسم خود، در عوض لذت گناهان گذشته. (۲)

امام خمینی (قدس سره) در شرح این حدیث شریف، دو شرط اول را ارکان توبه می‌شمارد. به این معنا که اگر کسی پشیمان نشده و عزم بر ترک نگرفته باشد، توبه نکرده است و شرط سوم و چهارم را شرط قبولی توبه می‌داند و دو شرط آخر را شرط کمال توبه معرفی می‌کند که اگر- آن دو شرط آخر- حاصل شد، آثار شرک و گناه از قلب توبه‌کننده

۱- مائده: ۳۹.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۹.

ص: ۷۰

پاك می‌شود و نفس وی از زشتی‌ها تصفیه می گردد.(۱)

بی‌شك، همین نوع از توبه است كه حكم كیمیا دارد و به خواست خدای تعالی گناهان فرد به ثواب و نیكی تبدیل می‌شود. خداوند در كلام دیگری از قرآن، ویژگی‌های توابین را بسیار زیبا و گویا به تصویر می كشد كه در صورت رعایت آنها حتی اعمال ناپسند به حسنه تبدیل می‌شود:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحاً فَأُولئِكَ يبَدِّلُ اللَّهُ سَيئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

(فرقان: ۷۰)

مگر كسانی كه توبه كنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس خداوند، گناهان چنین افرادی را به نیكی تبدیل می كند.

خدا، نزدیک‌تر از رگ گردن

در قرآن مجید می‌خوانیم:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ۱۶)

ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او آگاه و از رگ گردنش به او نزدیك‌تریم.

۱- ر. ك: چهل حدیث، امام خمینی، ص ۲۳۹.

ص: ۷۱

قرآن رابطه انسان با خدا را، پیوند رب و مربوبی، و قیومی و احاطه‌ای می‌داند. در این آیه، نوع دیگری از رابطه آمده است که آن همراهی است؛ بدین معنا که خداوند با همه موجودات پیوسته همراه است و در هیچ زمان و مکانی از آنها جدا نیست: مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ؛ «و او با شماست هر جا که باشید». (حدید: ۴)

البته مقصود از این همراهی، نزدیکی دو جسم به یکدیگر نیست، بلکه مانند همراهی کالبد و روح است که اتصال و نزدیکی آنها، متفاوت با فضا و زمان و مانند آنهاست. حضرت علی (ع) در تبیین این همراهی می‌فرماید:

مَعَ کلِّ شَیءٍ لابِمُقارَنَهٔ وَ غَیرَ کلِّ شیءٍ لابِمُزایلَهٔ.(۱)

او با همه چیز است، بدون پیوستگی و غیر از همه چیز است، بدون گسیختگی.

نزدیکی خدا به انسان، از شدت پیوستگی و نیاز ما به او سرچشمه می‌گیرد. این همراهی، در فرهنگ و ادب عارفان و حکیمان در قالب تشبیه‌ها و تمثیل‌های گوناگونی نمود یافته است؛ از جمله: دریا و قطره‌هایش، گل و برگ‌هایش، جسم و سایه‌اش، دریا و امواجش، گل و عطر افشانی‌اش. (۲) ولی هیچ یک از آنها نمی‌تواند به درستی بیانگر

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۵.

ص: ۷۲

نوع ارتباط خدا با جهان و انسان باشد و مثال قرآن که خدا را نزدیک‌تر از رگ گردن به انسان می‌خواند، تنها برای تقریب ذهن است وگرنه قرب خدا از آن بالاتر و برتر است، هر چند مثالی رساتر از آن در محسوسات پیدا نمی‌شود. (۱) صاحب المیزان، در این باره عبارت دیگری دارد که قابل توجه است:

جمله وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ می‌خواهد مقصود را با عبارتی ساده و همه‌فهم ادا کند وگرنه مسئله نزدیکی خدا به انسان، مهم‌تر از این و خدای سبحان، بزرگ‌تر ازآن است؛ چرا که خداوند کسی است که نفس آدمی را آفریده و آثاری برای آن قرار داده است. او بین انسان و نفسش و بین او و افعالش، واسطه و حتی از خود انسان به وی نزدیک‌تر است و چون این مطلب مهم و تصورش برای مردم دشوار است، آن را در حداقل عبارت ممکن بیان کرده است. (۲)

با این همه نزدیکی و با توجه به فرموده امام راحل که «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید»، آیا می‌توان به گناهی روی آورد که خداوند شاهد و ناظر آن نباشد؟

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

۲- همان، ج ۱۸، ص ۳۴۷.

ص: ۷۳

سخن‌گویان بی‌عمل

أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أ فَلَا تَعْقِلُونَ (بقره: ۴۴)

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که شما کتاب [آسمانی] را می‌خوانید، پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

این آیه، یهودیان را توبیخ می‌کند که چرا مردم را به کارهای خوب فرمان می‌دهند و خود به آنها عمل نمی‌کنند و نیز به‌طور غیرمستقیم، مسلمانان را از چنین عادت ناشایستی بازمی‌دارد. خداوند، در جای دیگر، حتی مؤمنانی را که به گفته‌هایشان عمل نمی‌کنند، به شدت توبیخ می‌کند و به صراحت می‌فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ* كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف: ۲ و ۳)

ای مؤمنان، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی را بگویید که عمل نمی‌کنید.

این آیه انسانی را که با آگاهی از پستی و زشتی عملی، از آن پرهیز نمی‌کند و فقط دیگران را از آن برحذر می‌دارد و خود به بیراهه می‌رود، نکوهش می‌کند. افزون بر آیات قرآن، امامان معصوم: این

ص: ۷۴

عمل را ناپسند می‌شمارند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع)، افراد خوش گفتار زشت کردار را نفرین می کند:

لَعَنَ اللهُ الآمرينَ بِالْمَعرُوفِ التّارِكينَ لَهُ وَ النّاهِينَ عَنِ الْمُنكَرِ الْعامِلِينَ بِهِ

(۱).

نفرین خدا بر آمران به معروفی که خود ترک‌کننده معروف هستند و لعنت خدا بر ناهیان از منکر که خود عاملان به آن هستند.

پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید:

شب معراج مردانی را دیدم که مرتب لب‌هایشان را با قیچی آتشین می‌بریدند و دوباره التیام می‌یافت. از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: اینان سخنرانان امت تو هستند که مردم را به نیکی امر می کردند و خویشتن را از یاد می‌بردند و حال آنکه کتاب [قرآن] را تلاوت می کردند.(۲)

از من بگوی عالم تفسیر گوی راگر در عمل نکوشی، نادان مفسری

بار درخت علم ندانم مگر عمل‌با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری

هر علم را که کار نبندی چه فایده؟چشم از برای آن بود آخر که بنگری

سعدی

۱- وسایل الشیعه، شیخ حسن حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۲- الدر المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۶۴.

ص: ۷۵

عبرت از گذشتگان

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُروا کَیفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ

(آل عمران: ۱۳۷)

پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟

قرآن مجید در چندین آیه مردم را به گردش در زمین دعوت کرده و با این سفارش، دوران گذشته تاریخ را با زمان حاضر پیوند زده است. این کتاب آسمانی، پیوند فکری و فرهنگی نسل امروز با گذشته‌های دور و بازدید آثار تاریخی را برای درک حقایق آفرینش، لازم و پراهمیت می‌داند. قرآن به جهانگردی بسیار توجه دارد و گاه هدف از آن را مانند آیه بالا، نگریستن سرانجام تکذیب‌کنندگان خدا و پیامبران و گاه دیدن عاقبت مجرمان و گناهکاران برمی‌شمارد: قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُجْرِمِینَ (نمل: ۶۹).

زمانی دیگر، هدف از گردش در زمین را بهره‌مندی از دل‌های دانا و گوش‌های شنوا می‌داند: أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ یَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَی الْأَبْصَارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ (حج: ۴۶).

گاهی نیز آن را بهترین راه تأمل در پیدایش خلقت و ایمان به قیامت و زنده شدن دوباره، عنوان می‌کند: یُصْهَرُ بِهِ مَا فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ (عنکبوت: ۲۰).

مسلمانان نباید از تحولات اجتماعی دنیا بی‌خبر باشند، بلکه باید

ص: ۷۶

ضمن گردش در زمین، با دنیای اطراف و سیاست‌های حاکم بر جهان آگاه شوند و نیازمندی‌های زمان را درک کنند و از تجربه‌های دیگران بهره گیرند. هر چند امروزه تا حدودی رسانه‌های تصویری وظیفه انتقال تجارب را بر عهده گرفته‌اند، مشاهده و لمس واقعیت‌ها از نزدیک، بسیار تأثیرگذارتر است.

به هر روی، باید دانست که تاریخ گذشتگان درس‌های آموزنده‌ای برای آیندگان در بردارد و مردم می‌توانند با بهره‌برداری از آنها، از مسیر زندگی صحیح آگاه شوند. (۱)

البته مطالعه تاریخ اگر برای سرگرمی یا تفاخر به نیاکان، پیشینه ملی و انگیزه‌هایی از این دست نباشد، بسیار عبرت‌آموز است و پندها و آموزه‌های فراوانی برای خوانندگان دارد؛ همچنان‌که قرآن کریم به این مهم اشاره دارد: «در سرگذشت آنان [یوسف و برادرانش و دیگر اقوام]، عبرت‌ها و درس‌هایی برای خردمندان است». (۲)

تحیت

وَ إِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً (نساء: ۸۶)

چون به شما تحیتی [سلامی، درودی و شادباشی] گفته شود،

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۱۰۲ و ۱۰۴.

۲- یوسف: ۱۱۱.

ص: ۷۷

در پاسخ درودی بهتر از آن گویید یا [دست‌کم] همان را باز گویید که خداوند بر هر چیز حسابگر است.

به دعـا، ثنـا و تعـارفی که کسـی هنگام روبه روشـدن با دیگری بر زبان می‌آورد، تحیت گفته می‌شود. بی‌گمان، منظور از تحیت در آیه شریفه، هر نوع شادباش است که سلام گفتن نمونه‌ای از آن است. (۱) از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز روایت است: «مراد از تحیت در آیه شریفه، سلام و دیگر کارهای خیر است». (۲)

هدف آیه، بیان این نکته است که اگر به انسان مؤمن سلام و تحیتی داده شود، باید نیکوتر و بهتر پاسخ دهد و یا دست‌کم مانند آن پاسخ گوید. پیامبر اکرم و امامان معصوم (علیهم السلام) به عنوان بهترین عمل‌کننده‌گان به رهنمودهای قرآن، چنین اخلاقی داشتند. پیـامبر اکرم (ص) در جـواب شخصـی که به وی عرض کرد: «السـلام علیـک»، فرمـود: «و علیـک السـلام و رحمـهٔ الله» و در جـواب شخص دیگری که گفت: «السلام علیك و رحمهٔ الله»، فرمود: «السلام علیك و رحمهٔ الله و برکاته». (۳)

روایت است که یکی از کنیزان امام حسن (ع)، دسته‌گلی خوشبو به ایشان هدیه کرد. حضرت به وی فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردیم! شخصی پرسید: آیا برای یک دسته‌گل، کنیزی را آزاد می‌کنی؟ امام

۱- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۹.

۳- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

ص: ۷۸

فرمود: خدای تعالی به ما ادب آموخته و فرموده است: وَ إِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا ... و تحیتِ بهتر از یک دسته‌گل برای او، آزاد کردنش بود.(۱)

خداونـد در آیه‌ای خطاب به اسوه بشـریت، محمـد مصـطفی (ص) می‌فرمایـد: «وقتی ایمان‌آورنـدگان به آیات ما نزد تو آینـد، بگو: سلام علیکم.»(۲) در آیه دیگر، مؤمنان را موظف می‌کند که به هنگام ورود به خانه‌ای، بر اهل خانه سلام کنند.(۳)

احترام به پدر و مادر

رابطه عاطفی صـحیح میان پـدر و مادر و فرزندان، از بزرگ‌ترین عوامل اسـتواری خانواده و جامعه بشـری است که می‌تواند به طور طبیعی شـیرازه خـانواده را از سـستی و گسـیختگی حفظ کنـد. با توجه به این سـنت اجتماعی و به حکم فطرت، لازم است که آدمی حرمت پدر و مادر را نگه دارد؛ زیرا اگر این سـنت در اجتماع جریان نیابد و فرزندان با پدر و مادر خود بیگانه‌وار رفتار کنند، امنیت و عاطفه از میان می‌رود و جامعه از هم می‌گسلد. خداوند در آیه‌ای از قرآن به این‌مهم این‌گونه اشاره کرده است:

۱- مناقب، ج ۴، ص ۱۸.

۲- انعام: ۵۴.

۳- نور: ۲۷.

ص: ۷۹

وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا کَرِیماً* وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً (اسراء: ۲۳ و ۲۴)

و پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه هر دو یا یکی از آن دو، سالخورده شوند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار. با ایشان درشتی مکن و با محبت و احترام سخن بگو. بال‌های تواضع خویش را در برابرشان از [روی] محبت و لطف بگستر و بگو: پروردگارا همان‌گونه که مرا در خردی پرورش دادند، مشمول رحمت قرارشان ده.

این آیه، پس از فرمان به عبادت خدا، به اهمیت احسان به پدر و مادر تأکید کرده است. بر این پایه، نیکی به والدین، پس از عبادت خدا، از مهم‌ترین واجبات دینی است؛ چنان‌که آزردن والدین، پس از شرک از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌شود. (۱)

به کار بردن کلمه «اف» که حالتی از انزجار، تنفر و نارضایتی است، به هنگام برخورد با پدر و مادر حرام است. همچنین «نَهْر» یعنی

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

ص: ۸۰

رنجاندن و با داد و فریاد و درشتی سخن گفتن و نیز تکبر و ترک دعا در حق آنها حرام است. (۱)

امام صادق (ع) فرمود: «اف گفتن، کمترین بی‌احترامی به والـدین است و اگر خـدای تعالی کمتر از این را سـراغ داشت، از آن نهی می‌کرد».(۲)

اگرچه احترام به پـدر و مـادر در هر زمـان و شـرایطی واجب است و اختصـاص به موقعیت خاصـی نـدارد، بر رعایت احترام آنها در دوران پیری‌شان تأکیـد بیشتری شده است؛ زیرا در این مرحله سـخت‌و حساس زندگی، از فرزندان خود، بیش از پیش، توقع احترام، یاری و مددکاری دارند.(۳)

پـدر و مادر، فرزنـدان خود را سال‌ها با عشق در آغوش پرورده‌انـد، از محبت سـیراب ساخته‌انـد و تأمین نیازها و رفاه آنها را بر خود مقدم داشته‌اند و حال که از پا افتاده‌اند، باید با محبت و احترام، به خدمت‌شان همت گماشت و با آنان از سر محبت و رحمت سخن گفت.

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۲- همان، ص ۱۳۴.

۳- همان، ص ۱۰۹.

ص: ۸۱

فصل سوّم: معارف نبوی

اشاره

ص:۸۲

ص: ۸۳

فرصت جوانی

جوانی فرصتی ناپایدار است. پیامبر اکرم (ص) بر غنیمت‌شمردن دوران جوانی، بسیار تأکید داشت و می‌فرمود: «
اغتَنِم خَمْسا قَبْلَ خَمْسٍ شَبابُک قَبْلَ هَرِمِك ...
» (۱)؛ «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمر، جوانی را قبل از پیری ...».
ما آنچه شد و آن نیابیم بازجوانی است، چون پیری آمد فراز
اسدی طوسی
جوانی نعمتی گران‌بهاست و در قیامت نیز از این موهبت پرسیده می‌شود. رسول الله (ص) در این‌باره می‌فرماید:
لا تَزُولُ قَدَمَا الْعَبْدِ یوْمَ القیامَهْ حَتَّی یسْأَلَ عَن شَبابِهِ فیما ابْلاه.(۲)
هنگامی که انسان در روز قیامت حاضر می‌شود، از جوانی‌اش سؤال می‌شود که چگونه آن را سپری کرده است.

۱- مشکاهْ الانوار، ابی الفضل طبرسی، ص ۲۹۸.

۲- همان.

ص: ۸۴

بودم جوان که گفت مرا پیر و استادفرصت غنیمت است نباید ز دست داد

سعدی

جوانی نعمتی زودگـذر است و تباه ساختن آن، برای دوران پس از آن، انـدوه و پشـیمانی بر جای می‌گذارد. از پیامبر رحمت (ص) نقل است: «

تَرْک الْفُرَصِ غُصَصٌ

» (۱)؛ «از دست دادن فرصت، اندوهبار است».

روزگـار جـوانی، بازگشت‌ناپـذیر اسـت. از ایـن رو، بی‌تـوجهی به گـذشت ساعت‌هـا و روزهـای این دوره روا نیست، بلکه آراسـتن لحظه‌های بی‌نظیر آن به تلاش و فعالیت، آینده‌ای روشن و موفقت‌آمیز به ارمغان خواهد آورد. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: انَّ للّهِ مَلَک ینْزِلُ فِی کُلِّ لَیلَهٔ وَ ینادِی یا ابْناءَ الْعِشْرینَ! جِدُّوا وَ اجْتَهِدوا.(۲)

پروردگار فرشته‌ای دارد که هر شب فرود می‌آید و بانگ می‌زند: ای بیست ساله‌ها! تلاش و جدیت کنید.

جمله که بینی همه دارد عوض‌وز عوضش هست میسر غرض

آنچه ندارد عوض ای هوشیارعمر عزیز است، غنیمت شمار

شیخ بهایی

۱- میزان الحکمهٔ، محمد محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۴۵۸۴.

۲- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

ص: ۸۵

روزگـار جوانی، در حقیقت نسـیم رحمتی است که بهره گیری و قـدردانی از آن، آثـار ارزنـده‌ای دارد. پس بر جوانان است که پیام رسول‌الله (ص) را همواره به یاد داشته باشند که فرمود:

انّ لِرَبِّکمْ فی أیامِ دَهْرِکمْ نَفَحاتٌ، الا فَتَعَرَّضُوا لَها.(۱)

در ایام زندگی‌تان، نسیم‌های رحمتی می‌وزد، مراقب باشید که خود را در معرض آن قرار دهید.

گفت پیغمبر که نفحت‌های حق‌اندرین ایام می‌آرد سبَق

گوش و هُش دارید این اوقات رادر رُبایید این چنین نَفْحات را

نفحه آمد مر شما را دید و رفت‌هر که را می‌خواست، جان بخشید و رفت

نفحه دیگر رسی-- د، آگاه باش‌تا از این هم وانمانی خواجه‌تاش

مولانا

در جوانی دری به روی جوانان گشوده می‌شود که چنـد صـباحی بیش بر پاشـنه نمی‌چرخد؛ چرا که فقط جوان است که می‌تواند از این درب با سـرعت و دقت وارد و خارج شود. بنابراین، باید در زمان خود با وارد شدن از این در، از ذخیره‌های موجود بهره گرفت.

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

مَنْ فُتِحَ لَهُ بابٌ مِنَ الْخَیرِ، فَلْینْتَهِزْهُ، فَإِنَّهُ لا یدری مَتَی

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

ص: ۸۶

ی

غْلَقُ عَنْه.(۱)

هر کس درِ خیر و نیکویی برای او گشوده شد، آن را غنیمت شمارد؛ چرا که او نمی‌داند کی آن را بر او می‌بندند.

رسول اکرم (ص) بیشتر مردم را در استفاده از عمر غافل می‌داند. روش درست بهره‌گیری از ساعت‌های زندگی، در نظر آن حضرت این چنین است:

بدانید که مؤمن بین دو حَذَر در عمل است: بین اجلی که گذشته است، نمی‌داند که خداوند در آنچه می‌کند؛ و بین اجلی که باقی مانده است و نمی‌داند که خداوند در آن چه حکم می‌کند. پس بنده مؤمن باید از نفس خویش برای خویش و از دنیای خویش برای آخرت خویش و در جوانی، قبل از پیری و در زندگانی، قبل از مرگ بهره گیرد.(۲)

گُهر وقت بدین خیرگی از دست مده آخر این دُرّ گرانمایه بهایی دارد

پروین اعتصامی

امیدواری

امید، چراغ فروزانی است که خانه وجود آدمی را سرشار از نور و روشنایی می‌کند. در گنجینه گفتار معصومان:، ناامیدی بزرگ‌ترین

۱- کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۵، ص ۷۹۱.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۵۲.

ص: ۸۷

مصیبت و سرچشمه هلاکت شمرده شده است. وصی رسول الله (ص) می‌فرماید: «

لِلْخائِبِ الآیس مَضَضُ الْهَلاک

» (۱)؛ «برای محروم ناامید، تلخی و درد هلاکت است».

کوی نومیدی مرو، امیدهاست‌سوی تاریکی مرو، خورشیدهاست

مولانا

پیامبر اسلام (ص)، امید را رحمت الهی می‌داند و می‌فرماید: «امید و آرزو، رحمتی است برای پیروان من. اگر امید نمی‌بود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را نمی‌نشاند»(۲)

خداوند در قرآن، ضمن تأکید بر ناامید نشدن از رحمت الهی، انسان‌های امیدوار را این‌گونه می‌ستاید:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلهُكُمْ إِلهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحاً وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً (کهف: ۱۱۰)

پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش شریک نسازد.

پروردگار مهربان، افراد امیدوار را پرنشاط و مشمول رحمت الهی می‌بیند: «آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت و در راه خدا جهاد کرده‌اند، به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است».(۳)

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

۳- بقره: ۲۱۸.

ص: ۸۸

با نگاهی به آموزه‌های دینی درمی‌یابیم که دنیای جوان متدین، باامید زیبا است و پیشرفت او، مرهون ارج نهادن به این «عطیه الهی» است.

دانش‌جویی

علم گنجینه پربها، چراغ عقل و چشمه همیشه‌جوشان فضیلت و بنیاد هر نیکی است. علم و دانش، در اسلام جایگاهی بس والا دارد و قرآن، دانش‌جویی را مایه برتری آدمی برمی‌شمارد: أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَ قَائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر: ۹).

كلك معرفت ؛ ؛ ص۸۸

امبر خدا (ص) نیز برای دانشجو منزلتی بزرگ مژده می‌دهد:

مَنْ كانَ فی طَلَبِ الْعِلْمِ كانَتِ الجَنَّهُ فی طَلَبِه. (۱)

هر کس در جست‌وجوی دانش باشد، بهشت در جست‌وجوی او برمی‌آید.

جوانی، بهار دانش‌آموزی است و در آن، زمینه فراگیری فراهم است. حضرت محمد (ص) فرمود:

«مَنْ تَعَلَّمَ فی شَبابِهِ كان بِمَنْزِلَهِ الرَّسْمِ فی الحَجَرِ» (۲)

؛ «فراگیری دانش در جوانی، به نقشی ماند که بر سنگ ترسیم شده باشد».

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

ص: ۸۹

رسول گرامی اسلام (ص)، در کلامی پربار، هوشمندان و خردمندان امت خود را چنین توصیه می کند:

ارْبَعهٔ تَلزَمُ کُلَّ ذی‌حِجیً وَ عَقْلٍ مِنْ امَّتِی: اسْتِماعُ الْعِلمِ وَ حِفظِهِ وَ نَشْرِهِ وَ الْعَمَلِ بِه. (۱)

چهار چیز است که هر باهوش و خردمندی از امت من، باید به آن پای‌بند باشد: شنیدن دانش و حفظ کردن و انتشار و عمل به آن.

امیر مؤمنان علی (ع) نیز در رهمنودی گران‌بار به جوانان می‌فرماید:

اولَی الاشْیاء ان یتَعَلِّمَهَا الاحْداثُ، الَاشیاءَ الَّتی اذا صارُوا رِجالًا احْتاجُوا الَیها.(۲)

بهترین مطالبی که شایسته است جوانان یاد بگیرند، چیزهایی است که در بزرگ‌سالی مورد نیازشان باشد [و بتوانند در زندگی اجتماعی، از آن استفاده کنند].

ز دانش زنده مانی جاودانیز نادانی نیابی زندگانی

بود پیدا بر اهل علم اسرارولی پوشیده گشت از چشم اغیار

ناصر خسرو

۱- پیام پیامبر، تدوین و ترجمه: بهاالدین خرمشاهی و مسعود انصاری، ص ۷۱۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

ص: ۹۰

کار و تلاش

جوانی با کار و فعالیت مفهومی دیگر می‌یابـد. در پرتو تلاش، خودباوری جوان افزایش می‌یابـد و او را برای پـذیرش مسـئولیت‌های بزرگ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آماده می‌سازد. پیامبر اسلام همگان را به کار متناسب با روحیه خویش فرامی‌خواند:

اعْمَلوا فَکلٌّ مُیسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ. (۱)

همه شما کار کنید، ولی متوجه باشید که هر کس برای کاری آفریده شده است و آن را به سهولت انجام می‌دهد.

همچنان که سهل شد ما را حَضَرسهل شد هم قوم دیگر را سَفَر

آن چنان که عاشقی بر سروری‌عاشق است آن خواجه بر آهنگری

هر کسی را بهر کاری ساختندمیل آن را در دلش انداختند

مولانا

رسول الله (ص) همواره نگاه تحسـین‌آمیز به جوانان پرتلاش‌داشت. در حکایتی آمده است: روزی آن حضـرت با یاران خود نشسـته بود، جوان توانا و نیرومندی را دید که اول صبح به کار و کوشـش مشـغول شده است. کسانی که در محضـر پیامبر بودند، سخن به کنایه گشودنـد و گفتنـد: این جوان اگر توان خود را در راه خـدا به کار می‌انـداخت، سـزاوار سـتایش بود! رسول خدا (ص) فرمود: چنین نگویید، این جوان

۱- سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۷۳۲.

ص: ۹۱

برای معاش خود کار می‌کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم بی‌نیاز شود؛ با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد. اگر هم کار می‌کند که زندگی والدین ضعیف یا کودکان ناتوان را تأمین کند و از مردم بی‌نیازشان گرداند، باز در راه خدا می‌رود. ولی اگر کار می‌کند که با درآمد خود بر تهی‌دستان مباهات کند و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است. (۱)

جوانی که به کار و کوشش اشتیاق نشان نمی‌دهد و همواره روزها را به بطالت می‌گذراند، نزد خدا جایگاهی ندارد: «

انّ الله یبغِضُ الشّابَّ الْفارِغَ» (۲)

؛ «خداوند جوان بیکار را دوست نمی‌دارد».

حضرت موسی بن عمران، از خداوند پرسید: پروردگارا، کدام یک از بندگانت نزد تو بیشتر مورد بغض و خشم است؟ فرمود: آنکه شب‌ها چون مرداری در بستر می‌خوابد و روزها را به بیهودگی و تنبلی می‌گذراند.(۳)

تن آسایی و تنبلی دور کن‌بکوش و ز رنج تنت سور کن

که اندر جهان گنج بی‌رنج نیست‌کسی را که کاهل بود گنج نیست

فردوسی

۱- محجهٔ البیضاء، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۲۴.

۳- همان.

ص: ۹۲

حضرت محمـد (ص) هر گاه به کسی برمی‌خورد که نیرو و قوّتش مایه شگفتی می‌شد، از اصحاب می‌پرسید: آیا حرفه و شغلی دارد؟ اگر پاسخ منفی می‌شنید، می‌فرمود: از چشمم افتاد. (۱)

گفت پیغمبر که بر رزق ای فتی‌در فرو بسته است و بر در قفل‌ها

جنبش و آمد شدِ ما و اکتساب‌هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب

بی کلید این در گشادن راه نیست‌بی طلب نان سنت الله نیست

مولوی

انس با خدا

دل آدمی، حریم خداست و جز او، زیبنده این جای نیست. امام صادق (ع) می‌فرماید: «

القَلْبُ حَرمُ اللهِ فَلا تُسْكِنْ حَرَمَ اللهِ غَيرَ اللهِ»(۲)

؛ «دل آدمی حریم خداست، غیر خدا را در حریم الله جای مده».

رواق خـانه دل را بایـد برای محبوب آراست. اگر جوان به یگـانگی پروردگار ایمان آورد، نور الهی بر خانه دل او می‌تابـد و آن را درخشان و آسمانی می‌کند. بی گمان جوانی بهترینِ لحظه‌ها برای خلوت و انس با خداست.

جوانا ره طاعت امروز گیرکه فردا جوانی نیاید ز پیر

فراغ دلت هست و نیروی تن‌چو میدان فراخ است گویی بزن

سعدی

۱- جامع الاخبار، سبزواری، ص ۳۹۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

ص: ۹۳

اوج بندگی و طاعت، دوستی با خداست. پیامبر اکرم (ص) از آرزو و دعای داوود (ع) چنین حکایت می کند:

خداوندا! من از تو، دوستی تو را و دوستی کسی که تو را دوست دارد و کاری که مرا به دوستی تو می‌رساند، می‌خواهم.

خداوندا! دوستی خودت را برای من، از وجودم، خانواده‌ام و از نعمت‌هایی چون آب خنک محبوب‌تر قرار ده.(۱)

اگر درِ دوستی گشوده شود، محبت دوسویه شکل می گیرد. منادی رحمت و مودت، در کلامی از خالق مهربان، در این‌باره چه زیبا می‌فرماید:

چون بنده‌ای دیدار مرا دوست بدارد، دیدارش را دوست می‌دارم. اگر در خلوت یادم کند، در خلوت یادش می کنم. چون در میان گروهی یادم کند، در میان گروهی بهتر یادش می کنم. چون یک وجب نزدیک‌تر شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و چون یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع [به اندازه دو بازوی انسان] به او نزدیک می‌شوم. (۲)

نشانه دوستی و محبت، یاد محبوب است؛ به گونه‌ای که همواره و

ص: ۹۴

در همه حال، نام و یاد او در وجود آدمی نقش بندد: «

عَلامَهُ حُبِّ اللهِ تَعالی حُبُّ ذِکرِ الله

»(۳) ؛ «نشانه دوستی خدای متعال، دوستی ذکر و یاد خداست».

حضرت محمد (ص) با مناجات و خلوت با خدا مأنوس بود و دیگران را نیز همواره به این خلوت عطرآگین رهنمون می‌ساخت.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری‌عاقبت زان در برون آید سری

چون نشینی بر سر کوی کسی‌عاقبت بینی تو هم روی کسی

مولوی

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

اذا احَبَّ احَدُکمْ انْ یحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْیقْرَءِ القُرآنَ

(۴) .

چون کسی از شما دوست بدارد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند.

جوانی که روزهایش را با یاد خدا می گذراند و لذت مناجات و سخن گفتن با خدا را بر لذت‌های زودگذر ترجیح می‌دهد، افزون بر تأثیر روحانی، از پاداش بسیاری بهره‌مند خواهد شد. پیامبر مهربانی می‌فرماید:

ما مِن شابٍّ یدَعُ لِلّه الدُّنیا وَ لَهْوَها و اهرَمَ شَبابَهُ فِی طاعَهٔ

۱- پیام پیامبر، ص ۶۴۴.

۲- همان، ص ۲۶۳.

۳- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۵۲.

۴- پیام پیامبر، ص ۷۰۷.

ص:۹۴

ص: ۹۵

اللهُ الّا اعْطاهُ اللهُ اجْرَ اثْنَینِ وَ سَبْعِینَ صِدِّیقا

(۱) .

جوانی که به خاطر خدا از دنیا و سرگرمی‌های آن روی بگرداند و جوانی خویش را در طاعت پروردگار به پیری رساند، خداوند به او پاداش هفتاد و دو صدیق عطا فرماید.

همچنین، در روایتی از رسول خدا (ص) می‌خوانیم:

سَبْعَهٔ یظَلِّلُهُمُ الله فی ظِلِّه یومَ لاظِلَّ الّاظِلُّهُ ... شابٌّ نَشَأَ فی عِبادَهْ اللهِ

(۲) .

خداوند در رستاخیز هفت نفر را در زیر سایه خود قرار خواهد داد ... جوانی که جوانی اش را در عبادت خدا بگذراند.

گناه‌گریزی

سعادت جوان، در گرو گریز از گناه و حفظ حریم پاک جوانی است. سلامت دوران جوانی بیش از هر چیز، با پرهیز از گناهان فراهم می‌شود. پیامبر اکرم (ص) با زشت خواندن گناه، مثالی آورده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ یحْتَمِی مِنَ الطَّعامِ مخافَهْ الدّاءِ کیفَ لا یحْتَمی

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۴.

۲- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۴۳.

ص: ۹۶

مِنَ الذُّنُوب مَخافَةَ النّارِ

(۱) .

در شگفتم از کسی که از بیم درد، از غذا پرهیز می‌کند؛ پس چگونه است که از ترس آتش، از گناهان نمی‌پرهیزد.

ترک گناه و جهاد با نفس، جوان را فرشته خو می‌کند؛ چنان‌که رسول الله (ص) در کلامی راهگشا فرمود که خداوند خطاب به جوانِ گریزان از شهوت‌های نفس، می‌فرماید:

ایهَا الشّابُّ التّارِکُ شَهْوَتَهُ فِی المُبْتَذِلِ شَبابَهُ! انْتَ عِنْدی کَبعضِ مَلائِکتی

(۲) .

ای جوانی که شهوت‌های خود را در راه من ترک گفته‌ای؛ شهوت‌هایی که جوانی را به ابتذال می‌کشاند، بدان که تو در پیشگاه من، همانند بعضی از فرشتگانم هستی.

حساب‌رسی و دقت در رفتار، آدمی را در کنترل نفس و دوری از گناه، یاری می‌دهد. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

حاسِبُوا انفُسَکم قَبْلَ ان تُحاسَبُوا وَ زِنوها قَبْلَ أنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرضِ الأَکبَرِ

(۳) .

پیش از آنکه به حساب شما برسند، خود به حساب خویش

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۴۷.

۲- آثار الصادقین، صادق احسان‌بخش، ج ۹، ص ۲۵۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۳.

ص: ۹۷

برسید و قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، خویشتن را بسنجید و خود را برای بزرگ‌ترین امتحان آماده سازید.

زان روز بترس کاندرو پیداآید همه کارهای پنهانی

زان روز که هول او بریزاندنور از مه و زآفتاب رخشانی

ناصر خسرو

آدمی همواره در محضر خداست. از این‌رو، شایسته نیست گناه کوچک نیز از او سربزند؛ زیرا گناه هر چند کوچک است، در آن، نافرمانی خداست. پیامبر (ص) در هشداری به اباذر، فرمود:

ی

ا اباذَرٍّ! لا تَنْظُرْ الَی صِغَرِ الخَطیئَهْ ولکنْ انْظُرْ الَی مَن عَصَیتَ

(۱) .

ای اباذر، به کوچکی گناه نگاه مکن، بلکه به کسی بنگر که او را نافرمانی کرده‌ای.

مرد بیماری از مقابل پیامبر و اصحابش گذشت. بعضی از یاران، آن مرد را دیوانه خطاب کردند! رسول گرامی اسلام (ص) ضمن اشاره به بیمار بودن آن رهگذر، فرمود: «دیوانه آن مرد و زنی است که جوانی خویش را در غیر فرمان‌برداری خدا، هدر داده باشد».

(۲)

آن حضرت با زشت شمردن گناه، دوری از گناه را جهاد در راه خدا دانسته است:

۱- مجموعه ورام، ابی الحسین ورّام، ج ۲، ص ۵۳.

۲- مشکاهٔ الانوار، ص ۱۶۹.

ص: ۹۸

مَنْ صَبَر عَنْ مَعصیهٔ اللهِ فَهُوَ کَالْمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللهِ

(۱).

کسی که در برابر معصیت صبر کند، مانند مجاهد در راه خداست.

ایشان در کلامی دیگر می‌فرماید:

هر کس کـار زشت یا موقعیتی که به آن تمایل دارد، برای او پیش آیـد و از ترس خـدا از آن دوری گزینـد، خداونـد آتش را بر او حرام می‌گردانـد و او را از ترس بزرگ ایمن می‌دارد و به وعـده‌ای که کتـاب خـدا به او داده، عمـل خواهـد کرد؛ آنجـا که فرموده است: وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ «کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد».(۲)

ترک شهوت‌ها و لذت‌ها سخاست‌هر که در شهوت فرو شد، برنخاست

این سخا شاخی است از سرو بهشت‌وای او کز کف چنین شاخی بِهشت (۳)

عروهٔ الوثقی است این ترک هوابرکشد این شاخ جان را بر سما

مولوی

توبه، راهی به نور

افسار گناه، آدمی را به خواری و زنگار آن، دل را به تباهی می‌کشاند و رهایی از این تسلیم، در گرو بازگشتی مطمئن به جاده نور

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۷.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳- بهشت: رها کرد، واگذارد.

ص: ۹۹

و سلامت است. روزی حضرت محمد (ص) به یاران خود فرمود: آیا شما را از درد و درمان‌تان آگاه نکنم؟ گفتند: بگو یا رسول الله! فرمود: «دردتان گناه است و درمان‌تان استغفار».(۱)

پیامبر خدا (ص) طلب آمرزش از خدا را، وسیله رهایی از آسیب‌های نافرمانی و رنج‌های گناه می‌داند و جلای دل را در گرو استغفار برمی‌شمارد و می‌فرماید:

انَّ لِلقُلوبِ صَدَأً کَصَدَأِ النُّحاسِ فَاجْلُوها بالإسْتِغفارِ

(۲) .

دل‌ها نیز مانند مس زنگ می‌گیرد، پس آن را با استغفار جلا دهید.

باید به سرعت از مسیر خلاف حق بازگشت و سر بر آستان رحمت او سایید. خداوند همگان را این‌گونه به سوی خویش فرا می‌خواند:

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ (حدید: ۱۶)

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان به یاد خدا خاشع گردد.

ای که می‌گویی که فردا، این بدان‌که به هر روزی که می‌آید زمان

آن درختِ بَد جوان‌تر می‌شودوین کَننده پیر و مضطر می‌شود

۱- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲.

۲- عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص ۲۴۹.

ص: ۱۰۰

او جوان‌تر می‌شود تو پیرترزود باش و روزگار خود مبر

سال بیگه گشت و وقت کشت نی‌جز سیه رویی فعلِ زشت نی

مولوی

هرچند توبه برای همه پسندیده است، ضرورت آن برای جوانان بیش از قشرهای دیگر است. از پیامبر خدا (ص) نقل شده است: «

التَّوبهُ حَسَنٌ ولکنَّ فی الشَّبابِ احْسَنُ

»(۱) ؛ «توبه نیکو، ولی در جوانی نیکوتر است».

رسول خدا (ص) از علاقه شدید خود به جوان پشیمان از گناه یاد می کند و می‌فرماید:

ما فِی الدُّنیا شَیءٌ احَبُّ الَی اللهِ عَزَّوجَلَّ مِنْ شابٍّ تائِبٍ.(۲)

هیچ چیز در دنیا نزد پروردگار، دوست داشتنی‌تر از جوان توبه کار نیست.

پروردگار توبه پـذیر، آدمیان را به ترک گناه و دوری از نافرمانی از خود، فراخوانده است. در این میان جوانان، مخاطبان اصـلی این پیغام الهی‌اند:

ی

ابْنَ آدَمَ! اجْتَنِبْ ما حَرَّمْتُ عَلَیك تکنْ مِنْ أوْرَعِ النّاسِ

(۳) .

ای پسر آدم! از آنچه بر تو حرام کرده‌ام، دوری کن تا از پارساترین مردم باشی.

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

۲- مشکوهٔ الانوار، ص ۲۹۷.

۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۸.

ص: ۱۰۱

خنجر گناه، چشم دل را کور می‌کند و این کوردلی، به ناپاکی جسم و روح می‌انجامد؛ همان گونه که پیامبر فرمود: «
اذا خَبُثَ الْقَلبُ خَبُثَ الْجَسَدُ
» (۱)؛ «هرگاه دل آدمی ناپاک شد، جسم نیز ناپاک می‌شود».

جوانی از انصار، با عبدالله بن عباس نشست‌وبرخاست صمیمانه داشت. ابن عباس به دلیل تکریم بسیار این جوان، مورد گلایه شخصی قرار گرفت. آن فرد از جوان بدگویی کرد و گفت: او شب‌ها به قبرستان می‌رود و نبش قبر می‌کند. ابن عباس شبی در تعقیب جوان، راهی قبرستان شد و از دور او را نظاره می‌کرد تا اینکه دید جوان وارد قبری که حفر کرده بود، شد و به ضجه و ناله پرداخت. آن جوان با خدای خود نجوا می‌کرد و با صدای بلند از حوادث پس از مرگ، همچون تنهایی در قبر، رسوایی قیامت و عذاب دوزخ می‌گفت و به شدت می‌گریست. جوان پس از این سخنان، از قبر خارج شد. ابن عباس بی‌درنگ به سوی او رفت و وی را در آغوش کشید و گفت: «چه قبرکَن خوبی هستی! گناهان خود را به خوبی نبش کردی و در پیشگاه خدا بدان اعتراف نمودی».(۲)

امام سجاد (ع)، چگونگی مناجات با خدا را به بندگان توبه‌کار می‌آموزد؛ آنگاه که سر به سجده می‌گذاشت و می‌فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۵۱.

۲- همان، ج ۶، ص ۱۳۰.

ص: ۱۰۲

عُبَیدُک بِفِنَائِک، مِسْکینُک بِفِنائک، فَقیرُک بِفِنائِک سائِلُک بِفِنائِک

(۱) .

بنده تو در آستانه توست، تهی‌دست تو در آستانه توست، گدای تو در آستانه توست، خواهنده از تو، در آستانه توست.

این امام بزرگوار در سخنی دیگر می‌فرماید:

ای که درمانـدگانی را که در تاریکی دعا می‌کنند می‌پذیری! ای زداینده سـختی و بیماری و گزند، مهمانان تو همگی گرد خانه تو خوابیده‌انـد و تـو نمی‌خوابی! ای یکتـای بی‌ماننـد، تو را می‌خوانم چنـان که فرمـان داده‌ای. الهـا و سـرورا، تو را اطـاعت کردم بنـابر دستورها؛ و برای توست که حجت خود را ظاهرسازی؛ مگر اینکه بر ما رحم کنی و عفو نمایی. پس فرمود: الها و سرورا، نیکی‌ها تو را خشنود می‌سازد و گناهان ضرری به تو نمی‌زند. پس مرا ببخش و از من درگذر، از آن چیزهایی که به تو ضرر نزده است.(۲)

۱- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۴۳، به نقل از: جوان در چشم و دل پیامبر ص، محمد باقر پورامینی.

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۵۰.

ص: ۱۰۳

فصل چهارم: معارف علوی

اشاره

ص:۱۰۴

ص: ۱۰۵

بهره‌مندی پرهیزکاران از دنیا و آخرت

حضرت علی (ع) در نامه ۲۷ نهج البلاغه می‌فرماید:

آگاه باشید ای بندگان خدا! پرهیزکاران، هم سود دنیای گذرا را بردند و هم سعادت آخرت آینده را دریافتند. آنان از دنیا بهره گرفتند و سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان و تجارتی پرسود، به سوی آخرت شتافتند.

در توضیح این عبارت باید گفت که اسلام دینی است جامع و کامل که هم به دنیای پیروانش توجه کرده است و هم در مورد آخرت‌شان برنامه و هدف خاصی دارد. هم از سلامت جسم‌شان سخن گفته و هم روح سالمی از آنان خواسته است. در حقیقت، اسلام از انسان می‌خواهد که میان دنیا و آخرت، توازن ایجاد کند و میان خواسته‌های جسم و روح تعادل برقرار سازد.

زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباره متعادل بودن اسلام می‌نویسد:

برخلاف مسیحیت که علاقه‌ای به تربیت غیردینی نداشت، دنیا

ص: ۱۰۶

را به کلی واگذاشت و کاملًا در آموزه‌های مذهبی درباره مسائل آخرت متمرکز شد و همین امرِ تربیت نیز اروپا را سرانجام، زیاده از حـد غیرمسیحی کرد. تـوجه خـاص اسـلام به تربیت دنیـوی، در قلمرو اسـلام تربیت متـوازنی به وجـود آورد که ترکیب هم‌جنس و متعادلی بود از علایق دینی و دنیوی.

این نکته، تربیت اسـلامی را تربیتی معتدل کرد؛ تربیتی که هدف آن ایجاد خلق و خویی بود که می‌خواست برای دنیا چنان باشد که انگار در آن جاودانه است و برای آخرت چنان که گویی در هر لحظه خواهـد مرد. بـدین‌گونه برای قومی که می‌خواهـد یک «امت وسط» بماند، اعتدال بین جسم و جان، یک قانون اخلاقی است. (۱)

استاد شهید مرتضی مطهری (قدس سره) نیز در این‌باره می‌نویسد:

برخورداری از دنیا، مستلزم محرومیت از آخرت نیست.

آنچه مسـتلزم محرومیت از آخرت است، یک سلسـله گناهان زندگی بربادده است، نه برخورداری از یک زندگی سالم مرفه و تنعم به نعمت‌های پاکیزه و حلال خدا. همچنان که چیزهایی که موجب محرومیت از دنیاست، تقوا و عمل صالح و ذخیره اخروی داشـتن نیست، یک سلسله عوامل دیگر

۱- کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

ص: ۱۰۷

است. بسیاری از پیامبران، امامان، صالحان که در خوبی آنها تردیدی نیست، کمال برخورداری از نعمت‌های حلال دنیا را داشته‌اند. حاصل سخن آنکه در اسلام نه رهبانیتی وجود دارد که با غریزه انسان مخالف باشد و در جهت سرکوب آن عمل کند و نه اباحه مطلق بدان راه دارد. از نظر اسلام، انسان بهنجار کسی است که جسم و روح او در تعادل باشد و نیازهای هر کدام ارضا شود. بنابراین، از نگاه آموزه‌های دینی هم فردی که از هوای نفس پیروی کند، نابهنجار است و هم کسی که خواسته‌های جسمانی خود را سرکوب می‌کند و فقط به برآوردن نیازهای معنوی می‌پردازد. از نظرگاه اسلام، گرایش‌های افراطی و تفریطی، با طبیعت و فطرت انسان مخالف و متضاد است و او را از رسیدن به کمال حقیقی باز می‌دارد. با نگاهی به شخصیت پیامبر خدا (ص) درمی‌یابیم که ایشان، هم نیروی شاداب روحی و هم طراوت فزاینده جسمانی را دارا بود؛ به گونه‌ای که هم با صفا و خشوع کامل به عبادت حق می‌پرداخت و هم در حدود شرع، از لذت‌های دنیوی بهره می‌جست. به همین دلیل، وجود مقدس آن حضرت، نماینده انسانی کامل و شخصیتی نمونه بود که همه قوای جسمانی و روانی انسانی او متعادل بود.(۱)

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۳۱۹.

ص: ۱۰۸

فلسفه بعثت پیامبران

پیامبران به عنوان گل‌های سرسبد جهان آفرینش، حلقه ارتباط میان زمین و آسمان و ماده و معنی هستند. اینان نردبان تعالی آدمی به سوی عوالم ملکوت و واسطه رهیابی او به بهشت ابدی و بالاتر از آن، به دیدار بهشت آفرین بوده‌اند. شیخ محمود شبستری می گوید:

در این ره انبیا چون ساربانانددلیل و رهنمای کاروانند

لاهیجی در شرح این بیت می گوید:

پیامبران به سبب اطلاع بر حقایق امور و منازل و مراحل راه، همانند ساربانند؛ یعنی چنانچه [چنان که] ساربان با محافظت خویش کاروان را به منزل می‌رساند، پیامبران نیز به واسطه مراقبت از نفوس خلایق و حفظ آن از افراط و تفریط در اخلاق و اوصاف، آنها را به صراط مستقیم عدالت هدایت می کنند و به سرمنزل کمال که وصول به مبدأ است، می‌رسانند.

علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه، سخن لطیفی درباره فلسفه بعثت پیامبران دارد. آن حضرت می‌فرماید: «خداوند، پیامبرانش را مبعوث کرد تا گنج‌های پنهانی عقل‌ها را که درون آنها نهفته است برای‌شان آشکار سازد».

از این عبارت پیداست که پیامبران با شکوفاسازی عقل انسان‌ها،

ص: ۱۰۹

زمینه سعادت آنها را فراهم می‌آورند. در کنار این موضوع، نکته دقیق‌تری نیز نهفته است و آن اینکه، در واقع، پیامبران چیزی به انسان نداده‌اند که پیش‌تر در او نبوده است، بلکه آنان فقط سبب آشکارشدن ارزش‌های نهفته در نهاد آدمی شده‌اند. پیامبران مبعوث شده‌اند تا شیوه‌های دست‌یابی به سرچشمه‌های عظیم وجود آدمیان را به آنها بیاموزند. حاج میرزا حبیب خراسانی می‌گوید:

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

دست قدرت خدا استعداد نیکی‌و خوشبختی را در نهاد آدمی گذارده است.

یکی از نویسندگان، درباره توانایی‌ها و قابلیت‌های سرشار پنهان وجود آدمی می‌نویسد: می‌توان گفت:

در هر کس نیروی شگفت‌انگیزی وجود دارد که من آن را قدرت آسمانی نام‌گذاری کرده‌ام ... که می‌تواند زندگی و هستی شخص را از جهت‌های مختلف روحی، معنوی، مادی، مالی و اجتماعی دگرگون سازد و وی را بر قله رفیع آزادگی و رستگاری و خوشبختی جای دهد. این نیرو در اختیار شماست که با به خدمت گرفتن قدرت معنوی و ذاتی آن، قادر خواهید شد مشکلات حیات خود را حل کنید و جایگاه واقعی خویش را در زندگی به دست

ص: ۱۱۰

آورید و به رفاه و آرامش روحی و بی‌نیازی و برکت دست یابید.(۱)

پیامبران، نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین شیوه شکوفایی آن همه استعدادهای درونی را در اختیار انسان‌ها قرار دادند.

لذت انس و شوق دیدار

شور و شوق و دلدادگی عاشق به معشوق، به واسطه جذبه و جمالی که در او مشاهده می‌کند، امری کاملًا طبیعی است. حال اگر معشوق، پروردگار جهان باشد و عاشق، بنده‌ای خالص و صادق، این دل‌باختگی رنگ و بوی دیگری می‌گیرد و حلاوت و صفای دیگر می‌یابد.

گر شاخ‌ها دارد تری ور سرو دارد سروری‌ور گل کند صد دلبری، ای جان، تو چیز دیگری

در سری که سودای این معشوق نهاده شد و در دلی که شور این محبوب جای گرفت، دیگر هوای غیر او نمی‌گنجد. هر لذتی غیر از لذت انس با او و هر شوقی جز شوق دیدار او رنگ می‌بازد و نجوا با معشوق، برای او، لذت‌بخش‌ترین کارها می‌شود. در مناجات نهم از مناجات‌های خمسه عشر می‌خوانیم:

۱- گزیده آثار و افکار، ژوزف مورفی، ج ۲، ص ۶۸۵.

ص: ۱۱۱

پروردگارا! کیست که شیرینی محبتت را چشید و جز تو کسی را خواست و آن کیست که به مقام قرب تو انس یافت و لحظه‌ای از تو روی گردانید.

گفتم خوشا هوایی کز باغ خلد خیزدگفتا خُنُک نسیمی کز کوی دلبر آید

حافظ

امیرمؤمنان علی (ع) در خطبه ۲۱۸ نهج البلاغه، از لذت انس با خدا می گوید:

پروردگارا، تو از هر انیسی برای دوستانت انیس‌تری و از همه آنها برای کسانی که به تو اعتماد کنند، برای کارگزاری آماده‌تری. آنان را در باطن دلشان مشاهده می کنی و میزان بصیرت و معرفتشان را می‌دانی. رازهای آنان نزد تو آشکار است و دل‌های آنها در فراق تو بی‌تاب. اگر تنهایی سبب وحشت آنان شود، یاد تو مونسشان است و اگر سختی‌ها بر آنان فروریزد، به تو پناه می‌برند.

مولوی وصف این شور و عشق را چه زیبا به نظم در آورده است:

زهی عشق، زهی عشق که ماراست، خدایاچه نغزست و چه خوب است و چه زیباست، خدایا

از آن آب حیات است که ما چرخ زنانیم‌نه از کفّ و نه از نای و نه دف‌هاست، خدایا

ص: ۱۱۲

چه گرمیم! چه گرمیم! از این عشق چو خورشیدچه پنهان و چه پنهان و چه پیداست، خدایا

چو سیلیم و چو جوییم، همه سوی تو پوییم که منزلگه هر سیل به دریاس-- ت، خدایا

در حکایات است که خدای تعالی به حضرت ابراهیم (ع) اموال بسیار داده بود. فرشتگان گفتند: دوستی و عشق ابراهیم (ع) به خداوند، به جهت مال و نعمتی است که پروردگار به او عطا فرموده است. خداوند برای آنکه به فرشتگان بنماید حقیقت غیر این است، به جبرئیل دستور داد: برو در جایی که ابراهیم بشنود، مرا یاد کن! جبرئیل برفت و وقتی که ابراهیم (ع) نزد گوسفندان خود بود، بر بالای تپه‌ای ایستاد و به آوازی خوش گفت: «

سُبّوحٌ قُدّوسٌ رَبُّ الملائِکةِ وَالرّوحِ

(۱).»

چون ابراهیم (ع) این آواز را شنید، غرق در شور و شعف گردید. نگاه کرد، شخصی را بر فراز تپه‌ای دید. گفت: ای بنده خدا! نام محبوبم را یک بار دیگر بگو، ثلث گوسفندانم از آن تو. جبرئیل باز نام حق را بگفت. ابراهیم (ع) گفت: یک بار دیگر بگو و نصف گوسفندانم از آن تو. جبرئیل باز نام خدا را بر زبان جاری کرد.

حضرت ابراهیم (ع) که در آن وقت از کثرت شور و عشق بی‌قرار

۱- بسیار منزه و پاکیزه است پروردگار فرشتگان و روح.

ص: ۱۱۳

شده بود، گفت: ای بنده خدا همه گوسفندانم برای تو، اگر یک بار دیگر نام دوست مرا بر زبان آری. جبرئیل باز بگفت. در این هنگام ابراهیم (ع) گفت: بیا و همه گوسفندانم را برگیر و برو.

جبرئیل گفت: ای ابراهیم! مرا حاجت به گوسفندان تو نیست، من جبرئیلم و حقا که جای آن داشت که خدا تو را دوست خود گرداند؛ چرا که در وفاداری، کاملی و در مرتبه دوستی، صادق(۱)

ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در نهج البلاغه

سحرخیزی

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظاز یمن دعای شب و ورد سحری بود

آنگاه که خورشید، چهره در نقاب شب فرو می‌کشد و ستاره‌ها یکی پس از دیگری، چشمک زنان، حجاب از چهره برمی‌دارند و دشت و صحرا را سکوتی مرموز فرا می‌گیرد و آدمیان خسته از حرص و تکاپوی روزانه، در خوابی خوش و سنگین فرومی‌روند، چشم‌هایی عاشق که خوف خداوند از بارش سرشک آن پیداست، در نیمه‌های شب رحمت و رضای پروردگارش را می‌جوید تا راهی به کوی دوست بیابد و جامی از کوثر دیدار بنوشد. حضرت علی (ع) وصف این عاشقان بی‌قرار را چنین بیان می‌دارد:

۱- نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، عبدالرحمن جامی، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

ص: ۱۱۴

شب‌ها پاهای خود را برای عبادت جفت می‌کنند. آیات قرآن را به آرامی و شمرده شمرده تلاوت می‌کنند. با زمزمه آن آیات و دقت در معنی آنها، غمی عارفانه در دل خود می‌کارند تا دردهایشان را بدین گونه درمان سازند. هر چه از زبان قرآن می‌شنوند، مثل این است که به چشم می‌بینند. هر گاه به آیه‌ای از آیه‌های رحمت می‌رسند، بدان طمع می‌بندند و قلبشان از شوق لبریز می‌گردد و چون به آیه‌ای از آیه‌های قهر و غضب می‌رسند، مانند آن است که آهنگ بالا و پایین رفتن شعله‌های آتش دوزخ به گوششان می‌رسد و از خداوند آزادی خویش را می‌طلبند. آنها که چنین شب‌زنده‌داری می‌کنند، روزها مردانی هستند اجتماعی، بردبار، دانا، نیک و پارسا. (۱)

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تارتا بود وردت، دعا و درس، قرآن؛ غم مخور

از علامه طباطبایی (قدس سره) نقل است:

چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، به خاطر خویشاوندی که با مرحوم آیت الله علی قاضی داشتم، گاه گاهی به محضر ایشان شرفیاب می‌شدم.

تا اینکه [روزی] کنار درِ مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

ص: ۱۱۵

قاضی از آنجا عبور می کرد. چون به من رسید، دست خود را روی شانه من گذارد و گفت: ای فرزند! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان!(۱)

شهید مطهری (قدس سره) درباره لذت سحرخیزی می گوید:

ما یک سلسله لذت‌های معنوی داریم که معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجد و نماز شب می‌باشد، این عمل برای او لذت‌بخش است. آن لذتی که یک نفر نماز شب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، از آن «العفو» گفتن‌ها می‌برد، هیچ وقت یک آدم عیاش نمی‌برد. لذت آن نماز شب خوان، خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاطبخش‌تر است. (۲)

سحر با باد می گفتم حدیث آرزومن--- دی‌خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است‌بدین راه و روش می‌رو، که با دلدار پیوندی

حافظ

۱- مهر تابان، سید محمد حسین حسینی طهرانی، ص ۱۶.

۲- احیای تفکر اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۹۸.

ص: ۱۱۶

حلم و بردباری

هرگاه سخن از امدادهای غیبی به میان می‌آید، مسائلی چون: نزول فرشته یا تغییر ناگهانی شرایط ناخوشایند حاضر و مانند آنها به ذهن می‌رسد، در حالی که خاستگاه بسیاری از امدادهای غیبی، نهاد آدمیان است. کافی است به برکت عزم و اراده خویش، آنها را به دست آورند تا روزگار به مرادشان و زندگی به کامشان گردد.

یکی از آن امدادهای غیبی که فتح و پیروزی در پی آن می‌آید، حلم و بردباری است.

مولوی می‌گوید:

تیغ حلم از تیغ شمشیر تیزتربل ز صد لشکر، ظفرانگیزتر

یکی از اصلی‌ترین فلسفه‌های بردباری، شکستن خودبینی و خودمحوری است. شکیبایی به ما می‌آموزد که انتظار نداشته باشیم در زندگی، همه امور بر وفق مرادمان باشد. افزون بر این، زندگی مجموعه‌ای پیچیده و اسرارآمیز، با تلخی‌ها و شیرینی‌هایی فراوان است که در هر کدام از آنها، حکمت یا حکمت‌هایی نهفته است که علم آدمی بر همه آنها احاطه ندارد. بر این پایه، صبر و بردباری، پذیرش مصلحت‌های پنهانی در ناملایمات است و ثمره آن نیز غلبه بر نامرادی‌ها و ناکامی‌هاست و این همان فتح و پیروزی است که در سایه‌سار بردباری نصیب انسان می‌شود.

ص: ۱۱۷

مولای متقیان علی (ع) بارها در نهج البلاغه آدمیان را به گوهر حلم رهنمون و ارزش والای آن را یادآور شده است. آن حضرت فرمود:

اگر بردبار و اهل تحمل نیستی، [دست کم] شبیه بردباران باش؛ زیرا هر کس خود را شبیه گروهی کند، به زودی از آنان خواهد شد.(۱)

و فرمود: «نخستین پاداش بردباری و خویشتن‌داری در برابر انسان‌های نادان، آن است که مردم به یاری شخص بردبار برمی‌خیزند». (۲)

همچنین، از آن حضرت در ستایش تحمل و بردباری خویش، آمده است:

بسا آدم‌هایی که از رشد فکری بی‌بهره‌اند و از روی نادانی و اهانت با من روبه‌رو می‌شوند، در حالی که من کراهت دارم پاسخ‌شان را بدهم. آنها بر سفاهت و جهالت خود می‌افزایند و من بر حلم و خویشتن‌داری خویش. در این هنگام مَثل من، مَثل آن عودی است که هر چه بیشتر می‌سوزد، بیشتر بوی خوشش ظاهر می‌شود. (۳)

سعدی در بیانی نغز و شیوا درباره حلم می‌سراید:

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۰۷.

۲- همان، کلمات قصار ۲۰۶.

۳- دیوان منسوب به حضرت علی ص، ص ۱۱.

ص: ۱۱۸

در خاک بیلَقان (۱) برسیدم به عابدی گفتم مرا به تربیت، از جهل پاک کن

گفتا: برو چو خاک تحمل کن ای فقیه‌یا هر چه خوانده‌ای همه در زیر خاک کن

گوهر آبرو

مفهوم واژه «آبرو»، بر همگـان آشـکار است و کمتر کسـی است که ارزش آن را ندانـد و با تمام وجود در انـدیشه حفظ آن نباشـد. حتی آنـان که اهـل ریـا و خودنمایی‌انـد، گرچه در بیراهه گـام می‌نهنـد، آبرومنـدی خویش را می‌جوینـد. برای حفـظ آبروست که انسان‌هـا، بسـیاری از گناهانشان را در خلوت انجام می‌دهنـد. به هر حال، یکی از نگرانی‌های بزرگ هر انسان آبرومنـد، حفظ اعتبار خویش است.

نبی اکرم (ص) درباره ترحم به آبرومنـدانی که از بـد حادثه، آبروی خود را از دست داده‌انـد، فرمود: «بر سه گروه رحم کنید که از جمله آنها، آبرومند و عزیزی است که آبرو و عزت او از دست رفته است».(۲)

بسیاری از بزرگان، «آبروی رفته» را «آب رفته» می‌دانند که هرگز باز نمی‌گردد. صائب تبریزی با اشاره به این تعبیر می‌گوید:

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌ترکاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش

آبی است آبرو که نیاید به جوی بازاز تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش

۱- نام سرزمینی.

۲- احیاء العلوم، امام محمد غزالی، ج ۴، ص ۲۱.

ص: ۱۱۹

در زندگی انسان ارزش‌هایی وجود دارد که هرگز نباید آنها را از دست داد. یکی از ارزنده‌ترین ارزش‌ها، اعتبار و آبروی انسان است. اگر از بین رفتن زندگی به منزله مرگ است، از دست دادن اعتبار و آبروی نیز به منزله پایان زندگی در جامعه است. از دست دادن مال، ناخوشایند است، ولی موجب سرافکندگی نمی‌شود؛ چون می‌توان آن را جبران کرد، ولی اگر نیک‌نامی از دست برود، بازیافتن آن بسیار دشوار است.(۱)

از عواملی که سبب هتک آبرو می‌شود، درخواست از مردم است. گرچه انسان‌ها به فراخور زندگی اجتماعی‌شان، از همکاری و همیاری ناگزیرند، خواهش و تمنای بی‌جا و غیرضروری، به ویژه از کسانی که ظرفیت لازم را ندارند، آبرو و اعتبار انسان را به خطر می‌اندازد و چه بسا از میان می‌برد. از مولای متقیان علی (ع) در این زمینه نقل است:

آبروی تو، همانند چیزی جامد است که درخواست از دیگران، آن را قطره قطره [آب می‌کند] و از بین می‌برد. پس خوب بنگر که آبرویت را نزد چه کسی می‌نهی.(۲)

و چه زیبا و نیکو سروده است صائب تبریزی:

دست طمع که پیش کسان می‌کنی درازپل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

۱- سنگ‌فرش هر خیابان از طلاست، کیم- وو- چونگ، صص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶.

ص: ۱۲۰

قناعت، گنجی پایدار

انسان‌ها، معمولًا ثروت را بیرون از وجود خویش و در مادیات می‌جویند. غافل از اینکه ثروت‌های اصلی در درون خودشان جای دارد که با کشف آنها می‌توانند بی‌نیازترین انسان‌ها شوند. تا آنجا که همه ثروت‌های مادی در نظرشان ناچیز جلوه نماید. در میان آن ثروت‌های بی‌پایان، گنج قناعت است:

کاسه چشم حریصان پر نشدتا صدف قانع نشد، پر دُر نشد

انسان، با قناعت به نصیب خود، آرام می‌گیرد و طعم شیرین خرسندی را می‌چشد و در نتیجه، در خود احساس بی‌نیازی می‌کند.

کسی که بی‌نیازی بر وجودش حاکم شده است، هرگز نه چشم طمع به مال مردم می‌دوزد و نه گرفتار زیاده‌خواهی می‌شود که به سبب آن خود را به درد و رنج گرفتار سازد؛ و نه با مشاهده فردی ثروتمندتر از خویش، احساس حقارت و عقب ماندگی می‌کند. به راستی، کدام ثروت مادی می‌تواند تا این اندازه بر آدمی اثر مثبت بگذارد؟

ای قناعت توانگرم گردان‌که ورای تو نیست هیچ نعمت

سعدی

قناعت، آدمی را بلندهمت و آزاداندیش بار می‌آورد. گلستان سعدی در این‌باره حکایتی دارد:

حاتم طایی را گفتند: از خود بزرگ‌همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ گفت: بلی، روزی چهل شتر قربانی کرده

ص: ۱۲۱

بودم امرای عرب را. پس به گوشه صحرایی به حاجتی برون رفته بودم، خارکنی را دیدم پشته فراهم آورده. گفتمش به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سماط او گرد آمده‌اند. گفت:

هر که نان از عمل خویش خوردمنت حاتم طایی نبرد

من او را به همت و جوان‌مردی از خود برتر دیدم. (۱)

حضرت امیرمؤمنان علی (ع) در مورد ارزش والای قناعت می‌فرماید: «

القناعَةُ مالٌ لاینفَدُ

»(۲)؛ «قناعت، ثروتی بی‌پایان است».

البته منظور از قناعت این نیست که آدمی دست بر دست نهد و از هرگونه فعالیت و تکاپو بازایستد، بلکه مراد، آن است که پای توقع از حد توانایی خویش فراتر ننهد، بی‌جا و بی‌حساب نخواهد و خود را در رنج خواسته‌های نارسیدنی نیفکند.(۳)

صدقه

صدقه از مستحبات ارزشمند است. در فضیلت صدقه همین بس که «جامع فضایل دنیویه و اخرویه است. از ساعت اولِ دادن آن، با انسان همراه است و دفع بلیات می‌کند تا آخر امر در قیامت و سایر

۱- کلیات سعدی، به تصحیح: محمد علی فروغی، ص ۹۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۷.

۳- آن سوی چهره‌ها، ناصرالدین صاحب زمانی، ص ۷۹.

ص: ۱۲۲

مراحل که انسان را به بهشت و جوار حق برساند». (۱)

آثار شگفت و مهم صدقه چندان است که مؤمن خردمند، با هیچ بهانه‌ای، حتی فقر و ناداری از آن غفلت نمی‌کند. خداوند فرموده است:

إنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِی عَنْکُمْ وَ لَا یرْضَی لِعِبَادِهِ الْکُفْرَ وَ إِنْ تَشْکُرُوا یرْضَهُ لَکُمْ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَینَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(طلاق: ۷)

هر کس که روزی او تنگ باشد، باید از همان اندازه هم که خدا به او داده است، انفاق کند. خداوند هیچ کس را بیش از آنچه به او داده است، مکلف نمی‌کند و خداوند پس از هر سختی، آسانی قرار می‌دهد.

باید دانست که صدقه، موجب ناداری و نیازمندی نخواهد شد، بلکه رمز گشایش درب رحمت الهی است. سرور زاهدان و مهتر نیکوکاران، علی (ع) می‌فرماید: «

اسْتَنزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهْ

» (۲)؛ «روزی را با دادن صدقه فرود آورید».

همچنین می‌فرماید: «

سُوسُوا ایمانَکم بِالصَّدَقَهْ

»(۳) ؛ «ایمان خود را با صدقه نگاه دارید».

خداوند، کریم‌تر از آن است که از انفاق بندگان، بدون پاداش بی‌شمار بگذرد.

۱- چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۱۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷.

۳- همان، حکمت ۱۴۶.

ص: ۱۲۳

گناه‌گریزی

گرچه می‌توان گناهان را در مقایسه با یکدیگر و از نظر پی‌آمدهای شوم آنها در این جهان و جهان دیگر، به صغیره و کبیره تقسیم کرد، گناه، گناه است و قبح کوچک و بزرگ آن یکسان. اگر گنه‌کار اندکی به این بیندیشد که از چه کسی نافرمانی می‌کند، دیگر هیچ معصیتی را صغیره نمی‌بیند.

گستاخی در برابر خدای بزرگ، هرچه باشد، بزرگ و نابخشودنی است. امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید:

باید بدانیم که در محضر بزرگی هستیم که حتی نمی‌توان از بزرگی او سخن گفت. پس چگونه می‌توان در حریم و پیشگاه او جسارت کرد و به گناه آلوده شد؟ چگونه حرمت سلاطین و بزرگان دنیوی را پاس می‌داریم، ولی در پیشگاه خالق متعال، خود را به زشتی گناه می‌آلاییم؟ آیا اگر دارای خردلی حیا باشی، نباید از خجلت آب شوی و به زمین فرو بروی؟ (۱)

چه ناپسند است که کسی منکر زشتی گناه شود و آن را کوچک بشمارد. حضرت علی (ع) در این‌باره چنین هشدار می‌دهد:

اشَدُّ الذُّنوبِ مَا استَخَفَّ بِهِ صاحِبُه. (۲)

سخت‌ترین گناهان، گناهی است که گناهکار، آن را کوچک و ناچیز شمارد.

۱- چهل حدیث، ص ۱۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.

ص: ۱۲۴

گره‌گشایی

گشودن گره از کـار گرفتاران، از برترین لـذت‌های معنوی است. نشانـدن نشاط و شادی در دل انسان‌ها و زدودن رنـج و مشـقت از چهره دردمندان، بسیار سرورآفرین است. عارفان بر این باورند که راه انس با خدا، احسان به خلق است. اگر کسی بخواهد حال دعا داشته باشد و از ذکر و مناجات لذت ببرد، باید برای خدا، در خدمت خلق باشد. (۱)

شیخ رجب‌علی خیاط (قدس سره) از عارفان معاصر سفارش می‌کند:

«اگر می‌خواهی به حقیقت توحید راه پیدا کنی، به خلق خدا احسان کن.» (۲)

در سخنی دیگر می‌گوید: «آنچه پس از انجام فرایض، حال بندگی خدا را در انسان ایجاد می‌کند، نیکی به مردم است».(۳)

امیرمؤمنان علی (ع) در حدیث نغزی می‌فرماید:

همانـا خـدا را بنـدگانی است که به آنـان نعمت‌هـای ویژه‌ای می‌دهـد تـا به سود مردمـان به کـار گیرنـد. پس تـا هنگـامی که از آن ببخشند، نعمت‌ها را در دست آنان باقی می‌گذارد و چون

۱- کیمیای محبت شرح حال عارف وارسته رجبعلی خیاط، محمد محمدی ری شهری، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۱۲۵

از بخشش باز ایستند، نعمت‌ها را از ایشان بستاند و دیگران را بدان مخصوص کند.(۱)

امیر مؤمنان (ع) به جابر فرمود:

آنکه نعمت خـدا بر او بسـیار بوَد، نیاز مردمان به او بسـیار بود. پس هر که در آن نعمت‌ها برای خدا کار کند، خدا نعمت‌ها را برای وی پایدار کند و هرکه آن را چنان‌که واجب است به مصرف نرساند، نعمت او را ببرد و نیست گرداند.(۲)

تعادل در ستایش دیگران

زیاده‌روی در تعریف و تمجید، سبب مشتبه‌شدن امر بر نیکوکار و هموارکردن جاده غرور و تباهی برای اوست. پرهیز از بازگوکردن نیکی‌ها نیز مانعی بر سر راه گسترش فضیلت‌ها و رشد نیکوکاری در جامعه می‌شود. مولای موحدان در کلامی گهربار می‌فرماید:

الثَّناءُ بأَکثَرَ مِنَ الْأِستِحقاقِ مَلَقٌ والتَّقْصیرُ عَنِ الاستِحقاقِ عِی أَو حَسَدٌ

(۳) .

ستودن شخص بیش از سزاواری او، چاپلوسی‌کردن است و کمتر از آنچه باید، درماندگی است یا رشک بردن.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۲۵.

۲- همان، حکمت ۱۰۱.

۳- همان، حکمت ۳۴۷.

ص: ۱۲۶

عذرخواهی

عذرخواهی پس از ارتکاب لغزش، از زیباترین کردارها و نشانه کمال آدمی است. به تعبیر نظامی گنجه‌ای:

عذر به آن را که خطایی رسدکادم از آن عذر به جایی رسد

خطاکاری که درخواست بخشش نمی‌کند، به زشتی کار خود پی‌نمی‌برد و حتی خطا را بزرگی و کمال می‌پندارد.

عذرخواهی از بندگان خدا، پسندیده و لازم است، و در پیشگاه آفریدگار هستی که بی‌شک همه در برابر او قاصر و مقصریم، زیبایی و شکوه دیگری دارد. خداوند در کلام وحی دستور می‌دهد:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

(هود: ۳)

از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او بازگردید تا بهره‌ای نیکو به شما دهد.

این نکته تربیتی چنان بعضی از نیکان روزگار را بی‌تاب کرده است که حتی از خواب شیرین صبحگاهی دست شسته‌اند و به عذرخواهی در پیشگاه ربوبی می‌نشینند. مولای شب‌زنده‌داران می‌فرماید:

خدا، بندگان را به کیفر کارهای زشت آنان مبتلا سازد؛ به کاهش میوه درختان و به نباریدن باران و بستن گنجینه‌های خیر به روی ایشان، تا توبه‌خواه توبه کند و معصیت‌کار، دل از

ص: ۱۲۷

معصیت بکَند و پندگیرنده، پند پذیرد و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان بگیرد. خداوند، آمرزش‌خواستن را وسیله پیوسته‌داشتن روزی بر روزی‌خواران و سبب رحمت بر آفریدگان قرار داده و فرموده است: «از پروردگار خود آمرزش بخواهید که او فراوان آمرزنده است؛ باران را از آسمان بر شما پیوسته می‌دارد و شما را به خواسته‌ها و فرزندان یاری می‌دهد». (۱)

پس خدا بیامرزد کسی را که به پیش‌باز توبه رود و از گناهانش بخشش طلبد، پیش از آنکه مرگش برسد.(۲)

ترک تکبر و خودپسندی

انسان خودپسند و خودمحور به افکار و نظر دیگران توجه نمی‌کند، پس به اشتباه‌های خود پی نمی‌برد و همواره در تاریکی بی‌خبری می‌ماند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

وَاعْلَمْ أَنَّ الإعْجابَ ضِدُّ الصّوابِ وَ آفَةُ الألْبابِ

. (۳)

بدان که خودپسندی ضد کارهای درست و آفت عقل و اندیشه آدمی است.

۱- نوح: ۱۰ و ۱۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

۳- همان، نامه ۳۱.

ص: ۱۲۸

کسی که به خودپسندی و تکبر دچار است، خود را از دیگران برتر می‌شمارد و به آنان اعتنا نمی‌کند. بازتاب این خلق نکوهیده، تنهاماندن و پراکندگی مردم از اطراف اوست؛ چنان که حضرت امیر (ع) هشدار می‌دهد: «

وَ لا وَحْدَهَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجبِ

» (۱)؛ «هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خودبینی و غرور نیست».

خودپسندی، سرازیری نعمت الهی را از انسان بازمی‌دارد و او را از پاداش‌های اخروی محروم می‌کند.

امیر مؤمنان علی (ع) در این‌باره می‌فرماید: «

الإِعجابُ یمْنَعُ الْازدیادَ

» (۲)؛ «خودپسندی انسان را از افزایش نعمت و ثواب باز می‌دارد».

زاهد غرور داشت، سلامت نبرد راه‌رند از ره نیاز به دارالسّلام رفت

حافظ

خدای مهربان، کسانی را که در برابرش خضوع نکردند و کبر ورزیدند، از اوج عظمت به خاک ذلت نشاند. به ابلیس دستور داد برای آدم سجده کند، ولی او از روی تکبر سرباز زد. پس، از بهشت رانده شد(۳) ؛ نمرود در برابر دعوت پیامبر سرکشی کرد، پس به وسیله یک پشه هلاک شد؛ فرعون با آن‌همه زر و زور، آنگاه که به

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۲- همان، حکمت ۱۶۹.

۳- ر. ک: اعراف: ۱۸- ۱۹.

ص: ۱۲۹

خودخواهی گرفتار آمد، با یارانش غرق گردید.(۱)

مسلمانان در جنگ حُنین به دلیل پرشماری جمعیتشان به خود مغرور شدند و در نتیجه در آستانه شکست قرار گرفتند. خداوند مهربان در قرآن مجید در بیان این ماجرا می‌فرماید:

خدا شما را در موارد بسیاری یاری کرد، به ویژه در جنگ حنین؛ زیرا افزونی جمعیت، شما را مغرور ساخت، ولی کوچک‌ترین سودی برایتان نداشت تا جایی که زمین با آن وسعت برای شما تنگ آمد. پس پشت به جنگ کرده، گریختند. آنگاه خداوند آرامش قلبی را بر پیامبر خویش و مؤمنان فرو فرستاد و لشکری به یاری شما گسیل داشت که آنان را ندیدید و کافران را عذاب داد. (۲)

قرآن مجید بشر را از خودخواهی بر حذر داشته، می‌فرماید: «خدا هیچ یک از خودخواهان و فخرفروشان را دوست ندارد». (۳)

سخن نغز حضرت علی (ع) در پرهیز از خودخواهی و توجه به حقیقت آدمی بسیار آموزنده است:

ما لِإبْنِ آدمَ وَالْفَخْرِ، أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَآخِرُهُ جيفَةٌ ولايرْزُقُ نَفْسَهُ

۱- ر. ک: عنکبوت: ۳۹.

۲- توبه: ۲۵ و ۲۶.

۳- حدید: ۲۳.

ص: ۱۳۰

ولا يدْفَعُ حَتْفَهُ

(۱) .

بشر را با فخر چه کار؟! اولش نطفه‌ای است و آخرش مرداری؛ نه خود را می‌تواند سیر کند و نه می‌تواند مرگش را دفع نماید.

کنترل نفس

از ارزش‌های اخلاقی، محاسبه نفس و کنترل اعمال، پیش از حساب‌رسی دقیق خداوند است. امام علی (ع) در سخنی زیبا می‌فرماید: «

وَحاسِبُوها مِن قَبْلِ أن تُحاسَبوا

» (۲)؛ «و قبل از اینکه شما را به پای حساب ببرند به حساب خود برسید».

خود بازبینی و محاسبه اعمال که ما را از عیب‌جویی دیگران نیز بازمی‌دارد، در حقیقت یک روش تربیتی به شمار می‌آید. حضرت علی (ع) با اشاره به این نکته می‌فرماید: «

مَنْ نَظَرَ فی عَیبِ نَفْسِهِ اشتَغَلَ عَنْ عَیبِ غیرِهِ

» (۳)؛ «هر کس به عیب خود بنگرد، از عیب‌جویی دیگران دوری می کند».

حضرت علی (ع) فایده‌های محاسبه و کنترل نفس را چنین برمی‌شمارد:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۲.

۲- همان، خطبه ۹۰.

۳- همان، حکمت ۳۴۹.

ص: ۱۳۱

مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْها خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنِ اعْتَبَرَ أبْصَرَ وَ مَنْ أَبصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ. (۱)

کسی که [اعمال] خود را حساب کرد، سود بُرد و کسی که از خود غافل شد زیان دید و کسی که ترسید ایمن شد و کسی که پند گرفت بینا باشد و کسی که فهمید دانا شد.

تدبر و تعقل در خویشتن خویش، راه نجات آدمی را هموار می‌سازد. حضرت علی (ع) در سخنی دیگر می‌فرماید: «

اذْکُرُوا انْقِطاعَ اللَّذّاتِ وَ بَقاءَ التَّبعاتِ

» (۲)؛ «قطع شدن لذت‌ها و بر جای ماندن گناهان را به خاطر داشته باشید».

این سخن، اعلام خطری است برای غفلت‌زدگان تا به فکر مرگ باشند و از گناهان دوری کنند و به فکر روزی باشند که فریاد می‌زنند: «این چه نامه عملی است که نه از کوچک آن چشم پوشیده نه از بزرگ آن، با دقت همه را حساب کرده است».(۳)

زینت‌های معنوی

همان‌گونه که در امور مادی برخی چیزها زینت چیزهای دیگر قرار می‌گیرد و در نتیجه در نگاه دیگران، زیبا یا زیباتر جلوه می‌کند، در

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۰۴.

۲- همان، حکمت ۴۴۲.

۳- کهف: ۴۹.

ص: ۱۳۲

امور معنوی نیز چنین است. امام علی (ع) در این‌باره می‌فرماید:

الْعِفافُ زِینَهُ الْفَقْرِ وَ الشُّکْرُ زِینهُ الغِنی

(۱).

زینت نیازمندی، عفت، و آرایش ثروتمندی، سپاس گزاری است.

فقیر، هر چند دستش تهی است و به ظاهر نازیباست، با داشتن مناعت طبع، عزت نفس و عفت نزد دیگران ارزشمند و صاحب‌احترام می‌شود. در مقابل، ثروتمند اگر به زیردستان کمک نکند، منفور و مطرود خواهد شد و هر چند در ظاهر او را احترام کنند، در اعماق قلب‌ها، جایگاهی نخواهد داشت.

در رسیدگی به نیازمندان، برای توانمندان سخاوتمند، افزون بر منزلت اجتماعی، محبت است که خداوند در دل‌ها ایجاد می کند و نامشان هماره، حتی پس از مرگ، به نیکویی و بزرگی و سخاوت برده می‌شود؛ احترامی که حتی مقربان درگاه الهی مانند حضرت ابراهیم (ع) در آرزوی آن هستند: «نام نیکی در تاریخ برای من ثبت فرما». (۲)

بسیاری می‌پندارند که ثروتمند نزد خدا و خلق محبوبیت دارد، ولی امام علی (ع) می‌فرماید:

ثروت برای ثروتمندان دلیل خوبی یا بدی آنها نیست.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۲- شعراء: ۸۴.

ص: ۱۳۳

همان‌گونه که فقر هم دلیل بر خوبی یا بـدی فقیر نیست. عشق به ثروت است که مفاسـدی را به همراه می‌آورد، گول می‌زنـد، زیان می‌رساند و از دست می‌رود.(۱)

و تنهـا وزر و وبـال آن برای ثروتمنـد می‌مانـد. فقیر نیز می‌توانـد بـا حفظ عزّت نفس و کرامت خویش، لباس زینت بر فقر و نـداری خویش بپوشاند یا با آه و ناله خود را ذلیل گرداند.

به بقراط گفتند: خیلی فقیر شده‌ای. گفت: اگر آسایش فقر را می‌دانستی، به حال ناراحتی خود فریاد می‌زدی. فقر، قدرت و ریاستی است که حسابگر و بازرس ندارد. (۲)

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم‌با پادشه بگوی که روزی مقدر است

شکر نعمت

حضرت علی (ع) در کلام آموزنده‌ای می‌فرماید:

انَّ لِلّهِ فِی کلِّ نِعْمَهٔ حَقّاً فَمَنْ أَدّاهُ حَفِظَها وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خاطَرَ بزوالِ نِعْمَتِهِ

. (۳)

خدا در هر نعمتی حقی دارد، کسی که حق خدا را ادا کند، خدا آن نعمت را برایش حفظ می‌کند و کسی که در ادای حق

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۲۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۹۰.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۴۱.

ص: ۱۳۴

خدا کوتاهی کند، خود را در معرض خطرِ از دست دادن نعمت قرار داده است.

ثروت، افزون بر کامروایی صاحبش باید برای دست‌گیری درماندگان و کمک به نیازمندان به کار گرفته شود. هرگاه بشر چنین کرد، حق نعمت خدا را به جا آورده است:

به خدا و رسولش ایمان آورید و از آنچه وارث دیگران شده‌اید در راه خدا انفاق کنید، کسانی که ایمان بیاورند و در راه خدا انفاق کنند دارای پاداشی بزرگ خواهند بود.(۱)

بنابراین، شکر نعمت، فقط به زبان نیست، بلکه باید با عمل نیز گزارده شود. البته ممکن است زرق و برق دنیا و فراوانی نعمت‌ها آدمی را غافل کند و از توجه به منبع نعمت باز دارد. بر این پایه، امام علی (ع) در هشداری می‌فرماید: «

احْذَرُوا نِفارَ النِّعَمِ فما کلُّ شاردٍ بِمَرْدودٍ

»(۲) ؛ «از رمیدن نعمت‌ها بپرهیزید؛ زیرا هر فراری باز نمی گردد».

از عواملی که باعث از میان رفتن نعمت‌ها می‌شود، نافرمانی از دستورات الهی است. افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با رسیدن به اندک مال و ثروتی، خود را گم می کنند و بر اثر خودفراموشی، خدا را نیز از یاد می‌برند و ناسپاس می‌شوند. خداوند در سوره عبس خطاب

۱- حدید: ۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۴۳.

ص: ۱۳۵

به کفران‌کننده نعمت می‌فرماید: وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَی فَبَشِّرْ عِبَادِ؛ «مرده باد انسان که چه قدر ناسپاس است». (عبس: ۱۷)

به هر روی، هنگام وفور نعمت باید شکرگزارد تا نعمت بماند. حضرت علی (ع) در کلامی به این مهم اشاره دارد:

اذا وَصَلَتْ اَلَیکُمْ أطْرافُ النّعمِ فَلا تُنَفِّروا أَقْصاها بِقِلَّهَ الشُّکرِ

(۱) .

آنگاه که نعمت به سویتان رهسپار شد، در اثر کوتاهی در شکرگزاری، باقی‌مانده آن را از دست ندهید.

البته شکر نعمت، لطفی الهی است که نصیب هر کسی نمی‌شود. خداوند بزرگ در قرآن کریم می‌فرماید: «ما به لقمان حکیم حکمت دادیم، حکمت این بود که شکر خدای را انجام دهد». (۲)

بنابراین، تنها بندگان صالح، شکرگزارند و حکما هستند که قدر نعمت‌های الهی را می‌دانند و زبان سپاس‌گزاری دارند.

آنگاه که «آصف» در یک چشم بر هم زدن، تخت بلقیس را پیش سلیمان آورد، سلیمان که این نعمت بزرگ را دید گفت: این از لطف خدای من است که مرا آزمایش کند، آیا شکرگزاری می‌کنم یا ناسپاسی، کسی که شکرگزاری کند،

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴.

۲- لقمان: ۱۲.

ص: ۱۳۶

برای خودش شکر کرده و کسی که کفران نعمت کند، خدای من بی‌نیاز و کریم است. (۱)

مرگ‌باوری

یکی از پدیـده‌های جهان هستی که همه از آن گریزانند، مرگ است که چون فرا رسـید از آن گریزی نیست. خداوند توانا در قرآن مجید، در این باره فرموده است:

خـدا بر بنـدگان خود تسـلط دارد. نگاهبان‌هـایی برای حفـظ شـما می‌فرسـتد و آنگاه که مرگ یکی از شـما فرا رسـید، فرشـتگان ما بی‌درنگ جانش را می‌گیرند.(۲)

امام علی (ع) در کلامی می‌فرماید:

انَّ مَعَ کلِّ انسانٍ مَلَکینِ یحْفَظانِهِ فَإذا جَاءَ القَدَرُ خَلَّیا بَینَهُ وَ بینَهُ وَ انَّ الأجلَ جُنِّةٌ حَصینَهٌ (۳) .

با هر انسانی دو فرشـته است که او را حفظ می‌کننـد و آنگاه که مرگ فرا رسـید آن دو ملک میان انسان و مرگ را بازمی‌گذارنـد؛ بی‌تردید زمان عمر انسان، سپری نگه‌دارنده [برای نزدیک شدن فرشته مرگ به او] است.

۱- نمل: ۴۰.

۲- انعام: ۶۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۹۷.

ص: ۱۳۷

امام علی (ع) در این سخن تأکید می‌کند که نگاه انسان به زندگی، نمی‌تواند کاملًا امیدوارانه باشد. انسان در حالی که در نعمت و خوش‌گذرانی است، باید آماده مرگ باشد؛ چه بسا در همان حال، مرگ گریبانش را بگیرد؛ زیرا مرگ نگهبان است و در انتظار دستور الهی.

در قرآن می‌خوانیم:

ای پیامبر ما! بگو مرگی که از آن فرار می‌کنید، گریبانتان را می‌گیرد. سپس به جهان غیب و شهود [قیامت] وارد می‌گردید و از اعمال خود آگاه می‌شوید.(۱)

قرآن برای اینکه پیروان اسلام را از فرجام انسان آگاه سازد، داستان سلیمان را آورده است و با یادآوری عظمت وی، داستان مرگش را این‌گونه بیان می‌کند: «آنگاه که ما مرگش را امضا کردیم، کسی آنها را از مرگ او آگاه نساخت، مگر جنبنده خاکی». (۲)

سلیمان بر ایوان کاخ سلطنتی‌اش ایستاده بود و مشغول تماشای اطراف بود. در همین حال، مرگ او را فرا گرفت، ولی کسی از آن آگاه نبود تا اینکه موریانه‌ای عصای سلیمان را خورد و او به زمین سقوط کرد و معلوم شد که سلیمان از دنیا رفته است.

۱- جمعه: ۸.

۲- سبأ: ۱۴.

ص: ۱۳۸

حضرت علی (ع) در تفسیر باورمندی مرگ و بازگشت به سوی خداوند می‌فرماید:

مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی بگویید، می‌شنود و اگر سخن نگویید، می‌داند. به استقبال مرگی بشتابید که اگر از آن فرار کردید، به شما می‌رسد و اگر ایستادید، گریبانتان را می‌گیرد و اگر فراموشش کردید، شما را یادآوری می‌کند.

ص: ۱۳۹

فصل پنجم: معرفت طریق بندگی

اشاره

ص:۱۴۰

ص: ۱۴۱

۱. نیایش در بیان قرآن، اهل بیت (علیهم السلام)، علما و اندیشمندان

اشاره

نیایش، حالتی روحی است که میان عبد و معبود انس و کشش زیبا و ناب ایجاد می کند. درک، تخیل، اندیشه و وجدان ما، در نیایش به هم می‌آمیزند و اقیانوس جان ما را می‌شورانند. این شور و هیجان معنوی، چنان هماهنگ و باشکوه شکل می گیرد که درون ما را از هرگونه آلودگی‌پاک می کند، بلکه نور هدایت خداوندی را در آن فروزان می کند. دعا، بیان‌کننده ارتباط بنده با مبدأ متعال و خواهشی است از محضر کریم بی‌همتا در طلب خوی‌های پسندیده، فضیلت‌های انسانی، سعادت فردی و جمعی و دوری از پستی‌ها و گناهان. نیایش، خود مراتب و درجاتی دارد؛ از طمع بهشت و ترس از جهنم تا شوق لقای پروردگار و خشنودی خداوند متعال. همچنین تأثیر دعا و نیایش در رفع گرفتاری‌های روحی و جسمی انکارنشدنی است.

قرآن و نیایش

اهمیت نیایش را می‌توان از سه دسته از آیات قرآنی دریافت: دسته اول، آیاتی که خدای تعالی در آن بندگان مؤمن را به نیایش با خداوند

ص: ۱۴۲

ترغیب کرده است: وَ إِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ «من دعای نیایشگر را هرگاه که مرا بخواند، اجابت می‌کنم». (بقره: ۱۸۶)

وَ إِذِ اسْتَسْقَی مُوسَی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.» (مؤمن: ۶۰)

ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ؛ «پروردگار خود را با حالت زاری و در حال پنهانی بخوانید.» (اعراف: ۵۵)

وَ لَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ؛ «و خدا را با بیم و امید بخوانید.» (اعراف: ۵۶)

دسته دوم، آیات و قصه‌های برخی پیامبران است که در آنها، هرگاه پیامبران نیازی داشته‌اند یا به مصیبتی گرفتار شده‌اند، به نیایش رومی‌آوردند.

موسای کلیم (ع) آنگاه که برای جهاد با فرعون و فرعونیان آماده شده بود، چنین دعا کرد: «پروردگارا! شرح صدر [و سینه‌ای گشاده] عطایم کن و کارم را بر من آسان فرما!» (۱)

دسته سوم، آیاتی است که در قالب دعا و نیایش بیان شده‌اند. برای مثال، در قرآن کریم آمده است:

ای پروردگار ما! دل‌های ما را پس از آنکه هدایت کردی، منحرف نساز و از نزد خود به ما رحمت عطا فرما! به درستی که تو بسیار بخشنده هر عطیه‌ای. (۲)

۱- طه: ۲۵ و ۲۶.

۲- آل عمران: ۸.

ص: ۱۴۳

ای پروردگار ما! همانا ما شنیدیم نداکننده‌ای که می‌گفت: به پروردگارتان ایمان آورید و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را ببخش و بر بدی‌های ما پرده پوش و ما را با نیکوکاران بمیران. ای پروردگار ما! آنچه به پیامبرانت وعده داده‌ای، به ما نیز عطا کن و ما را در روز قیامت رسوا مکن، همانا که تو همواره به وعده‌ات وفا می‌کنی.(۱)

توجه اهل بیت (علیهم السلام) به دعا و نیایش

در فضیلت نیایش و دعا، روایت‌های بسیاری از اهل بیت: به ما رسیده است. نبی اکرم (ص) می‌فرماید: «چیزی نزد خداوند گرامی‌تر از دعا نیست».(۲)

همچنین، حضرت علی (ع) می‌فرماید:

دعا، کلید بخشایش و رحمت‌های پروردگار و وسیله پیروزی بر تمام خواسته‌ها و حاجت‌هاست. به آنچه از خیر و خوبی نزد خداوند است نمی‌توان رسید، مگر با دعا.(۳)

نقل است که روزی پیامبر اکرم (ص) به اصحاب خود فرمود:

آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که از دشمنانتان رهایی

۱- آل عمران: ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲- مکارم الاخلاق، طبرسی، ج ۲، ص ۲.

۳- محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۸۴.

ص: ۱۴۴

دهـد و روزی‌تـان را فراوان سـازد؟ عرض کردنـد: بگوییـد. فرمـود: پروردگارتـان را در شـب و روز بخوانیـد؛ زیرا سـلاح مـؤمن، دعاست.(۱)

از امام صادق (ع) نقل شده است:

از دعـا غفلت مکن، مبـادا بگویی هر کسـی تقـدیری داشـته و کـار گذشـته است. نزد پروردگـار مقـامی است که به آن مقام کسـی نخواهـد رسـید، مگر با درخواست از پروردگار و اگر بنـده‌ای لب فرو بنـدد و از خـدا سؤال نکنـد، هیـچ چیز به او داده نخواهد شد. پس، از خدا بخواه تا حاجت خود را بگیری. هیچ دری نیست که کوبیده شود مگر آنکه سرانجام به روی کوبنده آن گشوده خواهد شد.(۲)

آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرماید:

بر شـما باد دعا و خواندن پروردگار. همانا با هیچ وسـیله‌ای مانند دعا نمی‌توان به خدا نزدیک شد و ترک نکنید خواسته کوچک را از جهت کوچکی آن؛ چه آنکه صاحب و برآورنده نیازهای کوچک، همان پدیدآورنده نیازهای بزرگ است. (۳)

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲- همان، ص ۱۱.

۳- همان، ص ۲۱۲.

ص: ۱۴۵

امام رضا (ع) به اصحاب خود فرمود: «خویشتن را با سلاح پیامبران مجهز کنید.» پرسیدند: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: «دعا». (۱)

نمونه‌هایی از نیایش پیامبران

اهمیت نیایش را می‌توان در قصه‌های قرآنی پیامبران هنگام نیاز یا گرفتار شدنشان به سختی‌ها پی برد که تنها آرامش‌بخش آنان نیایش بود.

حضرت آدم (ع) پس از ترک اولی، در مقام اعتراف به تقصیر، چنین استغاثه کرد:

قَالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

(اعراف: ۲۳)

پروردگارا! بر خود ستم کردیم، اگر نیامرزی ما را و بر ما رحم نیاوری، هر آینه از زیان‌کاران خواهیم بود.

حضرت نوح (ع) پس از صدها سال تحمل گرفتاری‌ها، نجات خود از چنگال قوم ناسپاسش را با پناه بردن به دعا باز می‌یابد وَ نُوحاً إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ؛ «و نوح را [یاد کن] آنگاه که پیش از [سایر پیامبران] ندا کرد، پس اجابتش کردیم». (انبیاء: ۷۶)

قهرمان توحید، حضرت ابراهیم (ع) چون به امر خدا فرزند خود

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۲.

ص: ۱۴۶

اسماعیل و مادرش هاجر را در میان کوه‌های سوزان مکه جای داد و خواست بازگردد، با یگانه معبود و یاری‌گرش چنین مناجات کرد:

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آياتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (ابراهیم: ۳۷)

پروردگار ما، من ذریه و فرزندان خود را به وادی بی‌کشت و زرع مسکن دادم [برای به پا داشتن نماز].

کلک معرفت ؛ ؛ ص۱۴۶

رت یونس (ع) چون به تاریکی شکم ماهی در دل دریا گرفتار شد، این‌گونه به نیایش نشست:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء: ۸۷)

معبودی جز تو نیست، تو پاکی و به درستی که من، به خویشتن ستم کردم.

و خداوند به نیایش او چنین پاسخ داد فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ «و او را از اندوه رهانیدیم و ما این‌گونه مؤمنان را می‌یابیم». (انبیاء: ۸۸)

حضرت ایوب (ع) از شماتت بی‌خردان به ستوه آمد و به خدای تعالی شکوه کرد و بهبودی یافت:

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (انبیاء: ۸۳)

و یاد کن ای رسول، حال ایوب را وقتی که دعا کرد: ای پروردگار، مرا بیماری رسیده است [و تو مهربان‌ترین مهربانانی].

ص: ۱۴۷

موسای کلیم (ع) برای چیرگی بر «قبطیان» و روانی بیان و پشتیبانی برادرش هارون، دست به دعا برداشت:

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لَا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ* وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُکْرَمُونَ* لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ* یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ* وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ (طه: ۲۵- ۲۹)

پروردگارا، شرح صدرم عطا فرما و کار مرا آسان گردان و عقده از زبانم بگشا تا مردم سخنم را بفهمد و یکی از خویشاوندانم را وزیر و معاون من فرما.

حضرت زکریا (ع) در سن کهولت آرزوی فرزند داشت، نیایش کرد و خداوند یحیی را به وی عطا فرمود. این داستان در سه مورد از آیه‌های قرآن بیان شده است وَ زَکَرِیَّا إِذْ نَادَی رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ؛ «و یاد آور حال زکریا را هنگامی که خدا را ندا کرد». (انبیا: ۸۹)

حضرت عیسی (ع) با دعا، مائده آسمانی برای حواریین فراهم ساخت قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَکُونُ لَنَا عِیداً لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آیَةً مِنْکَ وَ ارْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ؛ «بارالها، ای پروردگار، تو بر ما از آسمان مائده‌ای فرست». (مائده: ۱۱۴)

حضرت رسول اکرم (ص) نیز برای رسیدن به مقامات عالی‌تر علم لدنّی نیایش می‌کرد و دست به دعا برمی‌داشت؛ آنجا که می‌فرماید: فَتَعَالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضَی إِلَیْکَ وَحْیُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً؛ «بگو، پروردگارا، بر علم من بیفزا». (طه: ۱۱۴)

در مناجات‌های پیامبران از زبان قرآن، لطیف‌ترین مضمون‌ها را

ص: ۱۴۸

می‌توان یافت. شایسته است پیوسته سپاس‌گزار نعمت‌های پروردگار باشیم و ساعاتی از شبانه‌روز را به نیایش بگذرانیم. در این میان، بهره‌جستن از کلام و نیایش‌عارفانه و والای امامان معصوم: و سخنان قدسی‌شان، چراغ روشنی‌بخش راه کمال است. پس با چنگ‌زدن به این گنجینه‌های ارزشمند، از تکیه بر دانسته‌ها و درک خویش دست برداریم و به دامان معرفت بزرگانمان دست بیاویزیم، تا شاید از کوره راه بی‌خبری درآییم.

نیایش و دعا از دیدگاه بزرگان

امام خمینی

«دعا نقش سازندگی دارد. دعا آدم را می‌سازد. اقامه عدل را در دنیا همین پیامبرانی کردند که اهل ذکر و فکر و دعا بودند. همین دعاها، همین توجهات به خدا، انسان را به مبدأ غیبی متوجه می‌کند که اگر انسان درست بخواند، این توجه به مبدأ (پروردگار) موجب می‌شود که انسان علاقه‌اش، به خود کم شود و نه تنها مانع فعالیت نمی‌شود، بلکه فعالیت هم می‌آورد؛ فعالیتی که برای خودش نیست، برای بندگان خداست و می‌فهمد که فعالیت برای بندگان خدا، خدمت به خداست.

دعا فعالیت و نور می‌آورد، انسان را از ظلمت نجات می‌دهد. وقتی از ظلمت رها گردید، انسانی می‌شود که برای خدا کار می‌کند، برای

ص: ۱۴۹

خدا شمشمیر می‌زند و قیامش برای خدا می‌شود. همین کتاب‌های ادعیه، انسان را می‌سازد. وقتی یک انسانی آدم شد، به همه مسائل اسلامی و انسانی عمل می‌کند و برای خود، یا زراعت می‌کند یا تجارت یا کار دیگر و برای خدا جنگ. همه جنگ‌هایی که در مقابل کفار و ستمگرها شده، از اصحاب توحید و از این دعاخوان‌ها بوده است.

حتی آنها که به طور ضعیف دعا می‌خوانند و ذکر «الله» می‌گویند، به همان اندازه که طوطی‌وار در آنها تأثیر کرده، بهتر از آنهایی هستند که ترک دعا را کرده‌اند. نمازخوان ولو اینکه مرتبه نازله‌ای داشته باشد، از نمازنخوان بهتر است. همین دعاخوان‌ها و همین کسانی که به ظواهر اسلام عمل می‌کنند، یا پرونده جنایت ندارند یا پرونده جنایتشان نسبت به دیگران کمتر است. قرآن از دعا تعریف می‌کند و مردم را به دعا وا می‌دارد. قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاماً؛ « [ای پیامبر] به مردم بگو، اگر دعای شما نبود، خدا به شما توجه و اعتنایی نداشت». (فرقان: ۷۷)(۱)

مقام معظم رهبری

«شما می‌توانید با توجه و دعا، زمینه تقدیرات خودتان را فراهم آورید. به دعا به چشم جد نگاه کنید. حقیقتاً از خدای متعال بخواهید.

۱- آیین نیایش، ابراهیم غفاری، صص ۲۲- ۲۵.

ص: ۱۵۰

دعا یعنی خواستن. از خدا باید بخواهی. هر چه بیشتر با الحاح و با جدّ و اصرار بخواهید، احتمال استجابت بیشتر است.

نکته دیگر در این بـاب این است که خواسته‌های زنـدگی زیادنـد، امـا بعضـی خواسـته‌ها حقیر و بعضـی خواسـته‌ها جلیل و عظیم و ارزشـمندند. خواسته‌های جلیل را پیـدا کنیـد، خواسـته‌های عظیم و با قـدر و قیمت را پیدا کنید. نه اینکه راجع به زندگی معمولیتان چیزی نخواهید، چرا، گاهی در همین خواسته‌های زندگی معمولی هم نقطه‌ای است که خیلی تعیین‌کننده است، اما بعضی چیزها هم خیلی کوچکند».(۱)

«دعـا برای عـافیت، مهم است. در روایـات است که از معصوم (ع) سؤال کردنـد: مـا برای چه چیزی دعـا کنیم؟ فرمود: برای عافیت. «عـافیت»، در مقابل ابتلا و بلاست. عافیت از اخلاق بـد، عافیت از آن چیزی که در عرف به آن «عافیت‌طلبی» می‌گوینـد؛ یعنی وارد میـدان نشـدن. این خودش یک بلا و یک بدبختی است. عافیت از گناه، عافیت از تسـلط دشـمن، عافیت از نفوذ دشـمن و عافیت از شهوات نفسانی! همه اینها عافیت است. از این‌رو، در دعاهای سجده آخر می‌گوییم: «ی

ا وَلِی العافِیهٔ، اسألُکَ العافِیهٔ، عافِیهٔ الدُّنیا و الآخِرَهٔ

». «امام حسین (ع)، مظهر آزادگی و شجاعت و از خودگذشتگی، با

۱- نکته‌های ناب، حسن قدوسی‌زاده، ج ۴، ص ۶۵.

ص: ۱۵۱

آن همه عظمت در دعـای عرفه می‌فرمایـد: پروردگـارا! اگر تـو از من راضـی باشـی، من به هیـچ چیز دیگر اهمیت نمی‌دهم، به هیچ مشکلی از مشکلات زندگی اهمیت نمی‌دهم ...، ولی اگر عافیتت را نصیب من کنی، برای من بهتر است.»(۱)

شهید مطهری

«آنها که لـذت دعا و انقطاع از خلق به خالق را چشـیده‌اند، هیـچ لـذتی را بر این لـذت مقدم نمی‌دارند. دعا آن وقت به اوج عزت و عظمت و لذت می‌رسد و صاحب خود را غرق در سـعادت می‌کند که دعاکننده، لطف خاص الهی را با خود ببیند و آثار اسـتجابت دعـای خود را مشاهـده کنـد. البته مرتبه بالا‌تر، آن است که دعاکننـده، مسـتقیماً خود را با ذات حق در تماس می‌بینـد، بلکه خودی نمی‌بیند و خودی مشاهده نمی‌کند؛ فعل را فعل او، صفت را صفت او و در همه چیز او را می‌بیند». (۲)

امام محمد غزالی

«اگر بگویی با اینکه «قضای» پروردگار، تخلف‌ناپذیر است، «دعا» چه فایده‌ای خواهد داشت؟ باید بدانی که دعا یکی از اسـباب این عالم

۱- نکته‌های ناب، ص ۶۶.

۲- بیست گفتار، مرتضی مطهری، ص ۲۸۴، به نقل از: آیین نیایش، ص ۲۶.

ص: ۱۵۲

است و قضا و قدر، بر این تعلق گرفته که شرور و بلیات را با دعا باید برطرف ساخت؛ چه آنکه دعا وسیله و سببی است برای رفع بلا و جلب رحمت خدای جلّ و علا. همان‌گونه که «سپر» سببی است برای اینکه انسان را از حربه دشمن محافظت کند و «آب» سببی است که موجب رویدن نباتات از زمین می‌شود، همچنین دعا بلاها را دفع و برکات و خیرات را جذب می‌کند.

از دیگر فایده‌های دعا این است که قلب دعاکننده را نزد پروردگار حاضر می‌سازد و این نهایت عبادت است. بدین جهت، رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «

الدُّعاءُ مُخُّ العِبادةُ

»؛ «دعا عصاره بندگی است».

روش بیشتر مردم این است که تا نیازی نداشته باشند، دل‌هایشان به سوی خدا توجه نمی‌یابد. پس، هرگاه با شرّ و سختی‌ها دست به گریبان شوند، به دعاهای دور و دراز چنگ می‌زنند.

نیازمندی، انسان را به سوی دعا می‌کشد و دعا دل را با تضرع و فروتنی، به سوی پروردگار می‌برد. به همین جهت، بلیات دائماً متوجه انبیا بوده و بعد از انبیا، اولیا و سپس آنها که به انبیا و اولیا شباهت بیشتری داشته و دارند؛ چه آنکه دل‌های شکسته و نیازمند، پیوسته با خداست و تنها دست‌آویزشان دعاست».(۱)

۱- . محجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۳۴۱.

ص: ۱۵۳

جبران خلیل جبران

«شما هنگام سختی دعا می‌کنید و در هنگام فقر و نیاز زبان به نیایش می‌گشایید. کاش در روزگار نعمت و شادی نیز دعا می‌کردید؛ زیرا حقیقت دعا جز این نیست که شما هستی خویش را در اثر آسمانی و اکسیر زندگی گسترش می‌دهید.

اگر برای نیل به شادی دعا می‌کنید و ظلمات غم‌های خویش را به آسمان می‌فرستید، شادی شما نیز باید نور صبحگاهان قلبتان را در فضا پخش کند و آنگاه که روحتان شما را به نیایش فرامی‌خواند و جز گریستن نتوانید، گرچه گریانید، خندان باز آیید.

وقتی دعا می‌کنید، به معراج می‌روید. پس، بگذارید زیارت نامرئی شما از این معبد به خاطر چیزی جز وجد و شادی و همراز شدن با جان جهان نباشد. همین که به حریم این معبد پنهان وارد شوید، شما را کافی است.

من نمی‌توانم شما را دعایی بیاموزم و کلماتی تعلیم کنم که بدان خدا را نیایش کنید. خداوند به کلمات شما گوش نخواهد کرد، مگر آن کلمات را خود بر زبان شما جاری کند. اگر در آرامش شب گوش فرا دارید، صدای دریاها، جنگل‌ها و کوه‌ها را خواهید شنید که: ای پروردگار ما، ای نفس در پرواز ما، این خواست توست که در ما می‌خواهد، این آرزوی توست که در ما آرزو می‌کند، این شوق توست

ص: ۱۵۴

که شب‌های ما را روز می‌گرداند؛ شب‌هایی که از آنِ توست و روزهایی که مُلک توست. ما نمی‌توانیم چیزی از تو بخواهیم؛ زیرا تو نیازهای ما را نیک می‌دانی پیش از آنکه نیازها در ما زاده شود. نیاز حقیقی ما تویی و اگر تو خود را بیشتر به ما دهی، همه آرزوهای ما را برآورده کرده‌ای.»(۱)

الکسیس کارل

«نیایش، همچون دَم زدن، خوردن و آشامیدن، از نیازهای ژرفی است که از عمق سرشت و فطرت سر می‌زند. نیایش بر خلاف تخدیر که به ضعف و مرگ منتهی می‌شود، نیروزا، نشاطانگیز و عامل شکفتگی احساس‌ها، عاطفه‌ها و استعدادهای مرموز درون روح آدمی است.

نیایش، کشش روح است به سوی کانون غیر مادی جهان و می‌توان گفت که نیایش، پرواز روح است به سوی خدا. آنجا که پای نیایش به میان می‌آید، کُمیت اندیشه و بیان درمی‌ماند.

نیایش در مرحله عالی‌تر خود، از سطح درخواست و عرض حال فراتر می‌رود. انسان در برابر خداوندگار هستی، نشان می‌دهد که او را دوست دارد، نعمت‌های او را سپاس می‌گزارد و آماده است تا

۱- پیامبر، جبران خلیل جبران، ص ۸۳.

ص: ۱۵۵

خواست او را هر چه باشد، انجام دهد. هیچ کس هیچ وقت نیایش نکرده است، مگر آنکه چیزی دستگیرش شده است.

هیچ ملتی در تاریخ و هیچ تمدنی در گذشته، به زوال قطعی فرو نرفت، مگر آنکه پیش از آن، سنت نیایش در میان آن قوم ضعیف شده بود. هرگاه سنت نیایش و پرستش در جامعه‌ای رو به ضعف و فراموشی رود، مقدمات انحطاط آن جامعه است.

آمار جنایت‌ها نشان داده است، اشخاصی که به عنوان مجرم و جنایت‌کار در جامعه شناخته شده‌اند، به طور متوسط، کسانی هستند که یا نیایش نمی‌کنند یا بسیار اندک و جاهلانه نیایش می‌کنند. برعکس، آنها که هنوز سنت نیایش را حفظ کرده‌اند، غالباً از دست زدن به جنایت مصونند و گاه اگر دست می‌آلایند، به صورت حرفه‌ای و صفت مشخصشان نیست، بلکه لغزشی است در زندگی‌شان».(۱)

مهاتما گاندی

«همان‌گونه که غذا برای بدن ضروری است، نیایش نیز برای روح ضرورت دارد. شکی ندارم که مشاجرات و منازعاتی که امروز فضای زندگی ما را انباشته‌اند، ناشی از فقدان روح نیایش حقیقی‌اند. نیایش، چیزی جز شوقی شدید و برآمده از دل نیست.

۱- نیایش، الکسیس کارل، ترجمه: دکتر علی شریعتی.

ص: ۱۵۶

نیایش حقیقی هرگز بی‌پاسخ نمی‌مانـد. این سـخن بـدان معنا نیست که کوچک‌ترین چیزی را هم که از خدا طلب کنیم، واقعاً به ما عطـا کنـد. فقـط زمـانی کـه خودخـواهی را بـا تلاشـی آگاهـانه از خـود دور کنیـم و بـا خضـوعی حقیقی بـه خـدا نزدیـک شـویم، نیایش‌هایمان پاسخ می گیرند.

«نیایش، بزرگ‌ترین نیروی پیونددهنده است و باعث انسـجام و وحدت خانواده بشـر می‌شود. اگر کسی از رهگذر نیایش به وحدت خود با خـدا پی ببرد، نگاهش به همه انسان‌ها به گونه‌ای خواهد شد که گویی خود اویند. در چنین حالتی، دیگر اثری از مقام بالا و مقام پایین و قوم‌گرایی‌های کوته‌اندیشانه یا رقابت‌های مبتذل باقی نمی‌ماند.

دامنه نیایش، محـدود و تنگ نیست و چنین نیست که فقط طبقه یا جامعه خود فرد را در بر گیرد. دامنه نیایش فراخ و فراگیر است و کل بشر و همه آدمیان را در بر می‌گیرد. پس تحقق آن، یعنی بنیان نهادن ملکوت آسمان‌ها بر روی زمین.

من بر لزوم نیایش تأکیـد می‌کنم؛ زیرا به وجود قـدرتی مافوق معتقـدم. نیایش، انـدوخته زنـدگی من است. بـدون آن، مدت‌ها پیش مشاعرم را از دست می‌دادم و دیوانه می‌شدم. بدون نیایش، زندگی در چشمم تیره و تار است». (۱)

۱- نیایش، مهاتما گاندی، ترجمه شهرام نقش تبریزی، صص ۴۳، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۶۳ و ۶۴.

ص: ۱۵۷

۲. پالایش جسم و جان در کوثر دعا و نیایش

درباره نیایش

نیایش، حالتی روحی است که میان انسان با معبودش انس و ارتباطی باشکوه و ناگسستنی می‌آفریند و او را در جاذبه ربوبی قرار می‌دهد. (۱) نیاش با معبود، توفیقی است پر رمز و راز که پیش از آنکه در سخن آید، دریافتنی است. راز و نیاز با پروردگار، سازوکاری است که هیچ قیدی را بر نمی‌تابد و این خود، بر اهمیت و لطافت آن می‌افزاید. نیایش، جلوه‌ای از ناتوانی انسان و برخاسته از یاری‌خواستن اخلاص‌آمیز از آفریدگاری است با کفایت. نیایش، پرواز روح است به سوی قدرتی که معجزه حیات از او سر زده است.

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم‌این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

حافظ

پرستش و نیایش، در ذات و نهاد همه آدمیان نهفته است. ازاین رو، روح و روان انسان، همواره نیازمند نیایش و ارتباطی شایسته و رشدآفرین با جهان ملکوت و بارگاه کبریایی خداوند یکتاست و این حقیقت، در منطق وحی الهی به زیبایی پیداست. نیایش، پاسخ‌گویی به فطرت تشنه آدمی و قدم‌نهادن در راهی است که کمال و سعادت را به ارمغان می‌آورد. نیایش را باید عاشقانه نجوا کرد و از معانی لطیف

۱- نیایش امام حسین ع در صحرای عرفات، علامه محمد تقی جعفری، ص ۷.

ص: ۱۵۸

و دل‌پذیرش بهره گرفت. کسی که در نیایش به سر می‌برد، از خودپسندی دوری می‌جوید و در تب و تاب مناجات با معبود دست و پـا می‌زنـد، در سایه عبودیتش آرامش می‌یابـد، دیوار فاصـله‌ها را فرو می‌ریزد و شـهد بنـدگی را می‌چشـد. چه خوب است لحظاتی دیـدگان را از تماشـای خویشـتن و طـواف بـه دور خـود برگیریـم و نگاهمـان را تـا افق بی‌پایـان ملکـوت اوج دهیم و بـا نـدای «آه پروردگارا!» خود را از خودسری در این جهان هدفدار پاک سازیم؛ مگر نه این است که:

از ثَری تا به ثریا به عبودیت اوهمه در ذکر و مناجات و قیامند و قعود

سعدی

رابطه دعا و بهداشت روانی

نیایش، ارتباطی صـمیمانه میان بنـده و خـدا، آفریـده و آفریـدگار، آرامشـگر دل‌های نگران و به سـتوه آمـده و مایه صـفای درون و روشـنی‌بخش روان است. روح همه آدمیان در این دنیا همواره در معرض انواع آلودگی است؛ آلودگی به هوس‌های لجام گسیخته، خودخواهی‌هـای ویرانگر، کبرورزی‌هـای ناشـی از پیروزی و کامیـابی، عقـده روانی پس از شـکست و بـه دنبـال آن، حسـد، کینـه، افسردگی، اضطراب و انتقام که روان آدمی را تیره و او را از راه پاکی و فضیلت و پارسایی منحرف می‌سازد.

هر انسانی در این وضعیت، با نیایش به معنای راستین، به

ص: ۱۵۹

امیدواری، احساس خودکنترلی، زندگی سالم‌تر و طهارت روح و جان دست می‌یابد. ازاین رو، بنیادی‌ترین راه درمان روان در اسلام، نیایش و یادکرد همیشگی خداست.

بنابر آموزه‌های اسلام، هدف همه عبادت‌ها، بازگشت به خویش و معرفت نفس است. به یقین، این بازگشت، با مراقبت و کاربست مناسک دعا و نیایش، امکان‌پذیر است تا سرانجام، دوگانگی میان خواست‌ها، اندیشه، خرد و شخصیت آدمی رفع شود. به باور روان‌شناسان عبادت و دعا سبب تعادل زیستی روحی- روانی می‌شود. در اصل، رسیدن به تعالی و بازیابی حقیقت آدمی، در پیوند با باری تعالی و در پرتو ذکر و دعا به دست می‌آید.

۳. نیت صادقانه، عاملی در پذیرش عبادات

نیت، سرچشمه اعمال

مثال نیت نسبت به اعمال، همچون سرچشمه نسبت به آبی است که از آن می‌جوشد. اگر سرچشمه آلوده باشد، آب‌جاری از آن نیز آلوده خواهد بود. نیت، کانون اعمال و مانند کوزه‌ای پر آب است، اگر درون کوزه پاک باشد، آب آن نیز پاک و گوارا خواهد بود، وگرنه آب نیز آلوده است. اسلام نیت را سرچشمه اعمال و ساختار وجود انسان را در رابطه تنگاتنگ با نیت می‌داند و به پاک نگه‌داشتن نیت بسیار

ص: ۱۶۰

سفارش کرده است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَی سَبِیلًا؛ «بگو هر کس بنا بر روش [و خلق‌وخوی] خود عمل کند». (اسراء: ۸۴)

امام صادق (ع) در حدیثی فرمود: «نیت، بهتر از عمل و در اصل، همان عمل است»، سپس آیه فوق را خواند و آنگاه فرمود: «منظور از شاکله، همان نیت است». (۱)

علامه طباطبایی (قدس سره) می‌نویسد: «این جمله که نیت همان عمل است، به اتحاد و پیوند نیت و عمل اشاره می‌کند؛ از این نظر که خط عمل، منشعب از خط نیت است».(۲)

نیت پاک که با اختیار انسان شکل می‌گیرد، نگرش و خلق و خوی پسندیده‌ای را در آدمی به وجود می‌آورد و در نتیجه، آثار نیک آن در عمل آشکار می‌شود؛ چنان که نیت بد، سبب خلق و خوی انحرافی و آلوده است و زاینده عمل بد خواهد شد.

بنابر بیان علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، شاکله نسبت به عمل، همانند روح نسبت به بدن و اعضا و جوارح است. تجربه ثابت کرده است که میان ملکات و حالات نفسانی با کردار انسان، رابطه خاصی وجود دارد. برای مثال، عمل انسان شجاع و دلاور، با عمل انسان

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

ص: ۱۶۱

ترسو و زبون، یکسان نیست. بنابراین، کردار انسان نتیجه روحیات اوست و از آن ریشه می گیرد. (۱) خداوند، در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ الْبَلَدُ الطَّیبُ یخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لَا یخْرُجُ إِلَّا نَکِداً کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یشْکُرُونَ

(اعراف: ۵۸)

سرزمین پاکیزه، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، در حالی که از سرزمین‌های بد طینت و شوره‌زار، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش نمی‌روید.

نقش نیت، در عبادت‌ها

نیت پاک، روح و قلب عبادت‌است. پس هر عبادتی باید با انگیزه «قربة الی الله» انجام شود. پیامبر گرامی اسلام (ص) در سفارش‌های خود به ابوذر می‌فرماید:

ی

ا اباذَرٍّ لِیکُنْ لَکَ فی کُلِّ شَیءٍ نِیهُ حَتّی فی النَّومِ وَ الاکْلِ

(۲).

ای ابوذر! باید برای هر چیزی حتی خوابیدن و خوردن نیت داشته باشی.

داشتن نیت پاک و الهی، به عمل ارزش می‌دهد و هر قدر نیت

۱- ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۱۸۹ و ۱۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۴.

ص: ۱۶۲

خالص‌تر باشد، ارزش عمل بیشتر خواهد بود. در مقابل، نیت نادرست یا ریاآلود، عمل را حتی با داشتن ظاهری نیک، تباه و بی‌ارزش می‌سازد. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «

انَّما الاعْمالُ بِالنِّیاتِ

»(۱) ؛ «همانا کردارها، بستگی به نیت‌ها دارند».

هر عبادتی بدون نیت، باطل است و هرگاه نیت عبادت با ریا آمیخته باشد، عبادت نیز باطل خواهد بود. نیت، نخستین رکن نماز است که حتی اگر از روی فراموشی ترک شود، نماز باطل می‌شود.

با دقت در روایات، بهتر می‌توان به اهمیت نیت در اعمال پی‌برد. رسول اکرم (ص) در حدیثی فرمود: «ی

حْشُرُ النّاسُ عَلی نِیاتِهِمْ

» (۲)؛ «انسان‌ها در قیامت بر اساس نیت‌های خود محشور می‌شوند».

از امام صادق (ع) در روایتی آمده است:

دوزخیان از این‌رو در دوزخ جاودانه‌اند که نیت داشتند.

[اینان] اگر در دنیا جاودان بمانند، همیشه نافرمانی خدا کنند. بهشتیان از این رو در بهشت جاودان خواهند بود که نیت داشتند اگر [ایشان] در دنیا باقی بمانند، همیشه اطاعت خدا کنند. پس، این دسته و آن دسته به خاطر نیت خود، جاودانه‌اند. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۱.

۲- کنز العمال، ح ۷۲۴۵.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۵.

ص: ۱۶۳

نمونه‌ای از نیت‌های پاک و ناپاک

نیت‌پاک، به اعمال ارزش می‌دهد و نیت‌ریاآلود و ناپاک موجب تباهی کارها می‌شود و بنا بر آیه قرآن، عمل انسان را پوچ و بی‌محتوا و بی‌ارزش می‌سازد. (۱) امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید:

بنده مؤمن فقیر می‌گوید: پروردگارا، به من مال و ثروت بده تا احسان و کارهای نیک کنم و چون خداوند، صدق و راستی نیت او را بداند، برای او همان پاداش انجام آن را می‌نویسد. (۲)

نمونه‌هایی که در ادامه می‌آید برای پی‌بردن به ارزش نیت در کارها، شنیدنی است.

پس از جنگ جمل و پیروزی سپاه امیرمؤمنان علی (ع) بر لشکر دشمن، یکی از یاران حضرت به محضرش آمد و عرض کرد: ای کاش برادرم در این جنگ حاضر بود و این پیروزی‌ها را می‌دید و از پاداش این جهاد بهره‌مند می‌شد. حضرت علی (ع) به او فرمود: «آیا قصد و خواسته برادرت این بود که ما پیروز شویم؟» عرض کرد: آری. فرمود: «

فَقَدْ شَهِدَنا

» (۳)؛ «او نیز در این نبرد با ما بوده و شرکت داشته است».

۱- ر. ک: بقره: ۲۶۴.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲.

ص: ۱۶۴

در جنگ احد، یکی از مسلمانان به نام قُزمان، در سپاه اسلام و در رکاب پیامبر بسیار عالی و شجاعانه با دشمنان نبرد می کرد. وی شش یا هفت نفر از دشمن را کشت. وی در این نبرد جراحت‌های سنگینی برداشت و او را برای مداوا به خانه بردند. یکی از مسلمانان به محضر رسول خدا (ص) آمد و از شجاعت و جانبازیقُزمان سخن گفت و او را ستود، ولی پیامبر به جای ستودن او فرمود: او اهل دوزخ است. آن مسلمان که از راز موضوع بی‌خبر بود، از سخن پیامبر (ص) در شگفت ماند. قُزمان در خانه خود بستری شد. بسیاری می‌پنداشتند که او در بستر شهادت قرار گرفته است و به زودی به فیض شهادت نایل می‌شود. روزی جمعی از مسلمانان به خانه او آمدند و پس از احوال‌پرسی، به او گفتند: مژده باد به تو بهشت و رضوان خدا؛ زیرا در راه خدا در میدان جنگ با دشمنان آن همه زخم و رنج و زحمت را متحمل شده‌ای. قزمان که تا آن وقت ماهیت خود را نشان نداده و نیتش را آشکار نساخته بود، گفت: برای چه مرا مژده می‌دهید. سوگند به خدا، من برای قوم و قبیله‌ام با دشمن می‌جنگیدم، نه برای خدا. عجیب اینکه وقتی زخم‌های بدنش خوب نشد، کاسه صبرش لبریز شد، دست به خودکشی زد و مردم از راز سخن پیامبر (ص) آگاه شدند. (۱)

۱- اعلام الوری، طبرسی، ص ۹۴.

ص: ۱۶۵

عوامل پاکی نیت

نیت، عامل سرنوشت‌سازی در زندگی انسان است. از این‌رو، پاکی آن اهمیت بسیار دارد. همان‌گونه که زمین شوره‌زار با زمین آماده و حاصل‌خیز یکسان نیست، آن کس که در هر کار با نیت پاک تصمیم به عمل می‌گیرد، با کسی که نیت آلوده دارد، برابر نیست. بنابراین، باید بکوشیم با بازشناختن عوامل پاک‌سازی نیت و منحرف‌کننده نیت، از کارهایی که با انگیزه نادرست شکل می‌گیرند، پرهیز کنیم. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «

النِّیهُ اساسُ الْعَمَلِ، اَلاعْمالُ ثمارُ النِّیات

» (۱)؛ «نیت پایه عمل است و اعمال، میوه‌های نیت‌ها هستند».

از راه‌های سالم‌سازی نیت، عبادت، مناجات با خدا، خوردن غذای پاک و تعلیم درست است. شرط نخستین و اساس عبادت، اخلاص است. از این‌رو به دستور اسلام عبادت‌باید با نیت خالص و دور از ریا و خودنمایی انجام شود.

۴. نماز در سیمای قرآن و روایات

نماز و شکر

۴. نماز در سیمای قرآن و روایات (۲)

نماز و شکر

از فلسفه‌های اقامه نماز، تشکر از ولی‌نعمت است. در قرآن کریم،

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۷۰.

۲- با توجه به اهمیت و جایگاه نماز در آموزه‌های دینی، مباحث این بخش به صورت تفصیلی در نظر گرفته شده است.

ص: ۱۶۶

خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده است؛ «ما به تو خیر زیاد داده‌ایم، پس برای پروردگارت نماز بگزار ...». (کوثر: ۱ و ۲) تشکر از مخدوم در فطرت انسان نهاده شده است. بنابراین فطرت پاک، شایسته است در برابر منبع لایزالی که همه داشته‌های مادی و معنوی‌مان از اوست، سپاس به‌جای آوریم. در این میان، با شکوه‌ترین نوع تشکر، شکرآوردن بنده در پیشگاه یگانه معبود عالمیان است و اقامه نماز، از برترین شکل‌های شکرگزاری در برابر خداوند است. کسی که شکرگزار خداوند است، به خویشتن سود رسانده است؛ زیرا خداوند سبحان، غنی مطلق است و نیازی به سپاس ندارد.

خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان (ع)- پس از آنکه یکی از یارانش زودتر از یک چشم بر هم زدن، تخت بلقیس را نزد او حاضر کرد- می گوید:

قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قَالَ هذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ (نمل: ۴۰)

این از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا شکر می گزارم یا کفران می کنم؟ و کسی که شکر گزارد، به سود خود شکر کرده و کسی که کفران کند، خدا، بی‌نیاز و کریم است.

ص: ۱۶۷

در روایتی می‌خوانیم: «ایمان، دو نیم است؛ نیمی صبر و نیمی شکر». (۱)

بنابراین، بنده ناسپاس، از نیم ایمان محروم است و شاید نتوان او را مؤمن واقعی خواند.

نماز، میزان سنجش خشوع

در قرآن کریم آمده است:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يخْتَصِمُونَ

(بقره: ۴۵)

از صبر و نماز، کمک بگیرید و به درستی که این امر [نماز] بار سنگینی است، مگر برای افراد خاشع.

با دقت در این آیه شریفه درمی‌یابیم هرگاه انسان برای ادای نماز، شور و نشاط لازم را ندارد و به سختی سراغ نماز می‌رود، خشوع‌اش در برابر پروردگار کامل نیست. در نتیجه، زمینه پیدایش کبر در آدمی فراهم می‌شود و این‌گونه است که در نظر انسان متکبر، نماز، بار سنگینی می‌نماید که از به مقصد رساندن آن ناتوان است.

خشوع، حالت قلبی انسان در عبادت و نتیجه توجه کامل به مقام

۱- مجمع البیان، طبرسی، در ذیل آیه ۵ سوره ابراهیم ع به نقل از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۸.

ص: ۱۶۸

بندگی در آستان الهی است. آن که نیاز و عجز خود را می‌داند و عظمت و کمال الهی را می‌شناسد و در عبادت، خود را در برابر آن خدای بی‌همتا و آگاه می‌یابد، حالتی متناسب با این حضور پیدا می‌کند. در این حالت، قلب خاشع می‌شود، نگاه افتاده می‌گردد و توجه از هر چیز دیگر، بریده و به معبود می‌پیوندد.(۱)

خداوند در قرآن کریم در توصیف مؤمنان حقیقی و راه‌یافتگان به خلوتگاه انس باری تعالی می‌فرماید: طس تِلْکَ آیَاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتَابٍ مُبِینٍ* هُدًی وَ بُشْرَی لِلْمُؤْمِنِینَ؛ «مؤمنان، رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خشوع دارند». (مؤمنون: ۱ و ۲)

نماز خشوع‌کنندگان، الفاظ و حرکاتی بی‌روح و بی‌معنی نیست، چنان آمیخته با توجه به پروردگار است که از غیر او جدا می‌گردند و به او می‌پیوندند. فروتنان، در نماز چنان غرق تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگار می‌شوند که تمام ذرات وجودشان اثر می‌پذیرد. خود را ذره‌ای می‌بینند در برابر وجودی بی‌پایان و قطره‌ای در برابر اقیانوس بی‌کران. لحظات این نماز، برای آنها درسی از خودسازی و تربیت انسانی و وسیله‌ای برای تهذیب روح و جان است.(۲)

پیامبر اکرم (ص) مردی را دید که در حال نماز، با ریشِ خود بازی

۱- راز نماز، ص ۳۵.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

ص: ۱۶۹

می کرد، فرمود: «

إِنَّهُ لَو خَشَعَ قَلبُهُ لَخَشَعَتْ جَوارِحُهُ

» (۱)؛ «اگر قلبش خاشع بود، اعضای بدنش نیز خاشع می‌شد».

از این حـدیث پی می‌بریم که خشوع، حـالتی درونی است که بر جسم انسـان نیز اثر می گـذارد. «فروتنی و افتـادگی معنـای مشترک میان خشوع و خضوع است و تفاوت میان این دو آن است که خضوع، مختص جوارح و اعضای بـدن آدمی است، ولی خشوع، ویژه قلب است».(۲)

حضرت علی (ع) نقل می کند که خداوند متعال در حدیث معراج، به رسول خدا (ص) فرمود:

ای احمـد! هیـچ بنده‌ای مرا نشـناخته است مگر اینکه به من خشوع داشـته باشد و هیچ بنده‌ای نسـبت به من خشوع نورزید مگر اینکه همه چیز نسبت به او خشوع کردند و رام او شدند؛ و فرمود: ای احمد! اگر دوست داری شیرینی ایمان را در خود بیابی، گرسنگی را بر خـود هموار کن، کم‌حرف بـاش و همواره از خـدا بـترس. اگر این کارهـا را انجـام دهی، امیـد است که نجـات یـابی، در غیر این صورت، در شمار هلاک‌شدگان خواهی بود. (۳)

۱- مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۴۱۷.

۲- با استفاده از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

ص: ۱۷۰

رابطه میان نمازگزار و تعمیر مسجد

در آیه هجدهم سوره توبه آمده است:

کإِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاهَ وَ آتَی الزَّکَاهَ وَ لَمْ یَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَی أُولَئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ تنها کسانی حق تعمیر و آباد کردن مساجد را دارند، به خدا و روز قیامت ایمان داشته و اهل اقامه نماز باشند و زکات را بپردازند و جز از خدا نترسند.

در حقیقت، خداوند در این آیه شریفه، پنج شرط را برای آبادکنندگان مساجد و کانون‌های پرستش و عبادت برمی‌شمارد. شرطهای اول و دوم، اعتقادی و قلبی هستند و پایه و اساس هر کار خیر به شمار می‌روند؛ یعنی ایمان به خدا و روز قیامت. شرطهای سوم و چهارم، عملی هستند و باید با اعضا و جوارح انسان محقق شوند؛ یعنی برپا کردن نماز و دادن زکات، تا ایمان فقط ادعایی و زبانی نباشد، و در عمل آن را تأیید کند. کسی که تارک نماز و زکات- که دو رکن از ارکان دین است- باشد، به آیات خدا کافر است و حق تعمیر و آبادانی مساجد را ندارد. سرانجام با اشاره به آخرین شرط می‌گوید: چنین شخصی باید جز از خدا، از کس دیگری نترسد. (۱)

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۶۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۳۱۵- ۳۱۹.

ص: ۱۷۱

توجه به نماز فرزندان و خانواده

خداوند متعال در قرآن کریم، به حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: فَلَا تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کَافِرُونَ؛ «او [ابراهیم] اهل خود را به نماز فرمان می‌داد». (مریم: ۵۵)

انجام دادن هر کار مهمی، در ابتـدای راه دشوار به نظر می‌آیـد، ولی اگر آدمی بار نخست به عملی کردن آن توفیق یابـد و به تکرار برسانـد، از آن پس به راحتی از عهده اجرای آن برمی‌آید. به همین جهت، بزرگان دین و پیشوایان معصوم: به پیروان خود سفارش کرده‌انـد: فرزنـدانتان را از کودکی برای نماز تربیت کنیـد؛ به گونه‌ای که در کودکی به برپایی نماز خو کنند و هنگامی که به سن تکلیف رسیدند، بـا شوق و معرفت، به آسانی نمـاز بخواننـد. حـال آنکه اگر فرزنـدان را یک‌بـاره و دقیقـاً از زمان تکلیف، به نماز خواندن فرا بخوانیم، احساس خواهند کرد که تکلیف سخت و دشواری بر آنها واجب شده است که از عهده آن برنخواهد آمد. در قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) سفارش شده است: وَ کَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزاً؛ «به اهل خود فرمان نماز بده و در این باره پشتکار داشته باش». (طه: ۱۳۲)

از این احکـام نورانی درمی‌یـابیم که اگر بـا چنـد بـار دعوت به نماز، افراد خانواده اهل نماز نشدنـد و گاهی نماز خواندنـد و گاهی ترک کردند، سرپرست خانواده نباید آنها را به حال خودشان واگذارد و از مسئولیت تربیت اعتقادی آنها شانه خالی کند، بلکه باید در این راه

ص: ۱۷۲

بردباری درپیش گیرد. بنابراین، باید پیوسته در موقعیت‌های مناسب با زبان نرم، محترمانه و همراه با تشویق، آنها را به این امر فرا خواند تا آنان نیز به این آموزه رسول خدا به شایستگی عمل کنند. خداوند در قرآن کریم از زبان لقمان حکیم، خطاب به فرزندش می‌فرماید:

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً (لقمان: ۱۷)

ای پسرکم، نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.

نماز، یعنی ایمان

در آیه‌ای از قرآن کریم می‌خوانیم: وَ كَذلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ؛ «خدا، هرگز ایمان شما را ضایع نمی گرداند». (بقره: ۱۴۳)

سبب نزول این کلام وحی چنین است که پس از حدود پانزده سال که مسلمانان به طرف بیت المقدس نماز خواندند، قبله به سمت کعبه تغییر کرد، پس از این واقعه از پیامبر عظیم الشأن (ص) پرسیدند نمازهای قبلی ما چه حکمی دارد؟ از بارگاه ربوبی این آیه نازل شد که نمازهای قبلی شما صحیح است و خداوند پاداش نمازهای قبلی شما را ضایع نمی‌کند. به عبارت دیگر، خداوند در این آیه، ایمان را معادل نماز قرار داد و به جای اینکه بگوید: نمازهایتان از بین نرفته و درست است، فرمود: ایمانتان ضایع نشده است. این

ص: ۱۷۳

تعبیر، نشان‌دهنده آن است که نماز، یعنی ایمان، و بی‌نمازی یعنی بی‌ایمانی.

شادابی و نشاط به هنگام نماز

در دو آیه از قرآن کریم، نماز خوانـدن با کسالت، از ویژگی‌های منافقان شـمرده شـده؛ آنجا که آمده است: إِنَّ الْمُنَافِقِینَ یُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى یُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لَا یَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا؛ «و هنگامی که به نماز می‌ایستند، از روی کسالت می‌ایستند». (نساء: ۱۴۲) و نیز: وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا یَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا یُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ؛ «و نماز به جا نمی‌آورند جز با کسالت».) توبه: ۵۴)

چنین نمازی از درون تهی و بی‌ارزش و نشانه بی‌توجهی است. در اسلام به نماز به‌ویژه در اول وقت بسیار تأکید شده است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ* الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ؛ «پس وای بر نمازگزارانی که از آن غافلند». (ماعون: ۴ و ۵)

مراد از سَاهُونَ در آیه بالا، کسانی هستند که از اصل نماز غافلند؛ گاه آن را نمی‌خوانند و گاه آن را برای آخر وقت می‌خوانند و یا در نماز حضور قلب ندارند.

در روایتی سازنده و هشداردهنده از امیر مؤمنان (ع) درباره اهمیت نماز آمده است:

هیچ کاری نزد خداوند محبوب تر از نماز نیست. پس نباید در وقت نماز، هیچ یک از امور دنیا شما را به خود مشغول سازد

ص: ۱۷۴

که خداونـد گروهی را که در نمـاز سـهو می کننـد، نکوهش کرده است و مقصود، این است که اینهـا غفلت از نمـاز دارنـد و حریم وقت نماز را نگه نمی‌دارند. (۱)

انسان باید توجه داشته باشد که هنگام نماز در مقابل حضرت حق ایستاده است و با او سخن می گوید. باید تمام وجود خویش را به این میهمـانی ببرد تا شـیطان جرئت و فرصت زمینه‌سازی برای خروج از این میهمانی را به دست نیاورد. نماز مطلوب، آن است که با عنایت و توجه باشد.

سحر دمید و دلم بی‌قرار خواهد شددوباره دامن من پر بهار خواهد شد

صدای خوب اذان می‌رسد و یک احساس‌درون سینه من بی‌قرار خواهد شد

به سوی روشنی آب می‌روم بی‌تاب‌و آب با دل من رهسپار خواهد شد

نماز می‌شود آغاز و با تجلی وصل‌حجاب‌های جدایی کنار خواهد شد

و بعد در سر سجاده‌های سوز و گدازبهانه‌های دلم بی‌شمار خواهد شد

مصطفی محدثی خراسانی

پاسداری از نماز

از دیگر وظایف مؤمنان، پاسـداری از نماز است. حفظ ارزش نماز، به جای آوردن آن با آداب واجب و مسـتحب و نیز خوانـدن آن در اول

۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۲۱.

ص: ۱۷۵

وقت، از مظاهر حظ نماز است. در مقابل، سبک شمردن نماز، بی‌توجهی به اوقات نماز و حضور قلب نداشتن از مصادیق بی‌توجهی به نماز است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «

انَّ شَفاعَتَنا لَنْ تَنالَ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاهْ

»؛ «به درستی که شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد».

شاعر چه زیبا آن را به نظم آورده است:

گویم ز امام صادق این طرفه حدیثتا شیعه او به لوح دل بنگارد

فرمود که بر شفاعت ما نرسدهر کس که نماز را سبک بشمارد

قرآن کریم به همگان توصیه می کند: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ؛ «در انجام همه نمازها و نماز وسطی کوشا و مراقب باشید». (بقره: ۲۳۸)

در این آیه بر مراقبت از همه نمازها به ویژه نماز وسطی تأکید می‌شود. ظاهراً مقصود از نماز وسطی، نماز ظهر است چون در شأن نزول آیه آمده است: جمعی از منافقان به بهانه گرمای هوا در نماز جماعت ظهر شرکت نمی کردند و این سبب شده بود که از جمعیت نماز جماعت کاسته شود تا جایی که آیه شریفه در تذکری به مؤمنان فرمود: «حریم نماز را نگه دارید و با ترک جماعت حریم این عبادت بزرگ را نشکنید». (۱)

۱- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۷.

ص: ۱۷۶

در قرآن، محافظت از نماز از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است: وَ الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَوَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ؛ «مؤمنان کسانی هستند که بر نمازهای خویش مراقبند». (مؤمنون: ۹)

ظهر است و اذان و بانگ تکبیردعوت ز خدای توست بپذیر

اکنون که رسید وقت دیدارهر کار دگر ز دست بگذار

با اهل خلوص، هم‌نوا شوحاضر به عبادت خدا شو

تا ظهر، تلاش و کار دنیااینک دو قدم برای فردا

ای دوست مگر تو را یقین نیستدنیا همه چیز اهل دین نیست

بشتاب در بهشت باز استره توش-- ه آخرت نماز است

محمدجواد محبت

ی

اری گرفتن از نماز

بی‌تردید انسان در زندگی مادی در تنگناهایی قرار می‌گیرد که برای رهایی از آن به پشتوانه‌ای مطمئن نیاز دارد. در این شرایط، آنان که سطحی می‌اندیشند، تنها به پشتوانه مادی فکر می‌کنند، ولی آنان که الهی فکر می‌کنند، پیوسته خود را با پشتوانه معنوی از بن‌بست می‌رهانند. یکی از این تکیه‌گاه‌ها نماز است. نماز جلوه شکوه‌مند و برجسته یاد خدا و آرام بخش دل‌هاست که أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸).

ص: ۱۷۷

سپیدی با سیاهی درهم آمیخت‌زجانم رخوت دیرینه بگریخت

مؤذن بانگ زد الله اکبرمرا از خواب سنگینی برانگیخت

محمدرضا سهرابی نژاد

قرآن مجید توصیه می‌کند که در سختی‌ها و گرفتاری‌ها از نماز کمک بگیرید:

وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاهِٔ وَ إِنَّهَا لَکَبِیرَهٌٔ إِلَّا عَلَی الْخَاشِعِینَ (بقره: ۴۵)

از صبر و نماز یاری جویید و این کار جز برای خاشعان سنگین است.

آن کسی را طلبد یار که شد یار نمازجلوه یار توان دید در انوار نماز

نوش بی‌نیش توان داشت پس پرده ذکرگل بی‌خار توان کاشت به گلزار نماز

پاک دینی هنر خاک‌نشینان باشدمترفان را بگذارید در انکار نماز

تشنه وصل کجا دل کند از صحبت یارعاشق-- ان سیر نگردند ز تکرار نماز

محمدرضا مالک

در روایت‌های فراوانی آمده است که وقتی پیامبر خدا (ص) و نیز امام علی (ع) با مشکلی روبه‌رو می‌شدند، به نماز روی می‌آوردند.(۱) امام صادق (ع) می‌فرماید:

۱- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۷.

ص: ۱۷۸

چه مانعی دارد وقتی که با غمی از غم‌های دنیا رو به رو می‌شوید، وضو بگیرید و به مسجد بروید، دو رکعت نماز بخوانید و در نماز دعا کنید؛ زیرا خداوند دستور داده است:

واستعینوا بالصبر والصلوهٔ. (۱)

توصیه به نماز

از وظایف مؤمنان، توصیه دیگران به برپایی نماز است. امر به معروف، از فریضه‌های بزرگ دین ماست و چه معروفی برتر از نماز. اگر در جامعه‌ای نماز به درستی برپا شود، منکرات از آن رخت برمی‌بندد. از ویژگی‌های مردان خدا، امر به نماز است. در قرآن کریم در باره حضرت اسماعیل (ع) آمده است: وَ کَانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ کَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیّاً؛ «و پیوسته خاندان خود را به نماز و زکات امر می کرد». (مریم: ۵۵)

قرآن مجید خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا لَا نَسْأَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعَاقِبَهُ لِلتَّقْوَی؛ «و خانواده خود را به نماز دستور ده و بر انجام آن شکیبا باش». (طه: ۱۳۲)

افراد جامعه‌اگر خداجو باشند، همگان به سعادت و سلامت رهنمون می‌شوند. امر به نماز در خانواده، راهی است برای نجات خانواده از آتش دوزخ؛ چنان‌که آیه ششم سوره تحریم نیز به مؤمنان

۱- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۷.

ص: ۱۷۹

سفـارش می‌کنـد که «ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد، خود و خانواده خویش را از آتشـی که هیزم آن انسان‌ها و سـنگ‌هاست، نگه دارید».

این آیه، رسالت سـنگین پدر را یادآور می‌شود و او را مسـئول تربیت دینی اهل خانه می‌داند، هر چند در کنار خانواده، همه متولیان فرهنگی نیز مسئول خواهند بود.

نماز، راهی به آسمان

نماز، تلاش و جلوه معنوی اشرف مخلوقات در پیشگاه خالق اکبر است. وقتی همه موجودات و آنچه در آسمان و زمین است خدا را تسبیح می گویند، (۱)چگونه برترین آفریده خدا شکر نعمت او نگوید؟

برگ‌ها بر شاخه‌ها کف می‌زنندموج‌ها بر آب‌ها، دف می‌زنند

این درختانند همچون خاکیان‌دست‌ها برکرده‌اند از آشیان

مولوی

***

گفتم این شرط آدمیت نیست‌مرغ، تسبیح خوان و من خاموش

سعدی

گفتارهـا و حرکـات نمـاز همگی نشـانه تواضع و خشوع در برابر حق تعـالی است و نماز راه‌یابی به بهترین انتخاب و پرهیز از «که» و «چه»

۱- ر. ك: جمعه: ۱.

ص: ۱۸۰

است، چنان که خواجه عبدالله انصاری می گوید:

ای قادری که خدایی را سزایی، جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را رضای خود ده و ما را آن ده که آن بِه و مگذار ما را به «که» و «چه»(۱)

آنگاه که آدمیان با حلاوت نماز خود را در پیشگاه خدا حاضر بینند و زمزمه «به چشم دل خدا را بین، خدا را، که با ما لطف‌ها دارد نهانی» (۲) سر دهند، خدامحوری بر جامعه حاکم می‌شود و همگان به سوی رشد و سعادت ره می‌پیمایند. نماز، در حقیقت تجلی حضور نقص مطلق و بی‌نهایت ضعیف و فقیر، در برابر کمال نامتناهی و بی‌نهایت غنی است که راهبر روح انسان به کمال مطلق خواهد شد.

نردبان آسمان است این کلام‌هر که از آن بررود آید به بام

نی به بام چرخ کان اقصر(۳)بودبل به بامی کز فلک برتر بود

مولوی

نماز، طهارت جان

آینه صاف باید تا رو به تو نمایدآینه را جلا ده یعنی صفا طلب کن(۴)

در آموزه‌های دینی آمده است که خداوند زیباست و زیبایی را

۱- سخنان پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری، به کوشش: محمد جواد شریعت، ص ۲۵.

.۲

۲- کلیات دیوان شهریار، ۵ جلدی، ص ۷۹.

۳- کوتاه‌تر.

۴- دیوان سید عماد الدین نسیمی، ص ۱۴.

ص: ۱۸۱

دوست دارد. (۱) آنگاه که انسان با جسم و روح پاك و با شرمساری و دور از غرور و خودبرتربینی در پیشگاه خداوند قرار گرفت و در پی طهارت جان و تن برآمد، زیبا و در نتیجه محبوب خدا می‌شود؛ زیرا خداوند زیبایی را دوست دارد. ملا احمد نراقی دراین‌باره می گوید:

اعضایی که امر به شستن آنها شده است، چون مباشر امور دنیوی بوده‌اند و در کدورت طبیعت فرو رفته بودند و از اهلیت و خدمت‌گزاری خداوند سبحان بیرون رفته‌اند، امر به شستن آنها شده است تا از این کدورت پاك شوند.(۲)

آراستگی ظاهر و باطن و صورت و سیرت، از قرارگرفتن انسان در حضور کمال پاکی‌ها حکایت دارد.

ذکر حق پاك است و چون پاکی رسیدرخت بر بندد برون آید پلید

مولوی

***

لباس تن به آب جوی می‌شوی‌طهور جان ز آب علم دین جوی

تن تو جامه جان است و ایدرهر آنچه پاك‌تر باشد نکوتر (۳)

شبستری

۱- نهج الفصاحه، ص ۱۷۵.

۲- اسرار الاعمال یا راز عبادت، شیخ ایوب نظری، ص ۲۳.

۳- کنز الحقایق، شیخ محمد شبستری، به کوشش محمد علی صفیر، ص ۶۸.

ص: ۱۸۲

پیامبر خدا (ص) نماز را به چشمه صفابخشی تشبیه کرده است که انسان در شبانه روز پنج بار خویشتن را در آن شست‌وشو می‌دهد (۱)

از حدث شستم خدایا پوست رااز حوادث تو بشو این دست را

مثنوی معنوی

نماز، یادکرد قیامت

انسان در نماز با گفتن ملک یوم الدین به یاد قیامت و حساب‌رسی اعمال خویش می‌افتد و اینکه در آخرت پیش از هر چیز از ستون دین، یعنی نماز می‌پرسند:

بودِ طاعت همه از بودِ نماز است نمازشرط طاعت که دهد سود نماز است نماز

ضرابی

پذیرش یا رد اعمال، همه در گرو تأیید و یا رد نماز است، پس چگونه می‌توان از وقت نماز و دعوت به برپایی آن، غفلت کرد. مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی می گوید:

اذان، دعوت برای دیدار حق است و همان‌گونه که روز قیامت مردم برای عرضه بر خداوند فراخوانده می‌شوند، در این دنیا هم با اذان، مؤمنان را به مجلس حضور و معراج و زیارت حضرت پروردگار دعوت می کنند.(۲)

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۰۹۹.

۲- اسرار الاعمال، شیخ ایوب نظری، ص ۵۳.

ص: ۱۸۳

آدمی با یاد قیامت و حضور در پیشگاه الهی می‌کوشد که در برابر حضرت حق با همان عنوان «خلیفه اللهی» ظاهر شود که شایستگی‌اش را دارد:

زندگی را جاودان خواهی، به راه دوست باش زنده دل از عشق مولا کن، کمال این است و بس

مهدی الهی قمشه‌ای

آداب نماز

ادب، ارزشی زیبا و پسندیده است. نماز نیز درس و آدابی دارد، همچون: قیام و قعود، حضور قلب، بندگی و .... نماز چندان اهمیت دارد که رسول خدا (ص) و ائمه هدی: هنگام نماز دست از کار می‌کشیدند و آن را بر هر چیزی مقدم می‌داشتند و در سایه‌سار آن به آرامش می‌رسیدند. هنوز هم در نای تاریخ کلام رسول الله جاری است که می‌فرمود: «ای بلال راحتم کن». (۱)

نماز حضور است و این حضور، ادب ظاهری دارد و آن طهارت جسم است، همچون: مسواک دهان و خوشبو کردن خود؛ و ادب باطنی دارد و آن، خشوع است و حضور قلب و طهارت معنوی و هجرت از خود به سوی خدا. در نماز، پاکسازی درون از کبر و ریا و پلیدی نیز

۱- آداب الصلاهٔ، ص ۱۱۳.

ص: ۱۸۴

نمایان است. در ادب نماز، تعظیم و خضوع و شکستنِ خودبینی است. در نماز، نهایت تواضع و فروتنی را با ساییدن جلوه‌گاه جمال بر خاک عبودیت شاهدیم. در ادب نماز، قعود است و آن، نمادی از دست کشیدن از هواها، زانوزدن در برابر عظمت خداوند، اعتراف به خاک‌نشینی در برابر خداوند و ترک سرکشی‌ها و نمایش روحیه تسلیم و سرسپردگی است. در نماز، ادبِ قیام است و آن، تمرین قیام در دادگاه عدل الهی است. در نماز شعار تکبیر، توحید و شعار شهادت به نبوت حضرت محمد (ص) و وصایت علی است. در نماز شعار انحصار در توحید است و درود بر خود و امیر مؤمنان علی (ع)، پس نیکوست که نماز را به شایستگی پاس بداریم که همانا نماز، نشانه ایمان است و دعای ابراهیم (ع) نیز قرارگرفتن خود و نسل او در صف نمازگزاران است.

جهد می‌کن تا رهی یابی درون‌ور نه مانی حلقه‌وار از در برون

باز باش، ای باب رحمت تا ابدبارگاه ما لَهُ کفْواً احَد

مثنوی معنوی

پیام نماز

نماز، انسان را از زشتی‌ها و فحشا باز می‌دارد. کسی که نماز می‌خواند و مرتکب فحشا و منکر می‌شود، در حقیقت میان دل و زبان او هماهنگی نیست.

ص: ۱۸۵

روی به محراب نهادن چه سوددل به بُخارا و بُتان طِراز

ایزدِ ما وسوسه عاشقی‌از تو پذیرد، نپذیرد نماز

رودکی

ویل دورانت، مورخ و دانشمند شهیر، درباره زیبایی نماز می‌گوید:

در جامعه اسلامی، مؤذن از گلدسته بالا می‌رود و به وسیله اذان مسلمانان را به نماز دعوت می‌کند. به راستی چه نیرومند و شریف است که مردم را پیش از طلوع آفتاب به بیداری دعوت می‌کند. چه خوب است [که] انسان به هنگام نیمروز از کار بازایستد و چه بزرگ و باشکوه است که خاطر انسان در سکوت شب به جانب خداوند جلب شود. چه خوش‌آهنگ است صدای مؤذن که جان‌های محبوس در پیکر خاکی را به سوی خالق بخشنده و مهربان دعوت می‌کند.

هنگام نماز، هر مسلمانی باید از کار خود دست بردارد، خود را تطهیر کند، رو به جانب کعبه بایستد، رسوم و تشریفات نماز را به همان صورت که مسلمانان دیگر در اوقات مختلف روز عمل می‌کنند، به انجام برساند.(۱)

نماز، زنگ بیداری روح از خواب جهل و بی‌معرفتی است، به زندگی انسان برنامه و جهت می‌دهد، از او تعهد می‌خواهد و به روز و

۱- نماز از دیدگاه دانشمندان و متفکران، رحیم کارگر یارمحمدی، ص ۳۰.

ص: ۱۸۶

شبش معنا می‌بخشد.

زندگی بدون نماز، یعنی حیات بی‌تحرک، سرباز بی‌اسلحه، آبشار بی‌آب، کوه بی‌قله، هوای بی‌اکسیژن، آتش بی‌حرارت و باد بی بِرودت.

۵. شناخت عرفانی نماز

طهارت، ادبی از آداب نماز

رسول خدا (ص) فرمود: «

افْتتاحُ الصَّلاةِ الْوُضُوءُ

» (۱)؛ «وضو آغاز و کلید نماز است».

امام صادق (ع) نیز فرمود: «

لاصَلاةَ الّا بِطَهُورٍ

»(۲) ؛ «نماز بدون طهارت تحقق نمی‌یابد». همچنین فرمود: «

الْوُضُوءُ شَطْرُ الإيمانِ

» (۳)؛ «وضو نیمی از ایمان است».

وضو افزون بر اینکه پاکی بدن از آلودگی‌های ظاهری را موجب می‌شود؛ به صاحب خود نورانیت و صفای درونی می‌بخشد.

عالم ربانی میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، پس از بیان مفتاح بودن طهارت برای نماز می‌نویسد:

انسان عاقل باید در حقیقت و ثمره طهارت بیندیشد، و هرگاه دانست که سعادت ظاهری و باطنی او در نظافت است، در

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- همان، ص ۲۵۶.

۳- همان.

ص: ۱۸۷

آیـات قرآن که در این مورد است بیندیشـد؛ به خصوص در این آیه که خداونـد می‌فرمایـد: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلَاهِٔ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ مَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ؛ «خداونـد [بـا قانون‌گـذاری وضـوء، غسـل و تیمم] نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد». (مائده: ۶) (۱)

توجه به حقیقت وضو

مستحب است برای هر بخش از وضو، دعـای مخصوص خوانـده شود که هر کـدام از آنهـا، در بردارنـده تلقین امور معنوی و تطهیر باطن از آلودگی‌هاست. امام معصوم (ع) می‌فرماید:

وَ طَهِّرْ قَلْبَک بِالتَّقوی وَالْیَقِینِ عِنْدَ طَهارَهِٔ جَوارِحِک بِالْماءِ (۲).

قلب خود را در آن هنگام که اعضای بدنت را با آب می‌شویی، به وسیله تقوا و یقین، پاک کن.

هـدف از وضو یـا غسـل، تنهـا پـاک سـاختن اعضـای بـدن نیست، بلکه پاک‌سـازی ظاهر، یکی از مراحل وضو است. حقیقت وضـو هـدایت آدمی به پاکی است؛ یعنی افزون بر طهارت ظاهر، بر طهارت باطن نیز بایـد اهتمام ورزیـد. امام خمینی (قدس سـره) در این زمینه می‌فرماید:

۱- اسرار الصلاهٔ، ص ۹.

۲- آداب الصلاهٔ، ص ۸۱.

ص: ۱۸۸

سالک الی الله، باید در وقت وضو متوجه شود به اینکه می‌خواهد متوجه محضر مقدس حضرت کبریا شود، و با این احوال قلوب که دارای آن است، لیاقت محضر ندارد، بلکه شاید مطرود از درگاه عزت ربوبیت شود. پس دامن همت به کمر زند تا طهارت ظاهر را به باطن سرایت دهد و قلب خود را که مورد نظر حق، بلکه منزلگاه حضرت قدس است، از غیر خود تطهیر کند، و تفرعن خود و خودیت را که اصل اصول قذارات است، از سر بیفکند، تا لایق مقام مقدس شود. (۱)

رعایت این آداب با چنین کیفیتی، نقش مؤثری در پاک‌سازی روان و ظاهر و باطن آدمی از آلودگی‌ها خواهد داشت.

عالم ربانی، فیض کاشانی در این‌باره می‌نویسد:

یک‌مرتبه بریدن از مادیت و پیوستن به معنویت، دشوار است، وضو انسان را کم کم آماده می‌سازد و انسان را به سوی معنویت سوق می‌دهد.(۲)

لباس و مکان نمازگزار

از شرایط نمازگزار این است که لباسش پاک و مباح باشد، و بهتر است که نمازگزار لباس نو، سفید، پاکیزه و عطرآگین بپوشد و از

۱- آداب الصلاهٔ، صص ۷۸ و ۷۹.

۲- المحجهٔ البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱

ص: ۱۸۹

لباس‌های تیره و چرک‌آلوده و تنگ پرهیز کند. پس این بخش از آداب نماز نیز، انسان را به پاکی و دوری از هرگونه آلودگی فرا می‌خواند و زمینه پرهیز از انحرافات مالی و پلیدی‌های ظاهری را در قلب انسان فراهم می‌آورد. به همین ترتیب، مکان نمازگزار باید مباح باشد؛ حتی اگر قسمتی از آن مکان در مالکیت دیگری باشد، نماز خواندن در آن مکان بدون اجازه او جایز نیست. این مسئله موجب می‌شود که نمازگزار از مال حرام و اموالی که زکات و خمس به آن تعلق نگرفته است، پرهیز کند و تا حقوق آن را ادا نکرده است، در آن مکان نماز نخواند و یا در مکانی که غصبی است، وضو و غسل نسازد.

البته نباید نقش مکان‌های مقدس، مانند مساجد، حرم امامان: و جایگاه‌هایی را که احترام ویژه‌ای دارند از نظر دور داشت. قطعاً برپایی نماز در این مکان‌ها به ویژه در مسجدهای جامع، مسجدالحرام و مسجدالنبی که تأثیر روحانی خاصی دارد، انسان سالک را سریع‌تر و مطمئن‌تر به مقصود می‌رساند و با ایجاد حالت معنوی در نمازگزار، نقش نماز را در طهارت نفس او، بیشتر و راسخ‌تر می‌سازد.

تنظیم وقت

از آداب مهم نماز، وقت‌شناسی است. بنابر سفارش‌های دینی، انسان باید نماز را در زمان معین، به ویژه اول وقت به جای آورد. خواندن نماز در زمان معین شده، وقت‌شناسی را به انسان می‌آموزد.

ص: ۱۹۰

اگر آدمی به درستی قدر و اهمیت وقت را بداند، به عاملی مهم از خودسازی و بهره گیری از عمر و وقت دست یافته است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

إنَّ اوْقاتَکَ اجْزاءُ عُمُرِکَ، فَلا تُنْفِذْ لَکَ وَقْتاً إلّا فِیما یُنْجِیکَ

(۱) .

همانا وقت‌های تو بخش‌هایی از عمر توست، بنابراین بکوش که وقتی از عمر تو جز در اموری که موجب نجات توست، تلف نشود.

حضرت علی (ع) به مالک اشتر می‌نویسند: «بهترین وقت و پاک‌ترین قسمت آن را بین خدا و خود قرار بده.» (۲)

امام سجاد (ع) در بخشی از مناجات خود درباره استفاده صحیح از وقت، می‌فرماید:

وَ عَمِّرْنِی ما کانَ عُمُرِی بِذْلَةً فِی طاعَتِکَ، فَإذا کانَ عُمُرِی مَرْتَعاً لِلشَّیطانِ فَاقْبِضْنِی إلَیکَ

(۳) .

[خدایا] تا هنگامی که عمرم در راه اطاعت فرمان تو به کار رود، مرا زنده نگه‌دار و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود، مرا بمیران.

۱- شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- نهج البلاغه، شماره ۵۲، ص ۹۸۸.

۳- صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

ص: ۱۹۱

حضرت رضا (ع) به وقت نماز بسیار اهمیت می‌داد. امام (ع) در یکی از جلسه‌های مهم علمی در حضور مأمون، با عمران صابی از بزرگان دانشمندان مادی گرا، مشغول بحث و مناظره بود که ناگاه صدای اذان شنیده شد. امام رضا (ع) بی‌درنگ برای اقامه نماز برخاست. عمران صابی با اصرار، از امام می‌خواست به بحث ادامه دهد، حتی عرض کرد: «ای آقای من! دنباله مناظره را قطع نکن، دلم رام گشته، بنشین و پس از پاسخ به سؤالات، برای نماز برو».

امام رضا (ع) نماز اول وقت را به بحث و مناظره ترجیح داد و تحت تأثیر خواهش و احساسات عمران صابی قرار نگرفت و با قاطعیت به او فرمود: «

نصلی و نعود

» (۱)؛ نخست نماز را به جای می‌آوریم، و سپس برای ادامه بحث باز می گردیم».

پس نمازگزار باید با توجه عمیق قلبی، از وقت نماز استقبال کند و خود را به محضر بندگی حق برساند. بی‌شک، این مهم، در پاک‌سازی روان و رشد معنوی‌اش اثری ژرف دارد. حضرت امام خمینی (قدس سره) پس از ذکر احادیث و مطالبی در این باره می‌فرماید:

آداب قلبیه اوقات، آن است که خود را برای ورود به حضور مالک دنیا و آخرت مهیا کنی. پس نظری به ضعف و بیچارگی و ذلت و بی‌نوایی خود و عظمت و بزرگی و جلالت و

۱- عیون اخبار الرضا ع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۲.

ص: ۱۹۲

کبریایی ذات مقدس (جلت عظمته) کن که انبیای مرسلین و ملائکه مقربین در بارگاه عظمت‌شان از خود بی‌خود شوند، و به عجز و مسکنت و ذلت اعتراف کننـد و چون این نظر را کردی و به دل فهمانـد، دل استشعار خوف کنـد، و خود و عبادت خود را ناچیز شمارد.(۱)

اهمیت وقت نماز ظهر

هر یک از نمازها مزیتی دارد. در این میان نماز ظهر خصوصیتی ممتاز دارد: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (بقره: ۲۳۸).

در روایت‌ها صلاهٔ وسطی را به نماز ظهر تفسیر کرده (۲) و فرموده‌اند: وقتی آفتاب از دایره نصف النهار زایل شد و ظهر فرا رسید، نگذارید نماز ظهر شما به تأخیر افتد. هنگام زوال ظهر درهای رحمت باز است، پس از خدای سبحان رحمت بخواهید.

از حرکت‌های آموزنده حسین بن علی (ع) در واقعه عاشورا، این است که در وضعیت بسیار سخت جنگ نیز وقت نماز ظهر را پاس داشت و پس از به جا آوردن نماز، به صحنه جنگ رو نمود. از رسول گرامی اسلام نقل است:

۱- آداب الصلاهٔ، ص ۱۲۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ح ۱.

ص: ۱۹۳

إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَ أَبْوَابُ الْجِنَانِ وَ اسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ، فَطُوبَى لِمَنْ رُفِعَ لَهُ عَمَلٌ صَالِح (۱) .

هنگام زوال خورشید، درهای رحمت و درهای بهشت باز و دعاها نیز مستجاب است؛ خوشا به حال کسی که هنگام زوال، عمل صالحی از او به آسمان معنا بالا برود.

اگر عمل بالا رفت، انسان هم بالا می‌رود؛ زیرا عمل واقعیتی است که از جان آدم جدا نیست و جان، منشأ اعمال است. حضرت امیر (ع) با اشاره به این معنا می‌فرماید:

فاعلُ الخَیرِ خَیرٌ مِنه و فاعلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنه (۲) .

بهتر از هر عمل خیری، انسانی است که عمل خیر را انجام می‌دهد و بدتر از عمل شر، فاعل آن است.

اگر نماز فضیلت دارد و اوج می‌گیرد، نمازگزار، بهتر از نماز است. چگونه می‌شود نماز بالا رود و نمازگزار بالا نرود. اگر عمل خیری بالا می‌رود، آن روح انسانی که عامل این اعمال خیر است نیز یقیناً بالا می‌رود؛ و همین است معنای روایت نبوی که می‌فرماید: «نماز، مایه تقرب مؤمن به خداست».(۳)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ح ۱۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

۳- کنز العمال، ح ۱۸۹۰۷.

ص: ۱۹۴

قبله و استقبال

نمازگزار، بایـد هنگام خوانـدن نماز رو به قبله بایسـتد. قبله رو به کعبه، خانه خدا و کانون توحید و مقدس‌ترین و گرامی‌ترین مکان دارد.

در حقیقت توجه به کعبه در نماز، توجه به توحیـد و آرمان مقدس پیامبران و بنیان‌گذار کعبه، حضـرت ابراهیم (ع) است. رو نمودن به سوی کعبه، افزون بر اینکه بیانگر وحدت، هماهنگی و نظم مسـلمانان در عبادت است و آنها را از پراکندگی و ناهمگونی برحذر می‌دارد، توجه دادن دل به نقطه‌ای مقـدس است؛ نقطه‌ای که یادگـار حضـرت آدم (ع) و حضـرت ابراهیم (ع) و پیامبر اسـلام (ص) است؛ نقطه‌ای که اسـلام از آن شـروع شـد، هجرت پیامبر از آنجا شـکل گرفت، حرکت عاشورایی امام حسـین (ع) از همان جا برپا شـد، و قیام جهانی حضـرت مهـدی (عـج) نیز از همان مکان به راه خواهـد افتاد. نمازگزار هنگام توجه به کعبه، همه اینها را به ذهن خـود می‌سپارد، و بـا جهـان‌بینی توحیـدی و عمیق به عبـادت خـدا می‌پردازد. این چنین توجهی موجب پیونـد بیشـتر او بـا توحیـد و آرمان‌های مقدس پیامبران می‌شود و به همین نسبت، او را از انحرافات عقیدتی و عملی باز می‌دارد.

پیامبر خدا (ص) و مسـلمانان در آغاز اسلام تا سیزده سال در مکه و پس از هجرت، هفده ماه در مدینه به طرف مسجد الاقصی، قبله یهودیان، واقع در بیت المقدس نماز می‌خواندند. یهودیان همواره به

ص: ۱۹۵

مسلمانان زخم زبان می‌زدند و می گفتند: مسلمانان وابسته به ما هستند و برای خود قبله مستقل ندارند. سرانجام، مسلمانان در سال دوم هجرت به فرمان الهی مسلمانان مأمور شدند به جانب کعبه نماز بخوانند. (۱)

به این ترتیب، نمازگزار با رو کردن به سوی کعبه، احساس استقلال می کند. از مکتب نماز می‌آموزد که به خود متکی و مستقل باشد و این استقلال و اتکای به نفس و وابستگی نداشتن به غیر خدا را که پایه عزت و عظمت است، در زندگی حفظ کند. مهم‌ترین و عمیق‌ترین مسئله برای نمازگزار این است که قلب خود را متوجه کعبه، آن محیط توحید و خداپرستی کند و دلش را کانون همسویی با خانه خدا و صاحب خانه، یعنی خدای متعال قرار دهد؛ به گفته خواجه شیراز:

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست کس‌هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

حضرت امام خمینی (قدس سره) پس از ایراد سخنانی در این باره، ما را به بیانی از امام صادق (ع) رهنمون می‌سازد که فرمود: هنگامی که رو به قبله نمودی، از دنیا و آنچه در دنیاست، مأیوس شو، و طمع خود را از خلق و شئون آن قطع کن. نیز

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، ص ۱۷۰.

ص: ۱۹۶

قلبت را از هر چیزی که آن را از خـدا غافل می‌سازد و به غیر خـدا متوجه می کند، تهی ساز و عظمت خداوند در نهان خود بیازمای و به یـادآور آن روزی را که هرکس هر عملی را که قبلًا انجـام داده است، در می‌یابـد و همه به سـوی الله و سـرپرست حقیقی خود بازگردانده می‌شوند.

همچنین در نماز رو به قبله بر گام خوف و رجاء بایست؛ به گونه‌ای که هم از خدا بترسی و هم به او امیدوار باشی. (۱)

نماز در سخنان معصومان (علیهم السلام)

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

انَّ عَمُودَ الدِّینِ الصَّلاهٔ وَ هِی اوَّلُ ما ینْظَرُ فِیهِ مِنْ عَمَلِ ابنِ آدَمَ فَإن صَحَّتْ نُظِرَ فِی عَمَلِه وَ انْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ تُنْظَرْ فِی بَقیهٔ عَمَلِه (۲) .

همانا نماز ستون دین و اولین عملی است که در قیامت از انسان حساب‌رسی می‌شود، پس اگر صحیح و کامل باشد، دیگر اعمال نیز بررسی می‌شود و اگر صحیح و کامل نباشد، به بقیه اعمال رسیدگی نمی‌شود.

۱- آداب الصلاهٔ، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲- تهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

ص: ۱۹۷

اوَّلُ ما یحاسَبُ بِهِ یوْمَ الْقِیامهٔ الصَّلاهٔ فَمَنْ أَجاب فَقَدْ سَهَلَ عَلَیهِ ما بَعْدَه وَ مَنْ لَم یجِبْ فَقَدِ اشْتَدَّ ما بَعْدَه (۱) .

در روز رستاخیز، نخستین چیزی که از انسان حسابرسی می‌شود، نماز است. اگر پاسخ دهد، بر او آسان می گیرند، ولی اگر پاسخی ندهد، بر او سخت خواهند گرفت.

صَلُّوا صَلاتَکُم فی اوَّلِ وَقْتِکُم فَانَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یضاعِفُ لَکُم (۲) .

نماز را در اول وقت بخوانید تا خداوند پاداش شما را دو چندان کند.

مَنْ صَلّی رَکْعَتینِ وَلَمْ یحَدِّثْ فِیهما نَفْسَه بِشَیءٍ مِنْ امُورِ الدُّنْیا غَفَرَاللهُ ذُنُوبَه (۳) .

هر کس دو رکعت نماز به جا آورد و در اندیشه امور دنیایی نباشد، خداوند گناهانش را می‌بخشاید.

لا ینالُ شَفاعَتی مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلاتِهِ وَ لا یرِدُ عَلی الْحَوْضَ لا وَاللهِ (۴) .

کسی که نمازش را کوچک بشمارد، به خدا سوگند از شفاعت من برخوردار نمی‌شود و در حوض بر من وارد نمی گردد.

۱- جامع الاخبار، ص ۱۸۴.

۲- معجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۳۷۰.

۳- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۴- کافی، ج ۶، ص ۴۰۰.

ص: ۱۹۸

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

لَیسَ عَمَلٌ أحَبُّ الَی اللهِ مِنَ الصَّلاهٔ فَلا یشْغَلَنَّکُم عَنْ اوْقاتِها شَیءٌ مِنْ امُورِ الدُّنْیا

(۱) .

هیچ کرداری نزد خداوند، دوست داشتنی‌تر از نماز نیست. مبادا امور دنیایی شما را از نماز اول وقت باز دارد.

لَوْ عَلِمَ الْمُصَلّی ما یغشاهُ مِنْ جَلالِ اللهِ ما سَرّهُ أنْ یرْفَعَ رَأسَه مِنْ سُجُودِهِ

(۲) .

اگر نمازگزار می‌فهمید که شوکت و شکوه خداوند چگونه او را در برگرفته، هرگز دوست نمی‌داشت که سرش را از سجده بلند کند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

عَلَیکَ بِالصَّلاهٔ فَانَّ آخِرَ ما أَوصَی بِهِ رَسُولُ اللهِ وَ حَثَّ عَلَیهِ الصَّلاهٔ

(۳) .

نماز را به پا دار؛ زیرا آخرین سفارشی که پیامبر کرد و بدان ترغیب نمود، نماز بود.

أَحَبُّ الاعمالِ الَی اللهِ عَزَّوجلَّ الصَّلاهٔ وَ هِی آخِرُ وَصایا

۱- خصال، ص ۶۲۱.

۲- همان، ص ۶۳۲.

۳- قرب الاسناد، ص ۳۶.

ص: ۱۹۹

الانبیاءِ

. (۱)

نماز دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خداوند و آخرین سفارش پیامبران است.

صَلاةُ رَکْعَتَینِ بِتَدَبُّرٍ خَیرٌ مِنْ قِیام لَیلَةٍ وَ الْقَلْبُ ساهٍ

.(۲)

دو رکعت نماز با اندیشیدن و تأمل، بهتر از شب‌زنده‌داری با قلب غافل است.

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲- عدة الداعی، ص ۱۶۸.

ص:۲۰۰

ص: ۲۰۱

منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آثارالصادقین، صادق احسان‌بخش، قم، دار العلم،.

۲. آداب الصلاهٔ، روح الله [امام] خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، الشوون الدولیه، ق.

۳. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، تهران، صدرا،.

۴. آن سوی چهره‌ها، کیوان کیان، تهران، فراسخن، ماتیساهنر،.

۵. آن‌سوی چهره‌ها، رضا اغنمی، سوئد، نشر باران،.

۶. آیین نیایش، ابراهیم غفاری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی،.

۷. احیاء علوم الدین، ابوحامد محمد غزالی، ترجمه مویدالدین‌محمد خوارزمی، به‌کوشش حسین خدیوجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،.

۸. احیای تفکر اسلامی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا،.

۹. اخلاق در زندگی، مجتبی موسوی زنجانرودی، قم، برگ شقایق،.

۱۰. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، قم، محبین، ق.

۱۱.

ص: ۲۰۲

اسرار الاعمال یا راز عبادات، ایوب نظری، تهران، غدیر.

۱۲. اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ضبطه و صححه و علق علیه محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ق.

۱۳. اعلام الوری باعلام الهدی (زندگانی چهارده معصوم)، شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، اساطیر.

۱۴. المیزان فی تفسیرالقرآن، محمد حسین طباطبایی، تهران، دار الکتب الاسلامیه،-.

۱۵. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، مصحح و محقق بهبودی، میانجی، تهران، کتابچی، [بی‌تا].

۱۶. بیست گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

۱۷. پیام پیامبر (مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا، دعاها، تمثیل‌ها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد (ص))، تدوین و ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، محمدی.

۱۹. ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، علی‌نقی فیض‌الاسلام، تهران، فقیه.

۲۰. التفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، بیجا، دارالکتاب الاسلامی، ق.

۲۱. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، صفا، ق.

۲۲. تفسیر نور الثقلین، عبدعلی‌بن جمعه عروسی الحویزی، صححه و علق علیه هاشم الرسولی المحلاتی، قم، دار التفسیر.

۲۳.

ص: ۲۰۳

تنبیه الخواطر و نزهه النوادر، المعروف بمجموعه ورام، ابی‌الحسین ورام بن ابی‌فراس تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه.

۲۴. توحید مفضل، مفضل بن عمر جعفی کوفی، ترجمه تهرانی، قم، روحانی.

۲۵. تهذیب‌الاحکام فی‌شرح المقنعه، أبی‌جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، صححه و علق علیه علی‌اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. جامع الاخبار أو معارج الیقین فی اصول الدین، محمدبن محمد سبزواری، تحقیق علاء آل جعفر، بیروت، مؤسسهٔ آل البیت: لاحیاء التراث، ق.

۲۷. جوان در چشم و دل پیامبر (ص)، محمدباقر پورامینی، تهران، کانون اندیشه جوان.

۲۸. چهل حدیث، روح الله [امام] خمینی، [تهران]، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۲۹. الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، صححه و علق علیه علی‌اکبر الغفاری، قم، جماعهٔ المدرسین فی الحوزهٔ العلمیهٔ بقم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ق.

۳۰. الدر المنثور فی التفسیر الماثور، عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالفکر، ق.

۳۱. دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، مریم روضاتیان، با ترجمه منظوم از مولانا شوقی، مقدمه، تصحیح و تعلیق، تهران، انجمن آثار و مفاخر ایران.

۳۲.

ص: ۲۰۴

دیوان شهریار تبریز، رسالت،.

۳۳. دیوان عماد الدین نسیمی تورکجه- فارسجا شعر لری، علیرضا یخفروزانی، تبریز، هاشمنی سودمند،.

۳۴. راز آفرینش انسان، کرسی‌موریسن، ترجمه محمد سعیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،.

۳۵. راز نماز (برای جوانان)، محسن قرائتی، تدوین جواد محدثی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن،.

۳۶. رساله کنز الحقایق، محمد شبستری، [بی جا]، مطبعه علمی،.

۳۷. سخنان پیر هرات، عبدالله انصاری، به‌کوشش محمدجواد شریعت، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی،.

۳۸. سرّ الصلاهٔ یا صلاهٔ العارفین و معراج السالکین، روح الله [امام] خمینی، با مقدمه و ترجمه آیات و روایات و تصحیح احمد فهری، تهران، پیام آزادی،.

۳۹. سفینهٔ البحار و مدینهٔ الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ق.

۴۰. سنگفرش هر خیابان از طلاست، راهی به سوی موفقیت واقعی، کیم وو چونگک، [ترجمه] داود نعمت‌اللهی، تهران، معیار علم،.

۴۱. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، تهران، صدرا،.

۴۲. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، [بیروت]، دار احیاء التراث العربی، ق.

۴۳.

ص: ۲۰۵

عدة الداعی و نجاح الساعی، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد الحلی، تحقیق مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم، ق.

۴۴. عوالی اللئالی الغریزیه فی الاحادیث الدینیه، محمد بن علی بن ابراهیم احسائی، قدم له شهاب‌الدین النجفی المرعشی، تحقیق مجتبی العراقی، قم، مطبعه سیدالشهداء (ع)، ق.

۴۵. عیون اخبار الرضا، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، مترجم عبدالحسین رضائی، محمدباقر ساعدی، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه،.

۴۶. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحدبن‌محمد تمیمی‌آمدی، انتخاب احادیث و ترجمه محسن موسوی، کنترل ترجمه و مقدمه حمید فرخیان، قم، دارالحدیث،.

۴۷. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، [تهران]، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،.

۴۸. فلسفه الاخلاق فی الاسلام، محمدجواد مغنیه، [بیروت]، دار العلم للملایین، [].

۴۹. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، تهران، دار الکتاب الاسلامی.

۵۰. قرب الاسناد، ابی‌العباس عبدالله بن جعفر الحمیری، تحقیق مؤسسه آل البیت: لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت: لاحیاء التراث، ق.

۵۱. کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، امیرکبیر،.

۵۲. کلیات سعدی، محمدعلی فروغی، تهران، نشر امیر مستعان،.

۵۳.

ص: ۲۰۶

کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ق.

۵۴. کیمیای محبت، یادنامه مرحوم شیخ رجبعلی خیاط (نکوگویان)، محمد محمدی ری‌شهری، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث،.

۵۵. گزیده آثار و افکار دکتر ژوزف مورفی، ژوزف مورفی، [گردآورنده و مترجم] هوشیار رزم‌آزما، تهران، سپنج،.

۵۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، منظمه الاوقاف و الامور الخیریه، دارالاسوه للطباعه و النشر،.

۵۷. المحجهٔ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، محسن فیض کاشانی، تحقیق و اعداد مؤسسهٔ احیاء الکتب الاسلامیه، قم، حسنین (علیهما السلام)،.

۵۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی، تحقیق مؤسسه آل‌البیت: لاحیاء التراث، قم، موسسه آل‌البیت:.

۵۹. مشکاهٔ الانوار فی غررالاخبار، حسن بن فضل طبرسی، مترجمان مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم، دارالثقلین،.

۶۰. المعجم الکبیر، ابی‌القاسم سلیمان‌بن احمد الطبرانی، حققه و خرج احادیثه حمدی عبدالمجید السلفی، [بیروت]، دار احیاء التراث العربی، ق.

۶۱. مکارم‌الاخلاق، رضی‌الدین ابی‌نصر الحسن بن الفضل الطبرسی، حققه و قدم له حسین الاعلمی، قم، قدس، ق.

۶۲.

ص: ۲۰۷

من لا ـ یحضره الفقیه، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، [اعداد] مجمع البحوث الاسلامیه، الآستانهٔ الرضویهٔ المقدسه، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه، ق.

۶۳. مهر تابان (یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه ... محمدحسین طباطبایی تبریزی)، محمدحسین حسینی طهرانی، مشهد، علامه طباطبایی، ق.

۶۴. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث،.

۶۵. نشانه‌هایی از او، رضا صدر، به‌اهتمام باقر خسروشاهی، قم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی،.

۶۶. نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص [ابن‌العربی]، عبدالرحمان بن احمد جامی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ویلیام چیتیک، تهران، مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفه ایران،.

کلک معرفت ؛ ؛ ص۲۰۷

. نکته‌های ناب (برگزیده بیانات رهبر فرزانه انقلاب در جمع دانشجویان و دانشگاهیان–)، سیدعلی خامنه‌ای، تدوین و تنظیم حسن قدوسی‌زاده، نظارت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، مرکز فرهنگی، قم، دفتر نشر معارف، ۴.

۶۸. نماز از دیدگاه دانشمندان و متفکران، رحیم کارگر محمدیاری، قم، ستاد اقامه نماز،.

۶۹. نماز از دیدگاه قرآن، احمد خاتمی، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۱۸۹.

۷۰. نهج‌الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، سخنان و خطبه‌های حضرت رسول اکرم (ص) با تنظیم موضوعی و ترجمه فارسی، تصحیح و تدوین عبدالرسول پیمانی، محمدامین شریعتی، اصفهان، خاتم‌الانبیاء،.

۷۱. نیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات، محمدتقی جعفری، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،.

۷۲. نیایش، علی شریعتی، تهران، قلم،.

۷۳. نیایش، مهاتما گاندی، ترجمه شهرام نقش‌تبریزی، تهران، نشر نی،.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹